



پروژه‌های جهان متحد شوید!

مسائل بین‌المللی

۴

مهر - آبان
سال ۱۳۶۳

**LUCHAMOS PARA VENCER
¡NO PASARAN!**



NICARAGUA

oche

پوستر حزب کمونیست آلمان نیکاراگوئه: "مبارزه میکنیم تا پیروز شویم!"
ارتش باج راه پیدا نخواهد کرد!"

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۱۶ - ۳	مبارزه در راه آزادی بمنزلهٔ مکتب میهن پرستی و انترناسیونالیسم	گوستاو هوساک
۲۵ - ۱۷	طوفانهای اجتماعی تازه در "جهان سوم" نشانهٔ چیست	دونالد راموتار احمد سلیم راجا کوللوره
۲۷ - ۲۶	جلسهٔ مشاورهٔ دبیران احزاب کمونیست و کارگری	-
۳۹ - ۲۸	مشی جنون آمیز هسته ای	گئورگی آریاتف
۴۳ - ۴۰	طرفداران صلح را چرا محاکمه میکنند	محمود دیکردم علی تایگون
۵۷ - ۴۴	نیکاراگوئه زیر پرچم سان دینیستی	فرانسیسکو ماورا
۷۰ - ۵۸	مارکسیسم در آفریقا مواضع تازه ای بدست میاورد	سیمویاته گی
۷۱	یاد بود برلینگوئر	-

مبارزه در راه آزادی بمنزله مکتب میهن پرستی و انترناسیونالیسم

گوستاو هوساک

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی
پرزیدنت جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی

چهلمین سالگرد پیروزی برفاشیسم و پایان جنگ جهانی دوم نزدیک میشود. این بزرگترین و بیرحمانه ترین جنگ در تاریخ جامعه بشری که زائیده رقابت های مخاطره آمیز سیاست ضد شوروی کشور های امپریالیستی بود، رنج و غذاب و زبانه های غیرقابل تصویری برای خلقها ببار آورد. تجاوزی که آلمان هیتلری و متحدین آن آغاز کردند به اذیت رفتن آزادی، استقلال و حق حاکمیت بسیاری از کشورهای منجر شد. آن جنگ با ترویی سابقه و پیامال کردن حقوق خلقها و بردن ساختن آنها همراه بود.

تا روزگار کردن نیروهای سیاه ترین ارتجاع جهان که حاصل ائتلاف گسترده ضد فاشیستی یک سلسله از خلقها و کشورها بود از آنها تلاش و کوشش عظیم و صرف منابع هنگفتی را طلب میکرد. در سرکوسی فاشیسم سهم قاطع را اتحاد شوروی داد. نخستین کشور سوسیالیستی جهان ناگزیر بود بار عمده جنگ را بدوش خود گیرد و بزرگترین رقم قربانی را متحمل شود. تمام ملت هایی که در راه آزادی و استقلال خود مبارزه میکردند در درجه اول از مبارزه قربانانان مردم شوروی نیرومند میگرفتند. نیروی غلبه ناپذیر نظام اجتماعی سوسیالیستی و اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی آن در آزمون بسیار سختی که اتحاد شوروی در آن سالها گذراند، بطور کامل خود را نشان داد. خدمت بزرگ تاریخی اتحاد شوروی عبارت از این است که تمدن و فرهنگ جامعه بشری را از تهریت فاشیستی نجات داد.

نتایج پیروزی در جنگ جهانی دوم مرحله دیگری را در جریان بحران عمومی سرمایه داری نمودار ساختند. نبود ضد فاشیستی که در جریان آن توده های مردم مکتب سیاسی بزرگی را گذراندند، خلقت عمیقاً موکراتیک و خلقی و ضد امپریالیستی داشت. جنگ نقاب از چهره واقعی امپریالیسم برگرفت و آرمان

های سوسیالیستی هرچه زودتر در ذهن بود هاریشه دوانید و تمایل به تحولات مترقی در مناسبات اجتماعی پس از جنگ استوارتر گردید . در تناسب نیروهای طبقاتی هم درون کشورهای جد آگانه هم بمقیاس جهانی تحولات بنیادی بوجود آمد . در سالهای ٤٠ مبارزه آزاد بیخش ملی خلقهای یک سلسله از کشورهای اروپائی و آسیائی به انقلابهای اجتماعی فراروئید و پیروزی آن انقلابها نخستین گام در ساختن جامعه نودران کشورها و تشکیل سیستم سوسیالیستی جهانی گردید .

پس از جنگ پروسه های انقلابی که با پیکار تمام خلق در راه شکست فاشیسم آغاز شده بود ، بطور مستمر زودتر گردید ، نیروی محرکه تازه ای کسب کرد و عرصه های گوناگون زندگی را در بر گرفت . سیستم سوسیالیستی جهانی نیروی عظیمی شد که تشکیل آن بالاترین دست آورد پیشرفت انقلابی پس از پیروزی اکبر کبیر است . این سیستم تکیه گاه عمده ترقی اجتماعی و پرتحرک ترین نیروی اقتصادی و سیاسی جامعه بشری و تکیه گاه مطمئن صلح و امنیت خلقها است . جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی دامنه گسترده عظیمی یافته است . تشدید مبارزه در راه آزادی ملی در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین بتدریج به فروپاشی و نابودی واقعی سیستم استعماری امپریالیسم منجر گردید . یک سلسله کشورهای تازه پدید آمد که در راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خود میکوشند . برخی از آنها در مسیر باسمتگیسری سوسیالیستی گام نهادند . عرصه سلطه امپریالیستی در جهان به میزان چشمگیری کاهش یافت .

نتایج جنگ دوم جهانی و مبارزه خلقها در راه آزادی ملی اکنون نیز در جریان پیشرفت تاریخی تأثیر جدی باقی میگردد . محافل ارتجاعی امپریالیستی نمیخواهند به تحولات ژرفی که در جهان بوجود آمده و سود سوسیالیسم ، دموکراسی و ترقی بوده رضایت دهند . اینک ، بمناسبت چهلمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم ، علل پروژان ، جریان جنگ و خصلت و نتایج آن به یکی از موضوعات عمده پیکار شدیداید و لوتژیکی که اکنون میان سرمایه داری و سوسیالیسم جریان دارد مبدل شده است . تبلیغات بورژوائی با شرکت در " جنگ صلیبی " علیه نظام نوین ، جنگی که در درجه اول از طرف دستگاه دولتی کونی امریکا آغاز گردیده ، تلاش دارد نگاه پیدایش آتش سوزی جنگ جهانی را که میلیونها قربانی بجای گذاشته ، از امپریالیسم سلب کند ، معنی و مفهوم مبارزه خلقها در راه آزادی و ترقی را تحریف نماید و نقش تعیین کننده اتحاد شوروی در شکست فاشیسم را کوچک جلوه دهد . تبلیغات بورژوائی همچنین میکوشد این واقعیت را نفی کند که مبارزه انقلابی بودهای مردم در کشورهای اروپای مرکزی و جنوب شرقی برای برقراری حاکمیت خلق در این کشورها اهمیت فراوان داشت .

مهمترین وظیفه مشترک تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک عبارت از این است که از حقایق تاریخ ، دفاع نموده ، تجربه مبارزه ضد فاشیستی را سنجیده و تعمیم دهند و از این تجربه برای حل و فصل مسائل کونی نیرو گرفته و آنرا بمنزله ارزشی که به بهای گرانی بدست آمده به نسل های جوان بپسارند .

خاطره قربانیان بیشماري که جامعه بشری در راه پیروزی برنازیسم داده ، بویژه اکنون در قرن اتسم ، خلقهارا موظف میکند که هر چه از دستشان برمیآید برای جلوگیری از آغاز جنگ جدید انجام دهند ، در مبارزه برای صلح متحد گردند ، نیات تجا و زکارانه نیروهای ارتجاعی امپریالیستی بمنظور برقراری سلطه خود بر جهان را عقیم گذارند . در سهای جنگ دوم جهانی ، همچنین هشداریهاش بکسانی است که تلاش میکنند تلافی جوشی (روانشیسم) را احیا نمایند ، ساختمان سیاسی پس از جنگ اروپا را که ضامن قاطع حفظ صلح در قاره ما است مورد شک و تردید قرار دهند .

بدین ترتیب چهلمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم اهمیت فوق العاده حیاتی برای جنبش کمونیستی ، دموکراتیک جهانی و جنبش آزاد بیخشی ملی و برای مبارزات معاصر در راه صلح و ترقی در سراسر جهان کسب میکند . حزب کمونیست کشور ما و تمام مردم چکسلواکی از این سالگرد تاریخی با درک عمیق معنی و مفهوم بزرگ آن استقبال میکنند .

حزب پیشاپیش تدارک قیام سلحخانه همه خلقی

چکسلواکی سوسیالیستی در این روزها چهلمین سالروز عصیان ملی اسلاواکی را برگزار میکند . پیدایش جریان و نتایج آن بطور ناگسستنی با بسط و گسترش قبلی مبارزه آزاد بیخشی ملی خلق ما ، با تمام جنبش مقاومت ضد فاشیستی ، با پیکار قهرمانانه مردم شوروی در جنگ کبیر میهنی و رسالت رهایی بخش ارتش شوروی در ارتباط است .

در نتیجه پیروزیهای برجسته نیروهای مسلح شوروی در اطراف استالینگراد و در قوس کورسک در جریان جنگ جهانی دوم چرخش بنیادی بوجود آمد . این چرخش با حمله بسیار شدید نیروهای شوروی در سال ۱۹۴۴ ادامه پیدا کرد . فروپاشی سلطه فاشیستی در اروپا در زیر این ضربات آغاز گردید و هم این سرآغاز سقوط رژیم های دست نشانده در کشورهای بود که هیتلریها اشغال کرده بودند . زمان تسویه حساب قطعی با نازیسم فرارسید . گشایش جبهه دوم در ژوئن ۱۹۴۴ در اروپای غربی که مدت درازی به تأخیر انداخته شده بود هم به این امر کمک کرد . ولی گشایش جبهه دوم بهیچوجه ماهیت رویداد هارا بدین شرح که عامل عمده ای که سرنوشت جنگ را تعیین کرد ارتش شوروی بود ، تغییر نداد . اسناد و نوشته های تاریخی در اثبات این نکته دلیل و برهان مستقیم و بسیاری بدست میدهند . مساعی چندی پیش تبلیغات ضد کمونیستی که ما شاهد آن بودیم ، برای استفاده از سالگرد پیاده شدن ارتشهای متفقین در فرانسه در جهت هدفهای خود ، با حقیقت تاریخی در تضاد است .

قهرمانی بزرگ مردم شوروی ، پیگیری و جانفشانی های کمونیست ها در جنبش مقاومت به افزایش

و جنبهٔ احزاب کمونیست کمک کردند و موجب فزونی و اعتلای انرژی انقلابی در طبقهٔ کارگر شود. های مردم گردیدند. در ضمن مقاومت ضد فاشیستی در مراحل نهائی جنگ هر چه آشکارتر مبارزه در راه نظام عادلانهٔ زندگی پس از جنگ خلقهای آزاد شده در هم پی آمیخت.

در این پیکار، مبارزهٔ آزاد بیخشن ملی چکها و اسلواکها هم مقام شایسته ای داشت. خلق های ساکسی از نخستین قربانیان تجاوز فاشیستی گردیدند، هیچ وقت در برابر اسارت فاشیستی سرتسلیم فرود نیاوردند و در راه احیای آزادی ملی و حق حاکمیت فداکارانهم مبارزه ادامه میدادند.

تسلیم بدن و قید و شرط طبق دیکتات مونیخ و الغای حق حاکمیت چکسلواکی که درین داشت به معنی ورشکستگی نظریهٔ سیاسی طبقه حاکمه یعنی بورژوازی چک و دستگیری سیاسی بین المللی آن بسوی دول غربی بود که در لحظه ای بحرانی برای کشورها، بخاطر نقشه های ضد شوروی خود چکسلواکی را به هیتلر دادند. طبقهٔ کارگرو قشرهای هر چه انبوه تری از زحمتکشان به تجربهٔ خود معتقد شدند که بورژوازی نتوانست از منافع خلق دفاع کند و همچنانکه در گذشته نتوانست اعتلای اقتصادی و اجتماعی کشور را تأمین نماید. بهمین جهت زحمتکشان به این نتیجه رسیدند که باید بفکر دستگیری سیاسی تازه ای بود و بسیاری از مسائل ملی و اجتماعی را هم پای تازه ای یافت.

بورژوازی به هنگام دفاع از منافع مردم و کشور بمنزلهٔ تسلیم شونده و هم به علت اینکه بسیاری از نمایندگان آن به همکاری آشکار با اشغالگران پرداختند اعتبار خود را از دست داد. البته باید گفت که بخش دیگری از بورژوازی که چشم بسوی کشورهای غربی دوخته و مرکزان در لندن بود هدفش احیای دولت چکسلواکی بشکل پیش از مونیخ بود و هنوز نفوذ معینی در جنبش مقاومت داشت.

اما بطور کلی در جریان مبارزه علیه فاشیسم و در راه آزادی ملی تغییرات بنیادی در رهبری سیاسی مردم مابوجود میآید. طبقهٔ کارگر در رأس آن قرار گرفت. پیشتر از آن یعنی حزب کمونیست چکسلواکی کسه مرکز رهبری خارج از کشور در مسکو بود سرپرستی کلمنت گوئوالد بود، در پرتو سیاست اصولی خود در دفاع از جمهوری و مبارزه با اشغالگران نیروی سیاسی مورد قبول و شناخته شده در مقاومت ملی همگانی میگردد.

سلطهٔ نازی ها در چکسلواکی قطع قطع شده، اولاً بشکل رژیم تروریستی آشکار در سرزمین چک و ثانیاً بوسیلهٔ حکام دست نشاندهٔ کلریکال فاشیستی تحقق مییافت. کمونیست ها ناگزیر باید اختلاف شرایط را که وضع موجود تعیین میکرد در نظر گرفته و تاکتیک مقاومت و اشکال فعالیت غیر علنی متناسب با آنها را تهیه و عملی کنند. بهمین سبب ایجاد دورهٔ رهبری حزبی مستقل در کشور که دارای استراتژی واحدی بودند ضرورت پیدا کرد. بدین ترتیب در ماه مه سال ۱۹۳۹ حزب کمونیست اسلواکی بوجود آورده شد. مراکز پنهانی رهبری حزب در شرایط فوق العاده بخرنج ترور و پیگرد فعالیت میکرد. فاشیست ها موفق شدند چند گروه رهبری پنهانی را هم در چک و هم در اسلواکی پس از تعقیب و دستگیری نابود کنند. ولی حزب

قدرت و توانائی خود را در احیای رهبری باثبات رسانید .

نزدیک شدن ارتش شوروی بمرزهای اسلواکی سقوط رژیم کلریکال فاشیستی را تسریع کرد . نمونه اتحاد جماهیر شوروی ، دورنمای پیروزی قریب الوقوع بر فاشیسم و در عین حال تشدید فشار و ستم بر مردم از طرف رژیم توده های انبوه رابه آشکال هر چه فعالانه تر مقاومت و در درجه اول به آغاز جنبش چریکی — انگیخت . تحت تأثیر این عوامل داخلی و خارجی در اسلواکی شرایط انقلابی پدید آمد .

در آغاز اوت سال ۱۹۴۳ پنجمین گروه رهبری مرکزی غیر علنی حزب کمونیست اسلواکی کار خود را آغاز کرد (۱) . رهبری جدید با ارزنایی واقع بینانه وضع نیروهای طبقاتی و اجتماعی و سطح آگاهی و آمادگی توده های برای پیکار تصمیم گرفت به تدارک عصیان مسلحانه ملی دست بزند . لازمه این کار ، تمرکز توجه در درجه اول روی وجود سازمان حزبی مستحکم ، واحد و موثری ویژه سراسر اسلواکی بود که در شرایط غیر علنی فعالیت میکرد و قادر بود مردم را بمبارزه برانگیزد و آنم را بدنیال خود ببرد . تحقق این تصمیم هم عامل قطعی موفقیت عصیان گردید .

رهبری حزب کمونیست اسلواکی ضمن تهیه نقشه مبارزه مسلحانه بدین توجه داشت که در دستور روز رآتمتنگام وظایف دموکراتیک کلی قرار داشت نه وظایف سوسیالیستی . بهمین سبب میکوشید در شرایط مشخص ، اندیشه های لنین را درباره ارتباط متقابل دیالکتیکی انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی و همچنین درباره اینکه مبارزه در راه آزادی سیاسی و جمهوری دموکراتیک یکی از مراحل ضروری در پیکار در راه انقلاب سوسیالیستی (که سرنگون کننده رژیم و راه رسم بورژوازی است) (۲) بطور خلاق عملاً تحقق بخشد . ضمن تدارک عصیان به تلفیق مبارزه در راه احیای استقلال و حق حاکمیت چکسلواکی با مبارزه برای برآوردن خواسته های عادلانه ، اجتماعی و ملی کارگران و تمام زحمتکشان توجه خاصی مبذول میشد . با چنین برخوردی عصیان از همان آغاز تدارک نشانه بمنزله اقدامی باخصلت فقط نظامی ، بلکه بمشابه قیام توده ای و انقلابی مسلحانه خلق مورد توجه بود .

بر پایه این نظریه برنامه مانند با پیکار حزب کمونیست اسلواکی بتدریج جنبه ضد فاشیستی گسترده ای تشکیل میشد که بیانگر سیاسی اتحاد تمام نیروهای اجتماعی بود که آماده بودند فعالانه به امر آزادی ملی یاری رسانند . آن گروههای بورژوازی در جنبش مقاومت هم که ضرورت شکست فاشیسم را درک میکردند ، میخواستند در احیای کشور چکسلواکی شرکت کنند و بدین ترتیب حق حاکمیت خود در آن را تضمین نمایند داخل در این جنبه بودند . در جنبه ملی که بدین ترتیب ایجاد میشد نیروهای دموکراتیک ، ضد فاشیست و بهمین پرستی متحد میشدند که با وجود اختلافات ایدئولوژیک و غیره آمادگی خود را برای مبارزه مشترک در راه

۱ - رفاک ، شمیدک ، هگ ، هوساک و ل . نووسکی از اعضای این گروه بودند . هیئت تحریریه
 ۲ - ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۹ ، صفحه ۱۳۱ .

سرنگونی حاکمیت نازی‌ها اعلام کرده بودند.

در دسامبر سال ۱۹۴۳ شورای ملی غیرعربی اسلواکی یاستاد مقاومت تمام خلق ایجاد گردید که در آن علاوه بر حزب کمونیست اسلواکی سایر گروه بندیهای عمده جنبش آزاد پیش هم شرکت داشتند. شورای کارپایه برنامه‌مانند عصیان ملی را که کمونیست‌ها تهیه کرده بودند پذیرفت. این سند با توجه بزمان پیدایش بنام توافق نوئل سال ۱۹۴۳ نامیده شد. شورای ملی اسلواکی در آن تصمیم خود را دایسر برساقط کردن دولت دست‌نشانده کلریکال فاشیستی بطریق مسلحانه و احیای جمهوری چکسلواکی برمی‌نمای اصول تازه سیاسی و اجتماعی و ملی بمنزله سازمان دولتی چک‌ها و اسلواک‌ها و فارغ از اشتباهات و ندانم کاریهای چکسلواکی سرمایه داری پیش از قرارداد تحمیلی مونیخ اعلام کرد. این تصمیم همچنین ضرورت تاریخی تأمین منافع خلقهای چک و اسلواک و آینده چکسلواکی در اتحاد دوستی برادرانه با اتحاد جماهیر شوروی را هم تعیین میکرد. هدفهای اصلی برنامه‌ای که بتصویب رسید منعکس‌کننده خواستههای عادلانه ملی و اجتماعی و امیدها و آرزوی خلقهای مابود. توافق نوئل نقش عظیمی در یکپارچگی و سیج توده‌های مردم برای عصیان و استحکام عزم آنها ببارزه و بدون هراس از سنگین‌ترین قربانی‌ها در راه زندگی تازه شایسته انسان در میهن آزاد شده ایفاء کرد. توفیق در سازمان دادن بموقع واحد‌های مسلح به کمک کمونیست‌ها (این واحد‌ها جنبش چریکی توده‌ای را بوجود آوردند) و همچنین جلب بخش بزرگی از ارتش رژیم کلریکال - فاشیستی (که در آن نیروهای ضد فاشیست و میهن پرست نفوذ کامل داشتند) به جنبش ملی عمومی و برای عصیان ملی اسلواکی اهمیت کلیدی داشت.

برای عصیان و تمام جریان بعدی مبارزه آزاد پیش‌ملی بسیار مهم بود که در همان جریان تدارک عصیان کمیته‌های ملی انقلابی مخفی یا ارگانهای حاکمیت انقلاب و حاکمیت خلق آینده ایجاد گردد. در جریان تحولات انقلابی بعدی کمیته‌های ملی بفریروی اجتماعی عظیمی مبدل شدند و سپس بمنزله مهم‌ترین جزء جدائی‌ناپذیر از اجزاء متشکله سیستم سیاسی مادر آن داخل گردیدند. اهمیت آنها بمتابه ارگانهای حاکمیت دولتی سوسیالیستی و نهادهای اساسی دموکراسی سوسیالیستی و خود مختاری خلق در چکسلواکی مرتباً روبه افزایش است.

عصیان و سرآغاز انقلاب ملی

دموکراتیک چکسلواکی

سرکوبی قریب الوقوع نازی‌ها و تحکیم مثنی انقلابی در مقاومت ضد فاشیستی مردم منجر بدان گردید که مبارزه آزاد پیش‌ملی در یک سلسله از کشورها از نیمه دوم سال ۱۹۴۴ به عصیانهای مسلحانه علیه اشغالگران هیتلری مبدل شود. از آغاز تابستان همانسال وضع انقلابی در اسلواکی هم حادث گردید.

ساختار حاکمیت دولت کلریکال فاشیستی از هم پاشید • جنبش چریکی خصلت توده ای بخود میگرفت و در برخی از مناطق اسلواکی زمام امور را بدست میآورد • تمام اینها طبعاً و خطر جدی برای منافع آلمان فاشیستی که در نقشه های استراتژیک خود اهمیت زیادی برای اسلواکی قائل بود • ایجاد میکرد • در واقع بهمین جهت هیتلر به تصمیم گرفتند آنجا را اشغال کنند • در چنین وضعی تسریع همیان ضرورت یافت •

همیان ملی اسلواکی که ۲۹ اوت ۱۹۴۴ آغاز شد • مید • انقلاب ملی — دموکراتیک در چکسلواکی گردید • نیروهای همیانگرموفق شدند رژیم کلریکال — فاشیستی را ساقط کنند • یک سوم سرزمین اسلواکی آزاد شد و در آنجا جمهوری چکسلواکی اعلام گردید • شورای ملی اسلواکی در سرزمین های آزاد شده • تمام حاکمیت را در دست خود متمرکز کرد • دستگاه دولتی کهنه • خرد شد و سازمان ها و نهاد های کلریکال — فاشیستی منحل گردید • شورای ملی اسلواکی به موجودیت و اختیارات گسترده کمیته ای ملی • بمنزله ارگان های انقلابی حاکمیت خلق رسمیت بخشید • ایجاد سیستم سیاسی تازه خلقی و واقعات دموکراتیک آغاز گردید • نیروی سیاسی رهبری کننده آن که سازمان یافتن ترین و توده ای ترین نیروها بشمار میآید • حزب کمونیست اسلواکی بود • در جریان همیان بخواست طبقه کارگر و وحدت حزب کمونیست اسلواکی و حزب سوسیال دموکرات بر پایه اصول مارکسیسم — لنینیسم بوقوع پیوست • بدین ترتیب نفوذ حزب انقلابی طبقه کارگر در جریان انقلاب بهمیزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت • اتحاد سازمان های سندیکائی که وحدت سندیکائی پس از جنگ در چکسلواکی را پی ریزی کرد نیز بدین امر کمک کرد •

ارگان های انقلابی حاکمیت دولتی در سرزمین ای همیانگرو نائیف • بسیار زیاد و بر سه شولیتی که با رهبری مبارزه آزاد ییخین ملی مردم اسلواکی در ارتباط بود انجام میدادند • بدفاع از سرزمین آزاد شده قوت الحاده توجه میشد • تمام نیروها • در درجه اول • به کمک جبهه ای همیانگران که از جزیره آزاد اسلواکی دفاع میکردند • فرستاده میشد •

حل و فصل مسائل کلیدی حاکمیت مانند مسائل نظامی • سیاسی • اجتماعی و غیره در شورای ملی اسلواکی بانقلاب خصلت عمیقاً دموکراتیک و ضد فاشیستی میداد • شوروشوق انقلابی و ابتکارات مردم که باحمله ای شدید موضع فاشیست • اوعمالشان را در هم کوبیدند • بطوریمسابقه ای افزایش یافت • انقلاب با قاطعیت حق مالکیت را از فاشیست ها و همکارانشان سلب کرد • کمیته های ملی بیماری کمیته های کارخانه ها عملاً ادارة موسسات را بدست گرفتند • آنها هم خود را متوجه تحکیم دفاع • تولید و تأمین نیاز اهالی نمودند • تمام امتیازات کلیسا سلب شد • علیه کسانی که در جنگ با کلاهبرداری و دلالی به ثروت اندوزی پرداخته و به آلف و الوف رسیده بودند تدابیر جدی اتخاذ میگردد و برای تأمین زندگی اجتماعی موازین انقلابی مقرر میشد • در رشته فرهنگ هم تحقق یک سلسله تغییرات دموکراتیک آغاز گردید • واگذاری

تحصیلات ابتدائی بمعهد مؤسسات دولتی هم ازمهمترین اقدامات شورای ملی اسلواکی بود .
یکی از عمدترین مسائل برنامه ای که بمنگام تدارك عصیان مورد بحث و مذاکره قرار گرفت برقراری
مناسبات عادلانه ملی میان چک ها و اسلواکها در چکسلواکی آزاد شده بود . حل صحیح این مسئله شرط
مهم تحکیم وحدت خلق و وسیع نیروی انقلابی توده ها بود . در جریان عصیان مردم اسلواکی ناسیونالیسم
کلریکال فاشیستی بورژوازی اسلواکی را بد ورافکندند . آلمان هیتلری از این ناسیونالیسم بمنزله وسیله ای
برای برقراری حاکمیت خود در کشور استفاد میگرد . مردم اسلواکی همچنین با قاطعیت باتلاش های
مهاجرت بورژوائی در لندن برای بازگشت به مناسبات غیردموکراتیک میان چک ها و اسلواکها در جمهوری
بورژوائی پیش از منیخ مخالفت کردند ، زیرا آن مناسبات بعلت اینکه بورژوازی حاکم چک خود ویژگیهای
اسلواک ها را در نظر نمیگرفت اعتبار خود را از دست داده بود .

مردم اسلواکی در جریان نبرد های مسلحانه صراحتاً این مقصود خود را بنیان داشتند که میخواهند
سرنوشت آیند خویش را با خلق برادر چک در چهارچوب جمهوری چکسلواکی واحد درآمیزند و مناسبات
مقابل چکها و اسلواکها را بر پایه اصول برابری و حقوق یکسان بنانهند . در ضمن اسلواکها باتوجه به
این اعتقاد عمیق خود اظهار نظر میکردند که فقط در چنین جمهوری و بر پایه چنین اصولی میتوان برای
پیشرفت همه جانبه خلقهای چک و اسلواک و تحکیم وحدت آنها شرایط فراهم نمود . عصیان اسلواکی
پایه های مناسبات ملی تازه و حقیقتاً عادلانه را در کشوری ریزی کرد . بدین ترتیب مواضع اولیه بسسرای
پیروی از سیاست ملی لنینی پیگیر و وحدت برادرانه خلقهای مادریک کشور مشترک بدست آمد .
این وحدت بعد ها در ساختمان فدراتیو چکسلواکی تکمیل گردید . عصیان با مقاومت قهرمانانه در برابر
نیروهای برتر دشمن در عمق پشت جبهه توانست دو ماه اتمامیت سرزمین آزاد شده دفاع کند . نبرد علیه
نازی ها پس از آنهم که واحد های عصیانگر جنگهای توده ای پارتیزانی در کوهمهار آغاز کردند باشد ت بدون
وقفه ادامه یافت . در گرونیهای بنیادی انقلابی که در جریان عصیان آغاز شده بود در سرزمین های آزاد
شده چکسلواکی ، هر جا که ارگانهای حاکمیتی که عصیان ایجاد کرده بود را مییافت ، ادامه پیدا میکرد .
سیر تکاملی و گسترش عصیان و نتایج آن تا حدود زیادی در این پدید مشروقاتی شد که برنامه دولتی
کوشیسته (۱) بمنزله برنامه انقلاب ملی - دموکراتیک چکسلواکی فرمول بندی شد . بنا بر این عصیان
پیشرفت دوران پس از جنگ چکسلواکی را تا حدود زیادی از پیش معین کرد .

کلمنت گوئوالد برای نقش تاریخی و نتایج عصیان ملی اسلواکی برای آیند کشور خود اهمیت فراوان
قائل بود . هنگام برگزاری پنجمین سالگرد آن او گفت : " این واقعیت را که جمهوری نویی داریم و

۱ - برنامه نخستین دولت جمهوری که احیاء شده بود ۵ آوریل سال ۱۹۴۵ در شهر کوشیسته اعلام
شد . هیئت تحریریه

کشور چک ها و اسلواکی های برابر حقوق و حاکمیت زحمتکشان را داریم ، جمهوری داریم که در آن مردم زحمتکش حاکم بر سرزشت خویش و میهن خود هستند و درد و سستی خلل ناپذیر با اتحاد شوروی نیرومند متحد گردیده اند ، بزرگترین دست آورد عصیان ملی اسلواکی بشمار می آید " (۱) .

در جنبش مقاومت که طیف سیاسی گسترده ای پیدا کرده بود ، بطور قانونمندانه نظریات و افکار عقاید مختلف نیروهای انقلابی و گروه های بورژوازی با هم برخورد پیدا می کردند . این هم به استراتژی ژتاکتیک مبارزه ضد فاشیستی و هم بویژه به ساختمان سیاسی پس از جنگ جمهوری مربوط میشد . تعیین سمت سیاسی روشن بین المللی برای چکسلواکی فوق العاده مهم بود . کمونیست ها انجام پیروزمند عصیان را با ستمگیری تازه در سیاست خارجی کشور آزاد شده و همکاری با اتحاد شوروی ، ستمگیری که بطور پیگیر باید مرحله اجرا در آید ، ارتباط میدادند . آنها در ضمن متکی به تجربه مردم بودند که خوب بیاد داشتند درد و ران مونیخ فقط اتحاد شوروی بدفاع از چکسلواکی پرداخت .

انعقاد قرارداد چکسلواکی و شوروی درباره دوستی ، کمک متقابل و همکاری پس از جنگ که در اواخر سال ۱۹۴۳ در مسکو امضا رسید مرخلمهمی در تحقق چنین شمی در سیاست خارجی پیدا آورد . این واقعیت که مهاجرت بورژوازی خارج از کشور نیز ناگزیر شد قرارداد را بپذیرد ، بیانگر پیدایش تغییرات عمیقی بود که در تناسب نیروهای طبقاتی هم درون کشور (که به وجهه و اعتبار کمونیست ها به میزان قابل توجهی افزوده شد) و هم به مقیاس بین المللی (در نتیجه افزایش اعتبار پرستیژ اتحاد شوروی) پیدا آمده بود . بنابراین باید گفت این هم از خدمات تاریخی عصیان ملی اسلواکی است که بلاواسطه به عمیق و پیشرفت هر چه بیشتر روابط متفقانه چکسلواکی با نخستین کشور سوسیالیستی در روی زمین و به ستمگیری تازه سیاست خارجی جمهوری ما منجر گردید . بدین ترتیب وحدت جنبه های ملی و انترناسیونالیستی مبارزه ضد فاشیستی عملاً تحقق و تجسم یافت .

اتحاد شوروی با پیروی از اصل همکاری برادرانه از لحاظ نظامی و مادی و سیاسی به رزمندگان جبهه های عصیانگران و سپس به واحد های چریک کمک کرد و این کمک ها اهمیت فراوان داشت . در ارتباط با این موضوع مقدم بر هر چیز باید از عملیات کاریات - در کلاهی ارتش شوروی که در سپتامبر ۱۹۴۴ آغاز شد و سرآغاز آزادی چکسلواکی بوسیله ارتش شوروی بود سخن گفت . خلق های ما هیچ وقت فراموش نخواهند کرد که فرماندهی شوروی این عملیات فوق العاده دشوار و بیخبرنج نظامی را علیه مواضع بسیار مستحکم دشمن در سلسله جبال کاریات بدانجهت آغاز کرد که به عصیان مردم اسلواکی هر چه زودتر بطور موثر کمک کند . اتحاد و دوستی خلل ناپذیر خلق های چکسلواکی و شوروی با خونهای که در پیکارهای مشترک در گردنه و کلا ریخته شد و با قربانیانی که سربازان شوروی و مبارزان واحد نظامی چکسلواکی (که در اتحاد شوروی تشکیل

یافت) دادند برای همیشه مستحکم گردید. واحد نظامی چکسلواکی راه پرافتخاری رادرنبرد دوش بدوش
سربازان شوروی تاخود پراگ طی کردند.

رسالت آزاد ییخشن ارتش شوروی خصلت انترناسیونالیستی آشکاری داشت. ارتش شوروی خلقهای
چندی و از جمله مردم چکسلواکی را ازستم فاشیستی رهناید و آنجا امکان داد پس از رهایی خود راه پیشرفت
آینده خویش را تعیین کنند. در انقلاب چکسلواکی که باصیان ملی اسلواکی آغاز گردید (در شرایط
بردگی فاشیستی) قانونمندیهای عام گذارانقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم که با اکثریت شروع
شد نمایان گردید. در ضمن انقلاب در آشکالی جریان مییافت که ویژگیهای درونی و تجربه تاریخی و شن
خلقهای مامعین میکرد. در واقع شدت فوق العاده مبارزه آزاد ییخشن ملی و قدرت انترژی انقلابی و
اراد مردم و آمادگی آنها برای گام نهادن در راه تازه روشن کننده قاطعی است که توده ها هنگام برقراری
راه رسم اجتماعی عادلانه و اظهار مخالفت پیگیر علیه متلاشهای کبرای بازگشت به گذشته بعمل میآمد
از خود نشان دادند.

مفهوم است که آزادی کشور ما بوسیله ارتش شوروی و اتحاد دوستی با نخستین کشور سوسیالیستی
جهان عوامل مهم ایقاتی بودند که به پیشرفت انقلابی رویدادها هم در کشور ما هم در سایر کشورهای
کما کردند. تأثیر این عوامل امکان مداخله بین المللی امپریالیستی را که میتوانست به احیای حاکمیت
بورژوازی یاری رساند و از بین برد. رویداد های یک سلسله از کشورهای اقدامات ارتشهای کشورهای
غریب در آنها بالاخره منجر به شکست جنبش انقلابی و احیای راه رسم سرمایه داری گردید و این نکته را
تأیید میکنند که امپریالیسم باید مداخله در مورد اخلی خلقهای آزاد شده در واقع از منافع طبقاتی بورژوازی
دفاع میکرد و با تمام وسائل از حفظ و تحکیم نظام سرمایه داری پشتیبانی بعمل میآورد.

صیان ملی اسلواکی که یکی از توده ای ترین عملیات مسلحانه علیه فاشیسم در اروپای اشغالی
بود سهیم مهمی در شکست آلمان فاشیستی ادا کرد. صیان دولت کلریکال - فاشیستی را مجبور کرد از جنگ
خارج شود و یخشن قابل توجهی از نیروهای هیتلر بهار ا پایند ساخت. صیان نقشه های ضد کمونیستی
و ضد شوروی ارتجاع بین المللی در اروپای مرکزی را جدا بر هم زد و متحکیم مواضع نیروهای خلقی در جریان
بعدی پروسه انقلابی یاری رساند.

صیان ماه مه خلق چک در پراگ که با آزادی نهائی چکسلواکی درهم آمیخت تکمیل پیروزمندانه
مبارزه آزاد ییخشن ملی ضد فاشیستی مابود. آزادی چکسلواکی نتیجه عملیات پراگ ارتش شوروی بود که نهم
ماه سال ۱۹۴۵ به اوج خود رسید. وضع مساعد بین المللی که در نتیجه شکست فاشیسم بوجود آمد و
دائمه انقلاب ملی - دموکراتیک و فعالیت شدید توده های مردم برهبری کمونیست ها و ارتباط نزدیک
با اتحاد شوروی و اینها همه موجب اعتلای هر چه بیشتر پروسه انقلابی گردید.

انقلاب ملی - دموکراتیک در چکسلواکی همانند سایر کشورهای باعث پیدایش تحول بنیادی در ساختار طبقاتی و اجتماعی و اقتصادی جامعه شد. انقلاب حاکمیت را به اتحاد طبقاتی داد که زحمتکشان شهر و روستا با بخش ضد هیتلری بورژوازی در آن شرکت کردند. جبهه ملی که نقش عمده و ابتکار در آن متعلق به طبقه کارگر برهبری کمونیست ها بود مظهر سیاسی این اتحاد گردید. بجای دستگاه دولتی کهنه که در جریان آزادی و انقلاب خرد شده بود، سیستم تازه حاکمیت خلق ایجاد میشد که کمیته های ملی اساس آنرا تشکیل میدادند. بلافاصله پس از جنگ ملی کردن رشته های کلیدی صنایع و بانک ها و شرکت های بیمه انجام یافت و اصلاحات ارضی عملی شده در عین حال تدابیری هم برای مصادره اموال اشغالگران و خائنین اتخاذ گردید. تمام این اقدامات به تضعیف هر چه بیشتر مواضع سیاسی و اقتصادی بورژوازی انجام میداد. توجه فراوانی به ایجاد نیروهای تازه مسلح و قواد مردم مند و ول میگردد.

بورژوازی که حاکمیت به بخشی از آنها تعلق داشت نمیخواست به دگرسازیهایی انقلابی که ادامه داشت تن در دهد. زیرا تصور میکرد منی انقلابی بتدریج فرومی نشیند و آنوقت بازگرداندن پرورسه تاریخی به عقب امکان پذیر میشود. در ضمن بورژوازی متکی بمحافل امپریالیستی بود که در آنوقت دیگر صریحاً از همکاری با سوسیالیسم بمقیاس بین المللی و در چهارچوب های ائتلاف ضد فاشیستی که در دوران جنگ جهانی دوم پدید آمده بود استنکاف ورزید و موضو آنتی سوسیالیسم و آنتی کمونیسم آشکارا برگزیدند. حفظ و تحکیم خصلت شرقی سیاست داخلی و خارجی و وسط و تکامل پیگیری انقلاب ملی - دموکراتیک مفهوم و مضمون عمده فعالیت های بعدی حزب کمونیست چکسلواکی شد. کمونیست ها بدین منظور هم از فوائد موقعیت خود در دولت و هم از اعتلای ابتکار انقلابی توده ها استفاده میکردند. حزب کمونیست چکسلواکی تا کنونی را انتخاب کرد که بزحمتکشان امکان میداد به مقاصد خلقی بورژوازی یقین حاصل کنند.

منطق پرورسه انقلابی در کشور ما هم مانند سایر کشورهای قانونمندان به حل نهایی مسئله اساسی هر انقلاب یعنی مسئله حاکمیت منجر گردید. نخستین برخورد سیاسی آشکارا بورژوازی بر سر این مسئله در سال ۱۹۴۷ در اسلواکی رویداد. شکستی که در اینجا بنیادهای ضد مردمی و ارتجاعی وارد آمد موضوع بورژوازی را در سراسر کشور تضعیف کرد. ولی حل غائی و بنیادی مسئله حاکمیت در تمام چکسلواکی در روزهای خاطره انگیز فوریه سال ۱۹۴۸ بوقوع پیوست. زحمتکشان بسر هیری طبقه کارگر و پیشتر از آن حزب کمونیست چکسلواکی در مقابل تلاش ارتجاع بورژوائی بمنظور برپا ساختن شورش ضد انقلابی آشکاری که جزء جدائی ناپذیر مساعی امپریالیسم بین المللی آن دوران برای متوقف ساختن پیشرفت انقلابی پس از جنگ در سراسر اروپا و بازگرداندن آن به عقب بود، با تظاهرات قاطعانه توده ای در دفاع از دست آورد های انقلاب پاسخ گفتند. نمایندگان سیاسی ارتجاع کاملاً منفرد گردیدند. اکثریت مطلق اعضای ساده احزاب غیر کمونیست

هم از سیاست آنها روگردان شدند . حاکمیت سیاسی بر مبنای قانون اساسی کاملاً بدست کارگران و زحمتکشان افتاد . در برابر خلقهای چکسلواکی راه ساختمان جامعه ای نوگشوده شد .

تجربه مبارزه انقلابی توده ای خلق برهبری کمونیستها ، علیه اسارت فاشیستی ، در راه احیای آزادی ملی و استقلال کشور ، در راه برقراری حاکمیت خلق (که راه بسوی سوسیالیسم را میگذراند) ، مجموعه درسهای ارزنده ایست که تا امروز هم تازگی و فعلیت خود را از دست نداده است .

وصایای اکثریت کبیر در حل یکجاویگانۀ مسائل ملی و طبقاتی ، داخلی و بین المللی با توجه بدین نکته که افتادن حاکمیت بدست طبقه کارگر در کشورهای گوناگون آشکارا ویژه و مشخصی بخود میگرفت ، بسط و تکامل خلاق هر چه سه پیشتری یافت .

درسهای که از رویداد های مهم انقلابی سالهای ۴۰ قرن ما گرفته شد ثنوری لنینی انقلاب سوسیالیستی را غنی تر ساخت . با وجود اختلاف درجه سطح اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی پیشرفت کشورهای بعد اگانه در آنتننگام و با وجود اختلاف در وضع استقرار و مناسبات متقابل نیروهای طبقاتی و در اشکال و آهنگهای دگرگونی های دموکراتیک و سوسیالیستی ، تمام انقلابهای آنزمان ماهیت مشترکی داشتند که بیانگر قانونمندی عمده دوران کمونی یعنی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بود .

دستی با اتحاد شوروی مهمترین اصل اساسی سیاست جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی

ما بحت میتوانیم بگوئیم جامعه نو عهد فهای عمده و خواستهای را که مردم چکسلواکی در راه آنها هم درد و ران سرمایه داری وهم در سالهای مبارزه ضد فاشیستی ملی آزاد بیخشن پیکار میکردند تحقق بخشید . درد و ران ساختمان سوسیالیستی در چکسلواکی سراسر نظام اجتماعی و اقتصاد و فرهنگ دستخوش دگر سازی زرف و انقلابی گردید . در جریان دگرگونی های بنیادی اجتماعی سریع ، هنگامیکه لازم بود با قاطعیت در برابر کوششهای امپریالیسم که قصد مد اخله در امور ما و تحت فشار قرارداد ان ما را داشت ایستادگی کرد .

زمانیکه از میان برداشتن مقاومت دشمن طبقاتی ضرورت داشت و میباید با بقایای خرافات و موهومات و عادات کهنی که طی قرن « ازی » هم انباشته شده بود ، بدون ایجاد وقفه در تعمیم تجرب بدست آمده ، مبارزه کرد . در چنین شرایطی ، چکسلواکی طی مدت زمان کوتاهی و بلا تعف عمده گذار از کهنه بن نظام نور انجام داد و پایه های سوسیالیسم را پی ریزی کرد . در هر دو تمام اینها ، که در ما بد و ران ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته گام نهاد . کار د شوارت دگر سازی انقلابی زندگی بدون اشتباه و خطا نبود . ولی رفح موفقیت آمیز آنها امکان پذیر گردید .

سوسیالیسم که نظام نو اجتماعی است که با تحریک زیادی پیشرفت میکند در زمینه چکسلواکی ، هم برتری ها و امکانات تاریخی خود را با طرر قانع کننده ان با اثبات میرساند . این نظام واقعاً تمام حقوق سیاسی و اجتماعی

اساسی زحمتکشان راتضمین میکند و سطح زندگی بالایی برای مردم همراه بارشدرسرخ اقتصاد و تکامل مستمر دموکراسی - سوسیالیستی و برادری و برابری واقعی خاقهسا و اقوام کشور ما را تأمین مینماید و تعلق کشور به جامعه کشورهای سوسیالیستی استقلال و امنیت آنرا بطور اطمینان بخشی تأمین میکند و تجربه ای که ما گرد آورده ایم این نکته را کاملاً تأیید میکند که شرط قاطع تحقق موفقیت آمیز هدف های برنامه مانند پیشرفت جامعه نو فاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم و پیروی بدون انحراف از قانونمند یهای عام ساختمان سوسیالیستی و عملی ساختن خلاق آنهاست و هرگونه انحرافی از اصول نامبرده به اشتباهات و دشواریهای جدی منجر میگردد و حزب کمونیست چکسلواکی و جامعه ما مشکل ترین دوره را در اواخر سالهای ۶۰ گذراندند و آن هنگامی بود که میباید در برابر حملات نیروهای ضد انقلاب که موجودیت پایه های سوسیالیسم در کشور ما را تهدید میکردند ایستادگی کرد و بکمک اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی عقیم ساختن نقشه های ارتجاع خارجی و داخلی که در جهت نابودی نظام نو در چکسلواکی و تضعیف موضع سوسیالیسم در سراسر جهان بود و امکان پذیر گردید و از آنها ننگام بیش از پانزده سال گذشته است و موفقیت هایی که در ساختمان سوسیالیسم طی سالهای گذشته بدست آمده بطرز مقننه ای اثبات رساندند که تدابیری که برای غلبه بر ضد انقلاب اتخاذ گردید ضروری و درست بود ما ست و آن تدابیر اهمیت فراوانی هم برای تحکیم پیشرفت آتی سوسیالیسم در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و هم برای استواری وحدت و یکپارچگی تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی صلح در اروپا داشتند و تجربه چکسلواکی این را نیز تأیید میکند که در جریان ساختمان جامعه نو به ویژه اکنون در شرایط سالهای ۸۰ یعنی هنگامیکه پیشرفت سریع انقلاب علمی - تکنیکی جریان دارد و قانونمندان پرسشهای بیشماری مطرح میگردد که پاسخ بدانها نیازمند جستجوی خلاق و تعمیق پراتیک و آزمون عملی برخورد های تازه به حل و فصل مسائل جدی گوناگون است و برای این کار باید مصرانه شیوه کار لنینی را فرا گرفته و آنرا تکمیل کرد و توانائی توجه بوقوع به تضاد ها و مشکلاتی که در جریان ساختمان سوسیالیسم پدید میآید و تجزیه و تحلیل و یافتن راه حل آنها و تشخیص درست خصلت مرحله ای که جامعه در آن قرار دارد و ارزیابی دقیق نتایج بدست آمده و دچار نشدن به خاطر جمععی بیپوده و ذهنی گزافی و در اندیشه هدفهای بزرگ و عملی بودن در عین توجه به نیازمندیها و امکانات جامعه و بسط و تکامل ابتکار مردم برای انجام وظائف روز و استفاده شریخش از این ابتکارها و از خصائص عمده نمونه وارشویه و سبک کار لنینی است و حزب کمونیست چکسلواکی ضمن انجام قرارهای شانزدهمین کنگره خود به بهم پیوستن هر چه شریخش تر دست آورد های ترقی علمی - تکنیکی یا برتریهای نظام سوسیالیستی و تسریع در افکندن اقتصاد بر او رشد سریع تریاری میرساند و

عملی ساختن مفسی حزب با تعمیق هر چه بیشتر دموکراسی سوسیالیستی و تکمیل سراسر سیستم

سیاسی همراه با کوشش برای جلب تعداد هرچه بیشتری از اهالی به اداره امور جامعه در ارتباط است .
 جامعه بطور مداوم ابراز توجه همه جانبه به پرورش و تربیت انسان سوسیالیستی ، تأمین سطح عالی
 زندگی مادی و فرهنگی مردم بر پایه پیشرفت پرتحرک اقتصاد کشور و افزایش یازدهی کار را از مایه میطلبد .
 تحکیم دوستی همه جانبه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بر پایه وحدت منافع
 طبقاتی و وحدت اندیشه و هدف شالوده سیاست خارجی جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی است .
 موجودیت و قدرت روزافزون اتحاد شوروی ، تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی ، سیاست
 خارجی صلح آمیز آنها ، وحدت و همکاری در چهارچوب پیمان دفاعی و شوروی اتحادی تعاون اقتصادی نقش
 قاطعی در این امر ایفاء کرده و می کند که اروپا اینک تقریباً ۴۰ سال است در شرایط صلح بسر میبرد .
 چکسلواکی سوسیالیستی در آینده نیز بطور همه جانبه به تحکیم قدرت سیاسی ، اقتصادی و دفاعی جامعه
 کشورهای برای درآید خواهد کرد . اینک که بنگاه مخالف تجاوزکار میلیتاریستی امپریالیستی وضع بین المللی
 شدت و وخیم شده است ، مساعی مشترک مادر جهت حفظ شرایط زندگی صلح آمیز در سراسر ما ، کاهش
 تشنج و خلع سلاح و بازگشت به سیاست همکاری مسالمت آمیز تمام کشورهای بدون توجه به نظام اجتماعی
 آنهاست . این را کنفرانس چندی پیش کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در سطح عالی بار دیگر
 بطور قانع کننده ای نشان داد .

کمیونست های چکسلواکی ضمن انجام وظائف گوناگون سیاسی ، حفظ وحدت منافع ملی
 و انترناسیونالیستی را از نظر دور نمی دارند . ما باره نمود قرارداد ان مسئولیت خود در قبال طبقه کارگر در
 مقابل خلق ما و تمام جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی و یاد رک همبستگی خود با جنبش آزاد یبخش ملی
 و سایر جنبش های مشرق جهان این شیوه رفتار و کردار را برگزیده ایم .

مردم چکسلواکی احساسات میهن پرستانه و انترناسیونالیستی خود را با فعالیت شدید در کار
 و فعالیت های اجتماعی ابراز می دارند که در روزهای برگزاری چهلمین سالگرد عصیان ملی اسلواکی و در جریان
 تدارک یاد بود چهلمین سالگرد همبندان ما همه خلقی چک و آزادی کشور ما بوسیله ارتش شوروی تحقق میابد .
 انجام موفقیت آمیز برنامه های ساختمان سوسیالیستی گرانبها ترین سهم در تحکیم هرچه بیشتر جامعه
 که در راه سوسیالیستی ما در مبارزه در راه صلح و ترقی در روی زمین است .

کار و فعالیت مردم چکسلواکی در سالهای جنگ ملی آزاد یبخش و مبارزات آنها در راه پیروزی

انقلاب ملی ، دموکراتیک و کوشش در راه ساختمان و پیشرفت هرچه بیشتر جامعه نو تاریخ معاصر ما را
 تکمیل می دهد . ما از میراث انقلابی گذشته ای آموزش برای پیشروی های آینده از آن نیرو میگیریم . همانطور که ما
 کاملاً محققانه برای مبارزاتی که در جریان آن پایه ها و مواضع اولیه جامعه نوین ریزی گردید ، مقام تاریخی مهمی قائلیم
 و بدان اهمیت زیاد می بینیم ، همانطور هم نسل های آینده به تجارب ما رجوع میکنند و برای ایجاد دگرگونی
 های آتی از آنها الهام میگیرند . تدابیر مبارزه را محققانند پشه های سترگ کمونیسم هم در واقع در همین است .

طوفانهای اجتماعی تازه در «جهان سوم»

نشانه چیست

دونالد راموتار

عضو کمیته اجراییه کمیته مرکزی حزب ترقی
خلق گایانا و عضو شورای هیئت تحریریه
مجلسه

احمد سلیم

عضو کمیسیون اقتصادی کمیته مرکزی حزب
کمونیسست سودان و عضو شورای هیئت
تحریریه مجلسه

راجا کوللوره

عضو مشاوران بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب
کمونیسست سری لانکا و عضو شورای هیئت
تحریریه مجلسه

«جهان سوم» برلبه پرتگاه قرار دارد، در آستانه ورشکستگی سیاسی است، بلیه ای بمقیاس بیسابقه اثرات بدید میکند - موضوع اصلی بسیاری از نوشته های کزونی مطبوعات امپریالیستی که به کشورهای در حال رشد اختصاص یافته چنین است: «روزنامه نگاران و دیپلمات ها وسیاست شناسان بورژوازی با طمطراقی هائیف های نوظهوری که برای نوع بشر فلاکت و بدبختی پیشگوئی میکنند و متفقاً یک چیز را خبر میدهند و آن اینکه کشورهایسی که استقلال بدست آورده اند و در راه «مدرنیزه کردن» پیشرفت کرد مانند ازبک اکون به مرحله سیرقهقرائی گام نهاده اند. ساختمانهای که ساختن آنها آغاز شده بود بحال خود گذشته شد و هزارها کودک امکان تحصیل ندارند و خیابانها دوباره پرازگدا و مستمند است و خواربار فروشی ها را توده های عاصی و خشمناک غارت ویران میکنند و غیره و غیره»

پس از زویداد های آغاز سال جاری در تونس که در نتیجه بالا رفتن قیمت نان و برخی از مهمترین مواد غذایی دیگر همیزان دوبرابره طوفانی از خشم و غضب خلق پشاهد و مسائل ارتباط جمعی مرتباً از خطر تکرار " شورش برای نان " و عملیات نظیر آن یعنی اعتراض های بسیار شدید و خود بخودی مردم صحبت میکنند - رویدادهائی مانند آنچه که اواسط دهه گذشته زندگی اجتماعی را در مصر و سپس در سودان و مراکش و لیبیا و برخی دیگر از کشورهای که در دایره نفوذ نواستعمار سرمایه امپریالیستی گرفتار شده اند به لرزه درآوردند . اشخاص بسیار نافذی در محافل امپریالیستی مانند زیکو پورژینسکی (مشاور سابق رئیس جمهوری امریکا در مسائل امنیت ملی) و دیوید اُون و لیدر حزب سوسیال - دموکرات بریتانیای کبیر و ساپورو اُکیتا و وزیر امور خارجه سابق ژاپن (تهیه کنندگان گزارش اخیر کمیسیون معروف سه جانبه حاوی پیش بینی های بمقیاس و انعکاس جهانی) (۱) لازم و ضروری دانستند که توجه این کمیسیون را به " تکان های اجتماعی در مناطق بزرگ افریقا و آسیا و امریکای لاتین " که میتواند عملیات قهرآمیزی در پی داشته باشد جلب کنند . وقتی مجمعی مانند مجمع سرمایه انحصاری بین المللی که کمتر از رینگان ارباب کثونی کاخ سفید کبر و نخوت عظمت طلبانه کشورهای در حال رشد تحویل میدهد تصمیم گرفت زنگ خطر را بصداد آورد و معلوم میشود که بهر تقدیر این محافل باید علل معتبری برای ابراز نگرانی داشته باشند . نمایندگان طبقه سرمایه دار حاکم راه بطوریکه از عکس العمل مطبوعات بورژوازی نسبت به اعتراضات هر چه بیشتر ستیديدگان برمیآید و سمت اجتماعی حادث اعتراض نگران میکند و زهرا وضع نیروهای ارتجاعی و کتیکه گاه طبقاتی امپریالیسم هستند (مانند قشرهای طفیلی بورژوازی " قشر بوروکرات و غیره " در کشورهای منطقه افریقا - آسیا و قشر فوقانی الیگارشى انحصاری محلی و نظامیان فاشیست مآب در امریکای لاتین) - در اینجا و آنجا مرتباً ناستوار و لرزان ترمیشود . نگرانی از سرنوشت و آینده سیستم حکمرانی طبقاتی بطور کلی هم در اینجا مستتر است . نهایت مبلغین بورژوازی که بعضی اوقات حتی درباره وضع بن نهایت دشوار مادی اهالی در قاره هایقه درانی میکنند وضعی که میتواند هیجان و تشنج و هرج و مرج غیر قابل پیش بینی در پی داشته باشد و ابائی ندارند از اینکه به تزکهنه و مبتذل " خطر خارجی " - خواه خطر " لیبی " یا " کوبا " و البته خطر " اتحاد شوروی " هم استناد کنند و چون بعقیده آنها این هارا هم گویا باید در زمینه وضع اجتماعی قابل انفجار بسیاری از کشورهای " جهان سوم " در نظر گرفت .

واقعا هم امپریالیست ها پایه و اساس کافی برای نگرانی دارند . جنبش آزاد بیخش باتکیه به سوسیالیسم جهانی درد های گذشته پیروزی های بزرگی بدست آورد و واشنگتن با وجود تمام کوششهای تجا و زکارانه موفق نخواهد شد این جنبش را به عقب براند . برعکس مظاهر هیکار آزاد بیخش و مبارزه طبقاتی افزایش مییابد

و بجاست گفته شود که گواه این امر فقط تکرار عود کردن خود بخودی اعتراضات نیست • اعتراضات خلقی
اواسط سالهای ۸۰ چنانکه از تجارب جنبش کارگری در کشورهای سه قاره مورد نظر آشکارا برمیآید
با افزایش تشکل و آغاز آگاهانه مشخص و متمایز میگردد •

صغوفه طبقه کارگردانان اروپا افزایش است • بطور مثال در برزیل در دهه گذشته (۱۹۷۰-۱۹۸۰)
تعداد اپرتوریای شاغل در صنایع سبک و کاروری فلز و برابر شد و تقریباً به هفت میلیون نفر رسید • تعداد
کارمندان متشکل در اتحادیه‌ها به بیش از چهار میلیون نفر بالغ گردید • تغییرات مشابهی در کشورهای دیگر
این منطقه • که در راه بسط و تکامل صنعتی پیش میروند و نیز دید می‌شود •

اعتراضات کارگران جنبهٔ رزمجویانه تری بخود میگیرد و در اعتراضات وحشت و مذاکرات مربوط به کار
آنها رجه بیشتر پیروزمیگردند • تجارب هندوستان و مکزیک و مصر و نیجریه و اکوادور دلیلی بر اثبات
این مدعا است • حتی در آن کشورهای آسیایی - آفریقایی هم که در آنها جنبش کارگری از ظرف رژیم های
نظامی - بوروکراتیک کنترل میشود (تایلند و اندونزی) کارگران ضمن مبارزه در راه منافع خود بارها
حملات خیرهناورانه انجام میدهند •

یکی دیگر از ویژگیهای اقدامات بیشتر اعتراضی اجتماعی اواسط دههٔ کنونی طرح خواستههای
سیاسی از طرف شرکت کنندگان در این قبیل اعتراضات است • این خواستهها عبارتست از: الغاء تدابیر
زواروسم ضد خلقی و دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی و درهم شکستن دیکتاتوریهای ارتجاعی
پیروزی از منشی مترقی در سیاست خارجی و بازگانی و پیروی از سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز •
فقط طی سال گذشته موج تظاهرات پرتوان زحمتکشان کشورهایمانند برزیل و شیلی و پرو و
بلیوی و اوروگوئه و مکزیک و آرژانتین و سریلانکا و بنگلادش و فیلیپین و پاکستان و ژنیر
و سایر کشورهای را در بر گرفت •

مابا افزایش ناراضی اقشارانبوه خلق در کشورهایمانند که راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند و
روبرو هستیم • این ناراضی ناشی از علل عینی است • هر قدر هم که شخصیت‌هایی از محافل امپریالیستی
و بورژوازی محلی و نیز از جرگه نمایندگان قشر "فوقانی" فئودال - سلطنت طلب دربارهٔ باصلاح اقدامات
خرابکارانه "چپ‌ها" یا "چنانکه پس از انقلاب ایران مد شده است" بنیادگرایان مسلمان "پر
حرفی کنند و توده‌های چندین هزار نفری را شعارهایی که گاهی افراطی چپ و گاهی افراطی راست است
و اداریه اقدام نمیکنند • علل آنرا باید در سیاست غیر عادلانه رژیم‌های ظالم و مستعمر جستجو کرد که سعی
دارند با برحران رابده و بینوایان افکنند • این سیاست قانونمندانه مقاومت ایجاد میکند • چنین است
و اکثر طبیعی اشخاصی که بار دایمی گرفتارهای مادی و ناچیزی موجودیت توأم با فقر و تنگدستی آنها را
تحقیق میکند و سیری و جاه و جلال مشتی استثمارگران را بخشم آورده است •

د و نوع عامل یعنی عوامل خارجی و داخلی در حال حاضر این ناراضی اجتماعی راتشدید میکند .
 اعتراضات خلقی سابقاً هم بوده است . ولی حالا آنهاد رزمینهمساعدی نظیری رشد میابند . این زمینه
 د هبهاکشوری است که بدترین نتایج بحرانهای اقتصادی متبادی و ژرف در جهان سرمایه داری و پائین
 آمدن قیمت مواد خام و بالا رفتن قیمت واردات صنعتی و نیز بارسنگین قرض را متحمل میشوند . مکانیسم
 های بازار اقتصاد سرمایه داری جهانی که در او اهل سالهای هشتاد بارکود نویسی تناوبی مواجه گردید
 تاحدی رشد اقتصادی را در کشورهای دروازه جهان سرمایه متوقف کرده است . که تولید محصول سرانه
 داخلی در بسیاری از کشورهای در حال رشد تنزل کرده است . این کشورها هنوز هم در معرض غارت و
 چپاول نواستعماری هستند . فقط در دهسال اخیر سود واقعی شرکت های ترانس ناسیونال در کشورهای
 نواستقلال تقریباً تا ۲۵ درصد افزایش یافته است .

این عامل هم که " اقتصاد ریگانی " که مظهر آئین اعمال قهر در مناسبات بین المللی است و
 بر تضییقات اقتصادی و اعمال نظریه گذاری شده ، اینک بر کشورهای در حال رشد ضربه هائی یکی سخت
 تراز دیگری وارد میآورد ، وضع را وخیمتر میکند . طبق دستور مستقیم طرفداران " اقتصاد ریگانی " برنامه
 های کمک بخاطر تکامل و پیشرفت کاهش مییابد . هر گام صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (۱) ،
 پیش از پیش تابع مشی پولی و واشنگتن میگردد . هرگونه ابتکار " معرفت آمیزی " که برخی دولت های
 سرمایه داری بخرج میدهند ، د ولتهائی که مدعی بطور مثال افزایش چنین کمکی میشوند و توصیه های
 آن سیاستمداران غربی که واقع بینانه فکر میکنند و گاهی نگرانی خود را از نخبی های " جهان سوم "
 ابراز میدارند ، یا عمدتاً نادیده گرفته میشود (سرنوشت گزارش های اول و دوم کمیسیون براندت چنین شد)
 و یا کاملاً رد میگردد .

محافل انحصاری بین المللی تحت فشار دستگاه اداری ریگان اینک به " علاج " بیماریهای
 کشورهای در حال رشد منحصرأباً " قرض های تلخ " گرایش پیدا میکنند . صندوق پول بین المللی
 و بانک بین المللی عمران و پیشرفت هم بهمین نحو عمل میکنند . پرداخت هرد لارتازه اعتبار به این کشورها
 هرچه بیشتر به شرایط سختی مانند تثبیت مزد ها ، کاهش کمک مالی د دولتی برای کالاهای ضروری اولیه
 یا لابریدن قیمت مواد غذایی و داروها ، تنزل ارزش پول داخلی و غیره مشروط میگردد . پس تعجبی ندارد
 که رژیم های که موافقتند منافع قشرهای انبوه اهالی رافدای دستورات گردانندگان بانکه اکنند مسورد
 اعتراض و حملات گسترده شدیدی و بیسابقه طبقه کارگر و قشرهای نیمه پرولترو فقیرترین بخش روستائیان قرار
 گیرند . نه فقط نقاط معینی از شهرها و روستاها ، بلکه سراسر کشورها بمعنی واقعی کلمه را مواج اعتراض

و آشوب فراگرفت. چنین است خصلت رویداد های آغاز سال درتونس و مراکش و همین چند ی پیش در جمهوری د مینیکن. در این نوع عملیات سرکوبگرانه ارتش ویلیس صد ها نفر کشته و یا زخمی شدند. عده دیگری را بر اساس اتهامات ناروا برای مجازات به محکمه سپردند. کمونیست ها و نیرو های چپ این کشور ه امشی را که در جهت تبعیت از اعمال نظر های صندوق بین المللی پول و تعقیب شرکت کنندگان در مبارزات توده ایست محکوم کرده اند.

اگرچه مناسبات وابستگی موجود امکانات " بالانشینان " را برای مانور های اجتماعی محدود میکنند، بارها تحت فشار ناراضی مردم تدابیر اقتصادی که آشکارا ضد مردمی بوده لغو شده است. محافل حاکمه ناچارند عکس العمل زحمتکشان را بحساب بیاورند. بطور مثال، وقتی که در گایان توده ها در نتیجه امضای نخستین قرارداد دولت با صندوق بین المللی پول (سال ۱۹۷۸) زیر فشار منگنه تدابیر " سخت و خشن " قرار گرفتند، زحمتکشان با مقاومت روز افزونی عکس العمل نشان دادند. مبارزه زحمتکشان سدی در برابر قرارداد تازه ای از این نوع گردید، قرار بود سال گذشته آن قرارداد منعقد گردد.

بین مهمترین وظائف ضد امپریالیستی که در کشورهای در حال رشد در برابری طبقه کارگر و پیشتر آن قرارداد مقاومت سرسختانه علیه سیاست " صرفه جویی شدید " و علیه مشی برقراری باصطلاح " قیمت های حقیقی " که از طرف صندوق بین المللی پول به این کشورها تحمیل میشود، نقش هر چه مهمتری ایفا میکند. این اقدام اخیر دولت برای میلیونها تن انسانی، که بعدون آنها محکوم به شرایط غیر قابل تحمل زندگی هستند، هلاکت بار است.

تجارب سودان آشکارا نشان میدهند که هر قدر دولت های ارتجاعی با فرمانبرداری بیشتری اراده صندوق بین المللی پول را بانجام میرسانند، هر قدر آنها " پیچ و مهره ها را محکم تر میکنند " و بنا بر این خسلی خود را بیشتر تحت فشار قرار میدهند، این نگهبان راه ورسم نواستعماری بهمان اندازه ریسمان وابستگی را محکم تر میکشد. واگدا ار کنندگان اعتبارات امپریالیستی با این نیزه علاقمند هستند که روزهای دیکتاتوری نئیمپری را، که بوسیله امواج پرتوان ناراضی خلق به لرزه درآمده است، درازتر کنند.

" مدل های " که طرفداران اقتصاد ریگانی تعمیم میدهند در آنجا هایی نیز ناعدم موفقیت روسرو گردید، که با پشتیبانی محافل هوادار امپریالیست ها " سالمسازی " زندگی اقتصادی طبق نسخهای اقتصاد سیاسی طرفداران فلسفه " بازار آزاد " انجام میگردد. ژامائیک یک نمونه آنست. حتی مطبوعات امپریالیستی امروز در باره آن بحثها کثوری مینویسند که با کمک امریکانگاهنداری میشود و بیسن دریافت کنندگان این کمک از لحاظ تعداد جمعیت در مقام پنجم است؛ به یکی از مراکز خرید و فروش مواد مخدر تبدیل گردیده و کشوری است که در آنجا تقریباً از هر سه نفری که قدرت کار کردن دارد یک نفر بیکار است (۱).

۱ - رجوع کنید بطور مثال به: " انترناسیونال هرالد تریبون " ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۳، ۷ نوامبر ۱۹۸۳.

وضع بسیار دشواری در سرری لانکابوجود آمده است که آنهم از منی " اقتصاد بازار آزاد " پیروی میکند . امید های پر شور و شوق به شکوفایی و رونق صنعتی به شیوه ای که مورد علاقه شرکت های ترانس ناسیونال و بانکهای سنگاپور است ، همه بر باد رفته است . تقلیل کمکهای مالی دولت برای مواد غذایی ، سیستم آموزش و پرورش رایگان ، خدمات پزشکی و سایر اقدامات نظیر همه آنها زانفر دیگر از بینوایان را در سرری لانکابه فقر و بدبختی محکوم کرده است . تورم ، بیکاری و سایر درد های اجتماعی که پیش از این جامعه ایست که بر پایه سوسیالیست و اشتراک گرایی بنا گردیده ، پیدا میکند . در شرایط بدتر شدن وضع اقتصادی و تجاوز بیش از پیش به حقوق دموکراتیک ، مناسبات میان ملت های مختلف در جزیره به شدت تیره شده است .

این اوضاعیاتی یعنی ، ستند ، حتی در دژ های سرمایه هم نمیتوانند آنها را نادیده بگیرند .
 خ . پاور و مفسر سیاسی آمریکایی در " انتر ناسیونال هرالد ترینیون " متذکر شد که " این بار راست ها باید با چپ ، موافقت کنند و اعتراف نمایند ، که در فقر و تنگدستی " جهان سوم " که هنوز در سالهای ۸۰ هفتاد هفتاد است سرمایه داری مفسر است " (۱) (تکیه از ماست - نویسندگان مقاله) ولی ، در ضمن یاد آوریم که مانده باید اعتراف اجباری ساده ، بلکه باید نمونه معاصر خود آزاری عوام فریبانه روبرو هستیم که ایدئولوژی های امپریالیستی ، که از تشدید مداوم تضاد بین مراکز سرمایه داری و کشورهای " جهان سوم " نگران شده اند بدان متوسل میشوند . ضمناً آنها در عین اینکه بدین ترتیب سرمایه داری را " افشاء " میکنند " طبیعتاً به این کشورها راه دیگری جز راه بورژوازی پیشنهاد نمیکند .

محافل اجتماعی بمقیاس وسیعی در بسیاری از کشورهای در حال رشد بیش از پیش به محدودیت تاریخی آن راهها و شیوهها و اشکال سرمایه داری پی میبرند ، که بوسیله محافل حاکم پس از اعلام استقلال بدین منظور انتخاب شد تا ، مانگونه که در چنین مواردی اعلام میگردد پیشرفت و رشد اقتصادی را عملی سازند . اگر محدود کنند خارجی چنین مشی " همواره وابستگی به اقتصاد سرمایه داری جهانی است ، در زمینه داخلی عقب ماندگی اقتصادی میراث دوران استعمار است .

طبق آمار سازمان بین المللی کار تعداد بیکاران و کارگران نیمه وقت در کشورهای در حال رشد بنیم میلیارد نفر بالغ میشود . در حال حاضر کشورهای زیادی در میان کشورهای آسیایی - آفریقایی و آمریکای لاتین وجود دارند ، که در آنها بیکار چهارم اهالی که قدرت کار کردن دارند از امکان کار کردن محروم هستند و یا با درآمد های تصادفی امرار معاش میکنند .

پروژه انبوه بردن طبقه بزرگان ، و رشکست کردن پیشهوران و تغییر ماهیت طبقاتی روستا نشینان سابق آنها را بسوی شهرها میبراند و به تهیدستان و فقرا و لومین پرولتاریا و سایر طردهندگان از جامعه

تبدیل مینماید . در این کشورها مادّ مستعد قابل انفجار نارضائی بانبروی زیادی روی هم انباشته میشود . شرایط وحشتناک زندگی علت بروز انفجارگونه اعتراضهای خود بخودی متعدد است که بجاست گفته شود مورد استفاده محافل حاکمه قرار میگیرد . که تلاش میکند نارضائی ستم دیدگان را در مسیر مطلوب خود افکنند . در عین حال با افزایش تعداد پرولتاریا و افزایش وزنه اتحادیه ها و سایر سازمانهای توده ای در زندگی اجتماعی به پتانسیل صفوف مبارزان آگاه علیه ظلم و ستم و استثمار علیه رژیم های دیکتاتوری و نظامهای ضد خلقی و خواستار دموکراسی و آرمانهای عدالت اجتماعی، افزودن میشود .

فقرا و ستمندان و زحمتکشان پشتیبانی خود را از نیروهای میهن پرست بشرطی نشان میدهند که آنها از وضع زندگی بنیویان با خبر باشند و در راه برکاری دولت های فاسدی که تاگلود ردی غوطه خورد و برطرف ساختن بیعدالتی های کاملاً آشکار مبارزه کند . بطور مثال عین جریان بتازگی پس از کودتا های نظامی اخیر در گانا و ولتای علیا اتفاق افتاد . جالب است که در روز قبیل از کودتای نظامی در نیجریه که ششماه پیش اتفاق افتاد ، دولت بورژوائی غیرنظامی برنامه اقتصادی دشوار و خشنی را که آنها از طرف صندوق بین المللی پول تحمیل شده بود ، تصویب کرده بود . حتی یک نفر هم از اهالی بصرای رهائی رژیم ورشکسته کوششی بعمل نیاورد . زیرا دموکراسی بورژوائی کدافی در ذن اقشار انبوه خلق با سیستم فساد قانونیت یافته و انتقال وسائل تاراج شده بوسیله بورژوازی بوروکرات بمبانیهای سوئیس و غیره تداعی میشود . ما مأمورین دولت به ابتدائی ترین امور مانند پرداخت مزد و حقوق به کارگران و کارمندان هم توجهی نمیکنند .

در حال حاضر در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین دهها کشور وجود دارند که در آنها حاصل اجتماعی عمدتاً سلطه نظم و نسق استثماری پیدایش قطبیت تشدید یافته در داخل جامعه و تمرکز ثروت و شکوه و جلال در یک طرف و فقر و بی حقوقی در طرف دیگر است . ثروت را از زهرهای بدست میآورند . ثروتمندانی که در مسند قدرت قرار دارند طفیلی فقروید بختی کشورها و خلقهای خود میشوند و یک قسمت از پولها مواد غذایی را هم که از مجرای کمکهای خارجی میرسد ، بخود اختصاص میدهند . ارتش و پلیس و سایر نیروهای سرکوبگر که به هنگام تظاهرات خیابانی توده های انبوه در اعتراض به سیاست دولت کارشان خونریزی است ، در اختیار طبقات صاحب امتیاز هستند . دولت های بورژوائی هر چه بیشتر میکوشند امواج تظاهرات مردم را با استفاده از شیوه های مستبدانه آشکار در هم کوبند (مانند استقرار حکومت نظامی مداوم ، استفاده از ارتش و غیره) .

باقی ماندن عدالتسوی اجتماعی آن منبع اعتراض پرتوان اجتماعی است که بروز آن محافل امپریالیستی را و امیدارد هر چه بیشتر زنگ خطر را بصداد آورند . هنگامیکه با قلم و زبان ایدئولوگ های

آنان تصویر از بحران "دنیای سوم" ترسیم میشود که "روزقیامت" را با خطر میآورد و در پشت آن پیرویگری جوتس از اینکه امپریالیسم حکمرانی اقتصادی و سیاسی خود را در آن جاهایی که هنوز ادامه دارد از دست بدهد و شرش از بی ثباتی کسبه به پیدایش تغییرات اجتماعی تم دید میکند و نگرانی از سرنوشت این بیآن رژیم دیکتاتوری وجود ندارد.

کمیونسیت ها از نظریات فاشالیستی (اعتقاد به قضا و قدر) نسبت به رسیدن ها از راه رنج بدبینی بدور هستند. پروسه های تعمیق آنتاگونیسم طبقاتی و تشدید اعتراض توده های زحمتکش در کشورهای امریکای لاتین و آسیا و آفریقا که در راه سرمایه داری پیش میروند و مادر فوق آنها را مورد بررسی قرار دادیم تأیید تازه امپریالیست احزاب کمیونسیتی هستند که بر پایه تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی چنین دورنمایی را پیش بینی میکردند. جنبش ستم دیدگان کمیونسیت ها را بر میانگیزد تا کوششهای خود را بمنظور وارد کردن مبادی سازمانی و آگاهی در اقدامات آینده توده ها چند برابر کنند. احزاب برادر با اتحاد به دایقه کارگر، قشرهای زحمتکش هم بر روستا و در ارتباط نزدیک با سایر نیروهای میهن پرست هم اکنون این وظایف را انجام میدهند.

کمیونسیت ها با آگاهی کامل از علل تشکیل اعتراضات اجتماعی در کشورهای کم رشد با مبارزات آنها در راه دگرگون ساختن نظم و نسق اقتصادی غیر عادلانه که خلقهای زیادی را به فقر و تیره روزی محکوم کرده و هبستگی نشان میدهد. کار پایه جنبش عدم تعهد که از موضع احساس مسئولیت عمیق نسبت به سرنوشت توده های میلیونی در نقاط دور از مرکز سرمایه داری وحل و فصل بنیادی مسائل جهانی مانند گرسنگی و بیسوادی و در راه تأمین شرایط زیست انسانی عمل میکند به کمیونسیت ها نزدیک است. این مبارزه اکنون با جنبش جهانی ضد جنگ در هم آمیخته و از آن نیرو و پشتیبانی کسب میکند. اگر در بهار کردن مسابقه تسلیحاتی که امپریالیست ها آغاز کرده اند توفیق حاصل گردد و وسائلی که مسابقه تسلیحاتی می بلعد در جهت اعتلای اقتصاد کشورهای کم رشد مورد استفاده قرار گیرد و جامعه بشری از چاه امکانات عظیمی برخوردار خواهد شد.

در زمینه انفجارهای اجتماعی تازه ای که نظامهای استثمارگر را تهدید میکند و بار دیگر قدرت حیاتی آن کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین که دورنمای سوسیالیستی را برگزیده اند نشان داده شد. تعداد این قبیل کشورها به تقریباً بیست کشور بالغ میگردد. آنچه را که باید بویژه مورد تأکید قرار داد اینست که عملاً در هیچیک از آنها د شواریهای بحران بین المللی اقتصادی به نتایج ناپدید کننده و تکان های اجتماعی نظیر شورش های "نان" و "برنج" منجر نگردیده است. و تمام اینها هم برغم دشمنی مداوم امپریالیسم و اقدامات تجا و زکارانه بدون وقفه آن و خرابکاریهای سیستماتیک بمنظور متزلزل ساختن اقتصاد کشورهایمانند آنگولا، موزامبیک و اتیوپی و کامپوچی و افغانستان

ونیکاراگوئه بدست آمده است . بدین ترتیب زندگی بار دیگر عملاً برتری سیستم های سیاسی را که بیانگر اراده توده های مردم و سیاست احزاب کمونیست و احزاب انقلابی - دموکراتیک پیشتازوسمتیکسری آنها بنفع زحمتکشان است با اثبات میرساند . آزادی اجتماعی و ملی ضد امپریالیستی و بسیج توده ها در اطراف هدف های عادلانه و علاقه توجیه به رفاه و آسایش مردم - اینها از لحاظ ماهیت طبقاتی خود سمگتگیری های ساده ای هستند که اکنون نیز بمنزله قطب نمای دقیقی بخدمت خود به انقلابیون و میهن پرستان کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ادامه میدهند . نمونه بزرگ جامعه کشورهای سوسیالیستی که تکیه گاه مطمئن نیروهای آزادی ملی و اجتماعی و ترقی در تمام قاره ها است به مبارزات آنها الهامی بخشید .

جریان کنونی رویدادها در کشورهای در حال رشد نشان میدهد که موج کنونی تظاهرات و اعتراضات خلقها که بسیاری از کشورها را به لرزه در آورده است سر آغاز تعمیق هر چه بیشتر گرایش اجتماعی پرورسما آزادی بخش است . چنانکه و . ای . لنین هم پیش بینی نمود میلیون ها تن دیگر از ستمدیدگان را بخود جلب میکند . حقانیت این سخنان لنین تأیید میگردد که گفت : " . . . اکثریت عظیم جمعیت کره زمین بالاخره بوسیله خود سرمایه داری برای پیکار آموزشی بیند و تربیت میشود " (۱) . قواعد و قوانین این مبارزه را اکنون نیز در نقاط درازماکز سرمایه داری آن نیروهائی به بهترین وجه فرامیگیرند که به پیکار ضد امپریالیستی خود بطور پیگیر ادامه میدهند . از آرمانهای آزادی دموکراسی و ترقی اجتماعی دفاع میکنند . تجارب شخصی در آیند و نیز مبارزان را بعدالت اجتماعی را به ضرورت اقدامات آگاهانه و تشکل انقلابی که شرایط قاطع و تعیین کننده موفقیت پیکارهای طبقاتی است رهنمون خواهد گردید .

بقیه از صفحه ۵۷

پیشرفت صعودی جامعه سوسیالیستی امکان پذیر گردد .
 شرکت کنندگان در جلسه مشاوره آمادگی احزاب برادر را بمنظور کمک فعالانه برای برگزاری سال بین المللی جوانان ابراز داشتند . آنها پراهمیت برگزاری دوازدهمین جشنواره جوانان و دانشجویان در مسکو بمنزله تدبیر واقده ای توده ای و ضد جنگ و ضد امپریالیستی تأکید نمودند .
 جلسه مشاوره صوفیه در محیطی دوستانه و صمیمانه و باروحیه وحدت و یکپارچگی برگزار شد .

جلسه مشاوره دبیران احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی

روزهای ۲۹ و ۳۰ ماهه سال جاری جلسه مشاوره دبیران کمیته مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی که مسائل سازمانی-حزبی را مورد بررسی قرار میداد در صوفیه برگزار گردید. در این جلسه نمایندگان حزب کمونیست بلغارستان، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب کمونیست ویتنام، حزب سوسیالیست متحد آلمان، حزب کمونیست کوبا، حزب خلق - انقلابی لائوس، حزب خلق - انقلابی مغولستان، حزب متحد کارگری لهستان، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چکسلواکی شرکت جستند. سردبیر مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" هم در کار جلسه مشاوره اشتراک ورزید.

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره درباره مسائل رهبری حزبی سازمانهای جوانان و مسائل حادث و مبهم کار با جوانان در کشورهای خود به تبادل نظر و تجربه پرداختند.

در سخنرانی ها قید میشد که احزاب کمونیست و کارگری ضمن تحقق نقش رهبری در جامعه

تربیت جوانان را یکی از مهمترین وظایف استراتژیک ساختمان سوسیالیستی بشمار می آورند و همچنین برای سهم بزرگی که جوانان و سازمانهای جوانان در ساختمان سوسیالیسم و دفاع از دست آورد های آن دارند ارزش فراوان قائل هستند. تحت تأثیر مجموعه مناسبات اجتماعی، در کشورهای بیاباد نسل جوانی، کلاً علاقمند بکار، از لحاظ اجتماعی فعال و طرفدار سوسیالیسم پرورش می یابد.

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره در این نکته اتفاق نظر داشتند که منافع بنیادی و نیازهای مادی و معنوی جوانان فقط در بزرگراه ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم هر چه کاملتر میتواند تأمین گردد. فقط سوسیالیسم به جوانان امکان میدهد مقام شایسته ای در جامعه بدست آورند و فقط سوسیالیسم شرایط لازم را برای شکل گرفتن شخصیتی همه جانبه پیشرفته و برای بکار گرفتن نیروها و استعداد های او در جریان زندگی بدست میدهد.

در جلسه مشاوره قید گردید که در شرایط توسعه دهنده سازندگی سوسیالیستی و پیروزی تر

شدن وظائف سازندگی سوسیالیستی ، تشدید و خامت در عرصه بین المللی و واحد شدن پیکار
 دوسیستم پرورش و تربیت ایدئولوژیک سیاسی و اخلاقی جوانان و ایجاد روحیه فعال بودن
 در زندگی و احساس مسؤلیت برای حال و آینده صلح و سوسیالیسم اهمیت هر چه بیشتری کمبغینند .
 همچنین بر ضرورت بوجود آوردن قطعی خود آگاهی انقلابی طبقاتی ، معتقدات کمونیستی استوار
 و اصول اخلاقی در جوانان ، اعتماد خلل ناپذیر به حقانیت آرمانهای سوسیالیستی ، پرورش مداوم
 و خستگی ناپذیر و جوانان بر پایه سنن انقلابی و کارآئی طبقه کارگر و خلق خود با روحیه میهن پرستی
 سوسیالیستی و انترناسیونالیسم و آشتی ناپذیری با ایدئولوژی بورژوازی تأکید میشد .

در جلسه خاطر نشان میشد که احزاب برادروظیفه دائمی خود را این میدانند که جوانان را
 بمقیاس هر چه گسترده تری به حل مسائل بنیادی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و اداره امور کشور و جامعه
 جلب کنند و فرهنگ سیاسی آنرا همه جانبه بالا ببرند . آنها بخاطر ترقی جامعه سوسیالیستی میخواهند
 که هر نسل جدید بسطح بالاتری از لحاظ سواد و معلومات و فرهنگ عمومی ، تخصص حرفه ای و هلسوغ
 اجتماعی ارتقاء یابد .

بدین مناسبت احزاب کمونیست و کارگری که در جلسه مشاوره شرکت جستند ، برای تکمیل هر چه
 بیشتر فعالیت اتحاد های جوانان ، افزایش نفوذ آنها در تمام قشرهای اجتماعی و گروههای سنی
 جوانان ، افزایش ابتکارات آنها و فزونی مسؤلیتشان در پرورش و تربیت نسل جوان اهمیت زیادی
 قائلند . لازمه این کار تحکیم ایدئولوژیک و سازمانی - سیاسی اتحاد جوانان و تشدید فعالیت و ابتکار
 آنهاست . مهم این است که تمام مضمون ، شکل و شیوه های کار آنها بطور هر چه کاملتری پاسخگوی
 منافع چند جانبه و مطالبات جوانان باشد و سمیت روشن و دقیق ایدئولوژیک تربیتی و اخلاقی و استتیک
 داشته باشد و به بسط و تکامل ابتکارات و خلاقیت و افزایش انضباط و تشکل آنان بطور ثمر بخش
 یاری رساند . به مسائل استفاده معقول از وقت آزاد و سازماندهی استراحت و رفاه جوانان هم توجه
 فراوانی مبذول گردید .

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره تأکید میکردند که رهبری حزب سرچشمه نیرو و ضامن موفقیت
 اتحاد های جوانان است . آنها توجه خود را روی مسائل افزایش نفوذ حزب در زندگی و فعالیت
 های سازمانهای جوانان ، تحکیم هسته حزبی در آنها و افزایش نقش سازمانهای اولیه حزبی و تأمین
 سرمشق قرار گرفتن کمونیست ها در تربیت جوانان متمرکز ساختند . همچنین خاطر نشان میشد که احزاب
 برادرتشکیل و پرورش نسلهای تازه سازندگان سوسیالیسم و کمونیسم را کار مشترک تمام مردم و دولت
 میدانند . در ضمن نقش مدرسه و کولکتیوها و کارگاه را این خانواده مورد توجه بود . در جلسه درباره
 تأثیر متقابل ارگانهای دولتی ، مؤسسات اقتصادی و سازمانهای اجتماعی در امر پرورش و تربیت
 بقیه در صفحه ۵۷

مشى جنون آميز هسته‌اى

گئورگى آرباتف

عضو كمىته مركزى حزب كمونيست اتحاد شوروى
آكاد ميسين ، رئيس دانشكده ايلات متحده
امريكا و كاناد اى فرهنگستان علوم اتحاد
شوروى

اگر د رباره وجوه مشخصه دوره كئونى مناسبات بين الملى صحبت كنيم ، آنوقت من ازاينجا
آغاز ميكنم كه قرن بيستم جاى ويژه اى در تاريخ جامعه بشرى دارد . در اين قرن انقلاب كبير اكنبر
رويد ا د كه سرآغاز دوره نوى گرد يد و پس از آن پيروى بر فاشيسم هيتلرى و ميليتاريسم زاپن ، تشكيل
سيستم سوسياليستى جهانى ، فروپاشى امپراطوريه‌اى استعمارگرو تحويرات عظيم اجتماعى در
سراسر كره زمين پيش آمد . در اين دوره است كه بحران عمومى سرمايه دارى عميق تر ميگردد .
تسريع ترقى علمى - تكنيكى و علاوه بر اين انقلاب جديد علمى و تكنيكى كه باكشفيات برجسته^ى
همراه بوده ، وجه تمايز ديگر عصر حاضر است . باراه يافتن انسان به دنياى ذرات و اعماق فضاى
ماوراء زمين ، قرن ما بدرستى قرن هسته اى و قرن فضا ناميده ميشود .

اين ها امكانات تازه اى براى جامعه بشرى فراهم ساختند و در عين حال خطرات تازه و
بيسابقه اى هم ايجاد كردند . يكى از اين خطرات ، خطر آغاز جنگ هسته اى بوسيله نيروهاى
امپرياليستى است . خطر خود ناهبوى كامل جامعه بشرى براى نخستين بار در تاريخ بواقعيست
مبدل شده است . فقط با ايجاد و بكار انداختن فوري مكنيسم هاى نيرومند حفاظت از خود ، جامعه
بشرى ميتواند از اين خطر جلوگیری كند . ولى در اين مرحله ابتكار عمل ديگر رد ست سياست است ، نه
در رد ست تكنيك ، فزيك يا رياضيات .

۱- اين مطالب عبارت از تند نويس گفتگوئى است كه در جريان آن دانشمند برجسته شوروى به پرسش
هاى مجله " مسائل صلح و سوسياليسم " پاسخ داده است .

ضمن تجزیه و تحلیل پروسه‌های سیاسی معاصر ما یلم یادآور شوم که در سالهای اخیر در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری نیروهای راستگرایان دست‌تربگوتیم، نیروهای افراطی راستگرایه حکومت رسیده اند. در غرب سیاست شناسانی پدید آمده اند که شتابزده به این پدیده برچسب "گرایش تعیین کننده" و "موج آینده" رازده اند. بنظر میرسد که این قبیل نتیجه‌گیری‌ها بسیار شتابزده و یکجانبه است.

در ارتباط با ایالات متحده آمریکا، بطور مثال، من مقدم بر هر چیز با تلاشهایی که بعمل می‌آید تا پیروزی ریگان در انتخابات سال ۱۹۸۰ را با صحنه‌ها ن بر مشی که او پیشنهاد کرده یکسان قلمداد کند مخالفم. میدانم، در ایالات متحده که دست دارند صفات قلمبه و نیشدارینکار ببرند این پیروزی را بمنزله "Landslide" (۱) بشمار آورند. ولی فقط کافی است که ما آنرا بزبان ارقام و اعداد ارزیابی کنیم تا در آن واحد روشن شود که رئیس جمهوری فقط با آراء ۲۶ در صد از شهروندانی که حق رأی داشته اند انتخاب شده است. البته، بسیاری از کسانی هم که به او رأی داده اند، بهیچوجه مسابقه تسلیحاتی را تأیید نکرده اند. بهمین سبب این نظریه که ریگان با آمدن به کاخ سفید "اعتبارنامه" پیروی از مشی راستگرای افراطی، هم در سیاست داخلی وهم در سیاست خارجی درست داشته تصور باطلی است.

خود ریگان هم خیلی زود به این مطلب پی برد. بویژه هنگامیکه صحبت بر سر مسائل سیاست خارجی بود. تصادفی نیست که ریگان در آستانه انتخابات نوبتی رئیس جمهوری، با در نظر گرفتن روحیه انتخاب کنندگان دیگر در برابر همگان از هدهدهای خود مانند بدست آوردن برتری نظامی صحبت نمی‌کند، حمله به قرارداد های مربوط به محدود ساختن تسلیحات استراتژیکی راقطع کرده و از تبلیغ آشکار جنگ هسته ای "محدود" اجتناب می‌ورزد. ریگان حتی کوشش کرد خود را طرفدار صلح استوار و توافق با اتحاد شوروی قلمداد کند. مثل اینکه سخنان خشم آلود و محکوم کننده در باره "امپراطوری شر" ی راکه باید آنرا به "زباله دان تاریخ" افکند او اصلاً بزبان نیاورده است. در باره خود سیاست خارجی ریگان باید گفت که بطرز حیرت آوری ناموفق بوده است.

— بنظر شما علت این عدم موفقیت در چیست؟

— علت عمده عبارت از این است که اصول اساسی سیاست دولت ایالات متحده از همان آغاز با منطق عینی پیشرفت تاریخی و با واقعیات دوران ما در تضاد بود. علت دیگر لجاجت اهلپانه ایست

۱ — "لاند سلید" (کلمه انگلیسی)، در لغت بمعنی "بهمین — فروریختگی" و در اصطلاح سیاسی بمعنی "پیروزی درخشان در انتخابات" است.

که کاخ سفید در حفظ این اصول بخرج میدهد، آنها در حالیکه هم در خود ایالات متحد و هم در خارج از آن با صدای هرچه بلندتری خواستار تغییر مشی و شننگن هستند. در واقع گروه ریگان هنوز هم خوابهای خوشی می بیند، مطلوب خود را واقعیت و شکست های فاحش را موفقیت های بزرگ قلمداد میکند.

بطور مثال، گروه ریگان مایل است، آغازاً استقرار موشک های تازه بایر متوسط در اروپای غربی را بمنزله پیروزی خود بشمار آورد. اما این پیروزی شکست گونه است و پیدایش موشک های آنسوی اقیانوس که موجب بهم خوردن مذاکرات ژنو گردد و منبج خطر هسته ای دیگری علیه اروپا بوجود آورد، نتیجه نظامی مطلوب ایالات متحد و راکه برتری یافتن بر اتحاد شوروی در عرصه مسائل هسته ای بایر متوسط در اروپا است بیارنیاورد. نتیجه سیاسی آنهام تشدید تنشج درون ناتواست؛ در کشورهای اروپای بسیاری حالا دیگر به این نتیجه رسیده اند (و عده بسیار زیادی هم خواهند رسید) که با استقرار موشک های امریکائی امنیت اروپای غربی نه فقط افزایش نیافت، بلکه بعکس متزلزل گردید. برای نخستین بار در تاریخ ناتو بزرگترین احزاب سوسیال دموکرات اروپا، لیبریست های آلمان غربی و انگلستان با تصمیمات مهم این اتحاد مخالفت کردند.

سیاست " مجازات های اقتصادی " علیه همکاری اقتصادی خاور - باختر به شکست کامل " ریگانیم " (۱) منجر میگردد. این سیاست بهضامینات میان کشورهای سرمایه داری - بیس از روابط بازرگانی آنها با کشورهای سوسیالیستی لطمه میزند.

جنگ اعلام نشده علیه خلقهای امریکای لاتین، ماجراجوئی دیگری است که حیثیت و اعتبار ریگانیم را بباد میدهد. ایالات متحد امریکاد را اینجا تقریباً تمام شیوه های متنوع اعمال فشار و سرکوب را از محاصره اقتصادی نیکاراگوئه گرفته تا حمله مسلحانه به گرنادابکاربرد، ولی اعمال زور و ظلم و تعدی و استفاده از قدرت عظیم نظامی علیه خلقهای کوچکی که علاقه و تمایلشان به استقلال و ترقی در واقع مورد پشتیبانی تمام مردم جهان است، درست همان چیزی است که به اعتبار امریکا، از جمله در نظر بسیاری از امریکائی ها لطمه میزند. مین های سیاه در سواحل نیکاراگوئه منفجر گردید، در

۱ - ریگانیم - اکنون چنین معمول شده است که تمام سیستم سیاست دولت کنونی امریکارایگانیم مینامند. من هروقت لازم میآید، این اصطلاح را بکار ببرم، در جارشک و تردید می شوم، زیرا در اینجا چنین نوانسی وجود دارد که بطور کلی مشی ابلهانه ای که افرادی کوتاه فکر از آن پیروی میکنند بهضطح معینی ارتقاء داده میشود.

درجه اول، کسانی را متضرر کرد که فرمان استقرار آنها را صادر کرده بودند. علاوه بر این، مناسبات ایالات متحده امریکا با تمام کشورهای بزرگ امریکا لاتین مانند آرژانتین، برزیل، ونزوئلا، مکزیک و پرو بیش از هر زمان دیگری بفرنج شده است.

اما خاور نزدیک در چه حال است؟ آنچه در مدت ریاست جمهوری ریگان در آنجا گذشت— دلیل بویژه قانع کننده ای در اثبات این حقیقت است که سیاست ضد شوروی و سوء استفاده از نیروی قهریه به تشدید وخامت وضع بین المللی، تشدید خطرناک درگیریهای محلی، خسارات جانی و مالی و ویرانی بی انجام، ولی در آخرین تحلیل مایه شکست سیاسی ایالات متحده امریکا میگردد. ریگان نیمه در لبنان و اصلاً در سراسر منطقه شکست خورد.

— ولی در این اواخر صحبت از پیدایش تغییر و تحول در سیاست امریکا در میان است. به عقیده

شما در پس این گفتگوها چه چیزی نهفته است؟

— دولت کنونی ایالات متحده امریکا تا اندازه ای درک میکند که سیاست خارجی به نقطه

ضعف آن مبدل شده است، ولی چنین بنظر میآید که دولت امریکا تصور میکند علت تمام معضلات فقط در عدم کفایت تبلیغ ثمربخش مشی آن خلاصه میشود، در ضمن مضمون مشی خود راهم مانند گذشته درست میدانند. کوشش برای "جبران مافات" با تغییر لحن و بیان ولی بدون تغییر در آن ماهیت سیاست هم از اینجا سرچشمه میگیرد. ولی اگر ساول ضد شوروی که هل من مبارزمیگوید بطور غیر منتظره به پاول مهربان و خوش مشرب تبدیل میشود، علتش این است که آنتی سوویتیسیم کاری انجام نداد و تشدید و وخامت مناسبات با اتحاد شوروی فقط اهالی ایالات متحده امریکا و باید گفت سایر کشورها را هم نگران ساخت.

با وجود این، برخی از افراد خوش بین در فراخوان های ریگان بمنظور بهبود مناسبات با

اتحاد شوروی با اصطلاح چشم باز کردن در بروقت (در خبر شدن) و کوششی برای تجدید نظر جدی در مستگیری سیاسی را دیدند. اما، چگونگی میتوان به تغییر شکل ناگهانی برخورد کاخ سفید بمسائل مناسبات با اتحاد شوروی، به سلاح هسته ای، به وظیفه حفظ صلح و کاهش تنش بین المللی باور کرد در حالیکه بموازات سخنانی درباره ضرورت همکاری اتحاد شوروی و امریکا و تعمیق دیالوگ انجام برنامه های عظیم نظامی ادامه دارد؟ همان برنامه هائی که همین چندی پیش لزوم آنها را برای تدارک جنگ های "محدود"، "فرسایشی" و حتی "جنگ ستارگان" مدلل میساختند. رفیق ک. او. جرنکسو در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی تأکید کرد که "اگر ازشانگتن گاهی سخنان پرطمطراق صلحد و ستانه ای بگوش میرسد، هر قدر هم که انسان مایل باشد، ممکن نیست در پس آنها کوچکترین نشانه آمادگی برای تأیید آنها با اقدامات عملی ببیند. به عبارت

دیگر اظهار سخنان تازه بمعنی سیاست تازه نیست" (۱) .

در ارتباط با این قبیل سخنان امریکا میتوان باصلاح جنبه احساساتی مطلب را هم یاد آورد . حتی اگر دولت ریگان بطور کلی حملات ضد شوروی خود را هم قطع کند ، آیا این بدان معنی خواهد بود که ما باید فوراً آنچه را که این دولت طی سه سال گذشته گفته و انجام داده فراموش کنیم ؟ برای من بارها اتفاق افتاده به طرف صحبت های امریکائی تذکرید هم که شما سالهاست علیه ما تبلیغات بی بند و بار جنگ افروزانه بمقیاس وسیع بر ما انداخته اید ، لذا تصور نکنید که کافی است خشم را به مهربانی مبدل سازید ، چند در را بروی ما بکشاید و چند تبسم تحویل ما بدید و در نتیجه مناسبات ما بحال عادی برمیگردد . چنین چیزی در سیاست وجود ندارد . اعتماد مقوله بسیار مهم سیاسی است . بمسئولیت میتوان آنرا از بین برد ولی بازگرداندنش دشوار است . اینجا است که دیگر نمی شود کاری کرد .

خبر ، سیاست ریگان راه حل مطلوب حل و فصل مسائل سیاست خارجی را که ایالات متحده آمریکا با آنها روبروست بدست نداد . بعکس این سیاست آنها را بفرنج تر ساخت و یک سلسله مسائل تازه هم ایجاد کرد . تصادفی نیست که در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۸۴ مسائل جنگ و صلح در مرکز جری بحث های سیاسی قرار گرفتند . بسیاری از امریکائیهها از اینکه مناسبات ایالات متحده با دنیای خارج تحت تأثیر سیاست " کابوئی " دولت ریگان بدین حالت درآمده نگران شده اند .

— در ارتباط با این موضوع سؤال دیگری هم پیش می آید که ، از قرار معلوم ، شما قبلاً هم با آن برخورد کرده اید ؛ اینکه در رأس بزرگترین و نیرومندترین کشور دنیا سرمایه داری ، طبق نظریه بسیاری از امریکائی های متنفذ و مطلع ، ناگهان چنین دولت بی صلاحیت ، بی تجربه و از لحاظ دانش و آگاهی ضعیفی قرار گرفته ، چگونه امکان پذیر شده است ؟

— کلمه " بحران " کلیدی برای حل مشکل و پاسخ باین سؤال است . آری ، این کشور با بحران سیاسی دراز مدت وجدی روبرو است که بحران قدرت و اختیارات رئیس جمهوری بخشی از آنست .

تعدادی از اربابان کاخ سفید طی دوران اخیر ، بطور مثال ، از جنسون به اینطرف بخاطر آوریم . او که در باطلاق جنگ ویتنام گیر کرده بود ، مجبور شد از مبارزات انتخاباتی کناره گیری کند و بدین ترتیب پس از سالیان دراز نخستین رئیس جمهوری بود که فقط برای یک دوره انتخاب شد . پس از اونیکسون آمد که مجبورش کردند استعفا بدهد . بعد از او کارتر رئیس جمهوری کردند (باز هم فقط برای یک دوره) . دوره حاکمیت او با " پیاده کردن نیرو در ایران " که رسوائی ببار آورد پایان پذیرفت .

هریک از این افراد در مقام ریاست جمهوری عملاً با جاورجنجال هائی در مقامهای بالای حاکمیت روبرو بوده است . دولت کنونی هم از آنها مستثنی نیست . مثلاً از کاروباران مشهور رئیس جمهوری در مسائل امنیت ملی که سررشته خواری مچش را گرفته اند تا قضایای وایک مدیئر آژانس خبری ایالات متحده که بین کسانی سردرآورد که نشان روی نوار مکالمات تلفنی با شخصیت های عمده در دستگاه دولت ضبط شده است (شاید بدین منظور که بعد ها به وجهه آنان لطمه وارد آورد) . این قبیل جاورجنجالها در منگیراعضای کابینه ، رئیس سیا و کارکنان کاخ سفید هم شده است .

اینها فقط مظاهر خارجی عیوبی است که ایالات متحده را مثل موربانه میخورد . در ظاهر این پدیده بشکل بحران نهاد قوه اجرائیه بنظر میرسد . اما اگر ریشه ها را مورد توجه قرار دهیم ، بحران تمام سیستم سیاسی ایالات متحده آشکار میگردد . آیا این یک حالت عادی است که کمتر از نصف کسانی که حق رأی دادن دارند در انتخابات شرکت میکنند و یا آراء یک چهارم آنها سرنوشت سیاسی کشور را تعیین میکند ؟ آیا وضع عادی است ، وقتی که نتیجه مبارزات انتخاباتی وابسته به پول است ، چون دسترسی به وسائل ارتباط جمعی را امکان پذیر میسازد ؟ آیا این غیرعادی نیست که خود مبارزه سیاسی هرچه بیشتر به یک صحنه سازی ونوعی نمایش مسخره آمیز تبدیل میشود ؟ ما ، در اتحاد شوروی ، از بدین این منظره زهرخند برلب نمیآوریم و شادمانی کین توزانسه احساس نمیکیم . وقتی در کشوری که سهم بزرگی از مسئولیت حفظ صلح را بعهده دارد ، این قبیل جریانها روی میدهند انسان احساس نگرانی میکند . زیرا در قرن هسته ای انسان ترجیح میدهد که حتی دشمنش هم هوشمند و سلیم بوده و برای برداشتن گامهای یاوره وی معنی آماندگی نداشته باشد . کوه بینی و آتشین مزاج بودن در سیاست تنها برای ایالات متحده خطرناک نیست . این صفات میتوانند پی آمد های هلاکتباری برای سایر کشورها و برای تمام جهان بوجود آورند .

در زندگی سیاسی امریکاسنت بسیار کهنی موجود است بدین شرح که در روزهای دشوار گویا سود مند ترو مطمئن ترین است که با چرخشی بر است و ابراز " سخت گیری و خشونت " انسان جانب احتیاط را نگهدارد . معلوم نیست بچه سبب ، محافل حاکمه ایالات متحده چنین موضعی را میهن پرستانه تر بشمار میآورند ، اگرچه در قرن هسته ای درست این موضعگیری است که میتواند بدترین بلا یا آبرو برای کشور بیاورد . همچنین معلوم نیست بچه دلیل آنها چنین موضعی را واقع بینانه تر هم میدانند ، در صورتیکه اینک امید بستن به امنیت خود از طریق مسابقه تسلیحاتی و بکار بردن نیروی قهریه بزرگترین گمراهی ها است .

— وضع کنونی مناسبات شوروی و امریکارا شما چگونه می بینید و اهمیت این مناسبات برای پروسه

های بین المللی از چه قرار است ؟

— بررسی تمام رویداد های جهان از دیدگاه مناسبات شوروی و امریکا اشتباه میبود ، و لسی اهمیت این مناسبات برای جامعه بشری را ، البته نمیتوان دست کم گرفت . از روز روشن ، روشن تر است که اگر بهبود مناسبات میان مسکو و واشنگتن ، بدون تردید کلید رفع همه مشکلات نیست ، و لسی خصوصیت نامحدود میان آنها میتواند به نابودی تمدن بشری منجر گردد .

وضع کنونی مناسبات میان شوروی و امریکا را میتوان چنین تعریف کرد : دولت ایالات متحده امریکا هرچه را که از دستش برمیآید برای بفرنج کردن این مناسبات انجام داد و اکنون مناسبات آنها در نازل ترین سطح طی سالیان دراز است . بدتر شدن این مناسبات را اساساً معلول اظهارات خصمانه ریگان دانستن ، بطوریکه برخی از افراد در غرب عقیده دارند ، کاملاً اشتباه است . زیرا در پس جریانات ظاهری پدیده های محسوس تر و بدین تری وجود دارد . در عرصه نظامی استراتژیک سابقه تسلیحاتی بیسابقه ایست که ایالات متحده امریکا همراه با " مدرنیزه کردن " بسیار خطرناک و کترین ها و نظریات جنگی بره انداخته است . در عرصه سیاسی قطع ارتباط کامل با اصول و پراتیک همزیستی مسالمت آمیز و احیای اصول دوران " جنگ سرد " است که هدف آن تخریب در نظام سوسیالیستی و انهدام آنست . در عرصه بازرگانی و اقتصادی هم گذار عملی به " جنگ اقتصادی " است . بالاخره ، مشی ایدئولوژیک دولت امریکا هم نیات مبتکران آنرا فاش میسازد و جو مناسبات طرفین را مسموم میکند .

بگناه ایالات متحده تقریباً تمام مذاکرات در باره محدود ساختن تسلیحات قطع شده ، روابط اقتصادی به حداقل رسیده ، مبادلات فرهنگی متوقف گردیده ، قرارداد مربوط به حمل و نقل هوایی مستقیم نقض شده و تحقق بسیاری از برنامه های همکاری علمی متوقف شده است . جوی ایجاد گردیده که اقدام علیه نمایندگان شوروی را تشویق و ترغیب میکند . باید اعتراف کرد که تمام این کارها بسرعت انجام گرفت .

مشی لجام گسیخته و میلیتاریستی آشکار " متکی به قدرت " سیاست خارجی ایالات متحده در عرصه جهانی بطور کاملاً مستقیم در وضع مناسبات شوروی و امریکا تأثیر میکند . بمرودی گرائیدن و وخامت این مناسبات هم بنویس خود در تمام سیستم روابط بین المللی بازتاب مییابد . خلاصه اینکه اینک در مناسبات شوروی و امریکا بفرنج ترین و خطرناک ترین وضع طی بیست ساله اخیر ایجاد گردیده است . از سال ۱۹۶۲ به بعد (یعنی پس از " بحران کوبا ") هیچوقت واشنگتن مناسبات با شوروی را به این درجه از وخامت نرسانده بود . در مرحله کنونی وضع از هر زمان دیگری درگذشته بدتر است . زیرا کوهی از سلاح هسته ای گرد آمده است که از لحاظ خصائص خود دارای کیفیت تازه

ایست . اینها همه ، صلح را چنان " ترد و شکننده " میکنند که از مدتها پیش سابقه نداشته است .
 بویژه آن تأثیر نامطلوبی را باید یاد آورد که استقرار موشک های هسته ای تازه ایالات متحده در
 اروپای غربی در وضع مناسبات شوروی و آمریکا داشته است .

— پی آمد های این گام را شما چگونه ارزیابی میکنید ؟

— هم اکنون دیگر کاملاً روشن شده است که ایالات متحده آمریکا با چه گستاخی متحدین
 خود و بالا تر از آن افکار عمومی را فریب داده است . بطوریکه میدانیم و آشنگتن تأکید میکرد که چنین
 گامی موفقیت مذاکرات را از " موضع قدرت " تأمین میکند . حالا دیگر همه میدانند : اتحاد شوروی اجازه
 نمیدهد که بدین شکل با آن رفتار و مذاکره کنند . اتحاد شوروی در چنین شرایطی یگانه راه درست
 را انتخاب کرد : مذاکراتی را که موضوع خود را از دست داده قطع کند و پس از آن تدابیر متناسبی در
 نقطه مقابل آن اتخاذ کرد که هدف از آنها احیای توازن نظامی — استراتژیکی بود که بهم خورد بود .
 آن چیزی استفاق افتاد که ما از مدتها پیش در باره آن به ایالات متحده و محافل ناتو هشدار میدادیم ،
 یعنی دور دیگری از سابقه تسلیحاتی در اروپا آغاز شد و وخامت اوضاع بین المللی تشدید یافت . تصور
 میکنم ، اینک بسیاری از طرفداران " تصمیم دوگانه " ناتو این را دارند درک میکنند .

— ولی دولت آمریکا هنوز هم میکوشد تقصیر تشدید وخامت اوضاع را متوجه اتحاد شوروی کند
 و تبلیغات و فعالیت دامنه داری درباره وجود " خطر شوروی " آغاز کرده است .

— درست است ، این اقدامات گسترده باشد تنبیهی تازه ای ادامه دارد ، اگرچه همراه
 تلاشی در این جهت است که تبلیغات را ظریف تر کنند تا قادر باشد حتی افراد با تجربه را هم بفریبد .
 ایالات متحده آمریکا ، مدتهاست " جنگ روانی " علیه سوسیالیسم آغاز کرده است که از لحاظ شیوه و
 وسائل بسیار متنوع است . اگر از هدف های آن در داخل کشور صحبت کنیم ، باید دانست ترساندن
 مردم عادی آمریکا است تا مجبور شوند با تمام اقدامات دولت موافقت کنند .

یکی از دستاویزهای دلپسند کاخ سفید با اصطلاح " خطر شوروی " است . با استناد بدان
 میخواهند بدین مسئولیت ترین اقدامات را موجه جلوه دهند . بطور مثال ، بجه سبب ناوگان دریایی
 ایالات متحده آمریکا در سواحل لبنان متمرکز میشود ؟ زیرا ، گویا در آنجا " خطر شوروی " وجود دارد .
 بجه جهت به گردن آید یک وجبی حمله میشود ؟ گویا برای دفع " خطر شوروی " . چه چیزی ایالات
 متحده را وادار میکند در اطراف نیکاراگوئه به مانورهای چند ماهه دست بزند ، در اروپا موشک مستقر
 سازد ، " نیروهای واکنش سریع " به اقیانوس هند و اقیانوس آرام گسیل دارد ؟ باز هم " خطر شوروی " ...

— بنظر شما درس های اساسی تاریخ مناسبات شوروی — آمریکا کدامست و در زمان ایمن

مناسبات در آینده چگونه است ؟

— ضمن صحبت از رس‌های گذشته می‌خواهم به تعمیم يك مطلب بپردازم . سال‌های برقراری مناسبات عادی و بطریق اولی اتحاد در مبارزه علیه دشمن بهنگام جنگ جهانی دوم ، همیشه برای هرد طرف و هرد و خلق سود مند بود . در صورتیکه از بروز و باروئی تفکوره‌های مانوسه خلقهای ماسودی نبردند و زیان دیدند . این بنظرم واقعیت بی چون و چرائی است . همین فاکت بطور قانع کننده ای تأثیر مساعد همزیستی مسالمت آمیز و قانون کلی بودن این حقیقت را تأیید میکند که صلح و همکاری برای هرد طرف سود مند است و جنگ و دشمنی برای همه خطرناک است . مناسبات شوروی و آمریکا که حالا دیگر نیم قرن تاریخ دارد ما را یاد رک یگانه موازین همزیستی در دنیا ی بخرنجی که در آن بسر میبریم هدایت میکنند .

اولاً ، نباید کوشید طرف دیگر را بشکل و شمایل خود " در آورد " ، زیرا این کاری بیحاصل و خطرناک است ؛

ثانیاً ، برای تمایل و کوشش به برقراری مناسبات حسنه با طرف دیگر ، بهیچوجه لزومی ندارد که از او خوشتان بیاید . سیاست ژمان نیست که در آن محرك انسان میل و رغبت و احساسات باشد . سیاست امری جدی و بخرنج است .

نهایت و ثالثاً ، ما ز همد یگر خوشمان بیاید یا نه ، هرد طرف ناگزیرند روی يك سیاره زندگی کنند . هرد و با هم میتوانند زنده بمانند یا نابود شوند ، تصور میکنم بهنگام تهیه و تدوین سیاست باید همین را در نظر داشت .

نتیجه عمده ، بدین ترتیب عبارت از این است که همزیستی مسالمت آمیز و کشور با وجود تفاوت‌های شدید میان آنها نه فقط امکان پذیر ، بلکه ضروری است ، هم برای خودشان و هم برای صلح همگانی .

اگر از د ورنماهای این مناسبات سخن بگوئیم ، ابتکارات اتحاد شوروی در جهت عادی ساختن مناسبات شوروی — آمریکا زیاد است . این ابتکارات تمام عرصه‌های اساسی مناسبات و از جمله د و درجه اول مناسباتی را که به جلوه گیری از جنگ هسته ای مربوط میشود در بر میگیرند .

ولی پیشنهادات شوروی در ایالات متحده آمریکا با د یوارسکوت روبرو میشود . د ولت کنونی آمریکا مایل نیست محافل اجتماعی گسترده از موضع واقعی اتحاد شوروی با خبر شوند . این کدام رأی د هنده عاقلیست که با دانستن حقیقت باز هم حاضر بشود از هزینه های عظیم تسلیحاتی که خطر بلهه هسته ای را د بر د آرند و آنها هم بزبان اعتبارات لازم برای نیازهای اجتماعی ، پشتیبانی بعمل آورد ؟

اگر ایالات متحده آمریکا با این نتیجه برسد که بهتر است از مشی پیروی نماید که خطر جنگ

هسته ای را در ورسازد، درسیمای اتحاد شوروی طرف جدی و با وجدانی را خواهد یافت. طرفی را که آماده جستجوی راه حل‌های قابل قبول طرفین برای اتخاذ تدابیری در درازمدت در عرصه تسلیحات است. درواشنگتن باید از مسابقه تسلیحاتی تقریباً چهل ساله ای که برای امریکایی‌ها شروع شده در سن عبرتی بگیرند و وقتی که با تلاشهای ایالات متحده برای دست یافتن به برتری نظامی روبرو میشویم، به آنها با کوشش بمنظور تحکیم دفاع خود پاسخ میدهم. درگذشته چنین بود و بازه این موضوع رهبران شوروی بارها هشدار داده اند، درآینده نیز، اگر ایالات متحده از برنامه‌های افزایش پتانسیل نظامی خود دست برندارد، همینطور خواهد بود.

— بعقیده شما در زمانهای سیر تکاملی جهان چگونه است؟ آیا انسانها میتوانند از خطری

که در آنها صلاح را تهدید میکند خلاص شوند و برای این کار چه چیزی لازم است؟

— البته، در ایالات متحده اینک ضد شوروی‌ترین و میلیتاریستی‌ترین دولت طی نیمقرن

گذشته در رأس حاکمیت است. سیاست و اقدامات آن جدی‌ترین خطر را برای صلح ایجاد میکند و منشا

و خامت کنونی در مناسبات بین‌المللی است. ولی، تنها این را نباید مورد توجه قرارداد. عوامل

دیگری نیز وجود دارد که بدون در نظر گرفتن آنها نمیتوان در برنامه‌های پیشرفت را بد رستی ارزیابی کرد.

اولین عامل را من قدرت، اعتبار و نفوذ روزافزون سیستم جهانی سوسیالیستی میدانم.

اتحاد شوروی به بهای ساعی و از خود گذشتگی‌های فراوان به توازن نظامی — استراتژیک بسیار

محکمی با ایالات متحده امریکادست یافت. واشنگتن نخواهد توانست این توازن را بهم بزند. اتحاد

شوروی هشیارانه تمام آنچه را که با منیت خود و متحد پش مربوط میشود زیر نظر دارد.

جنبش ضد جنگ هم‌عامل مهم سیاسی دیگری شده است. این جنبش درگذشته هم وجود

داشت، ولی هیچ‌وقت تا به این حد خصلت توده‌ای پیدا نکرده بود. این پدیده شایان توجه بسیار

است که اکنون قشرهای اجتماعی و حرفه‌ای که درگذشته در جنبش ضد جنگ شرکت نمی‌کردند فعالانه

در آن شرکت میکنند. بطور مثال، گروه حرفه‌ای پزشکان را در نظر بگیریم که بطور سنتی در غرب گروه

بسیار محافظه‌کار است. شخصیت‌های مذهبی هم در این مبارزه نقش روزافزونی ایفا میکنند، از جمله

اگر ایالات متحده نمونه بیاوریم، کلیسای کاتولیک هم در جنبش شرکت می‌ورزد. حتی بسیاری از

ژنرال‌ها و آد میرال‌های سابق هم بمبارزه ضد جنگ پیوسته اند. در ضمن برخی از آنها در واقع

باین جهت تیمسار سابق شده اند که با جنگ مخالفت کردند.

سلاح هسته‌ای همراه سیاست ما جرجیوانه امپریالیسم، برای جامعه بشری خطری نظیری

ایجاد کرده است. البته، ممکن است، قانونمندان باشند که خود مقیاس این خطر نیروهای بی نظیری

را بمقاومت در برابر آن برانگیخته است، نیروهایی که از حفظ حیات روی کره زمین دفاع میکنند.

تصور میکنم ، جنبش ضد جنگ معاصر عبارت از آن پدیده کاملاً نئوی باشد که در آینده بسط و تکامل خواهد یافت و تأثیر هر چه بیشتری در جو سیاسی و وضع جهان خواهد داشت .

جنبش ضد جنگ هسته ای که اینک محو اصلی نیروهای ضد جنگ بطور کلی را تشکیل میدهد در ایالات متحده آمریکا در جریان مبارزات انتخاباتی سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ در تظاهرات توپان و مبارزات گسترده در راه متوقف ساختن تولید و ذخیره سلاح هسته ای و پدیده‌های دیگر خود را نشان داد . اینطور بنظر میرسد که در ایالات متحده آمریکا هم تغییراتی در جو اجتماعی - سیاسی بوجود خواهد آمد . این نتیجه آشکار و بسیار مهم تشدید مبارزه در راه صلح است .

خلاصه اینکه ، تشدید و خامت اوضاع بین المللی و مسابقه تسلیحاتی با وجود تمام شومسی مضمون خود هنوز منظره کامل جهان امروز را منعکس نمیکند . اندیشه‌های کاهش تشنج را بر خلاف ر سانس و ضد حمله شدید محافل تجا و زکار نمیتوان ریشه کن ساخت . نسج مادی مناسبات میان کشورهای ساخته و پرداخته آنست ، بطوریکه معلوم شد ، دارای نیروی حیاتی عظیمی است . این پدیده با وضوح ویژه ای در اروپا بچشم میخورد . پایان موفقیت آمیز دیدارمادید نمایندگان کشورهای شرکت کننده در کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا آغاز کار کنفرانس ویژه تدابیر تحکیم اعتماد و امنیت و خلق سلاح در اروپا که در استکهلم جریان دارد را روزنه امید معینی در محیط تیره بین المللی میتوان بشمار آورد .

تجربه تاریخی ما را بدین متقاعد میسازد که کشورهاییکه دارای نظامهای اجتماعی گوناگون میباشند ، با وجود تمام وخامت کنونی اوضاع قادرند بر اختلاف نظر ها غلبه کنند و راهی برای توافق های قابل قبول هر دو طرف بیابند . برای این کار اساس مطمئنی که از پخته آزمایش زمان بدآمده ، یعنی همزیستی مسالمت آمیز وجود دارد . همانطور که بارها در گذشته اتفاق افتاده محافل حاکمه کشورهای امپریالیستی و در رجه اول ایالات متحده آمریکا ناچار خواهند شد در پریا زود بضرورت حیاتی اصولی که نام بردیم ، نه فقط در حرف ، بلکه در عمل ، اعتراف کنند . این بمعنی قبول ضرورت دیگری ، یعنی مطابقت دادن مشی سیاست خارجی خود با واقعیات موجود در نیای کنونی و بسود تمام خلقهای (در غرب و شرق) خواستار داشتن اعتماد بآینده هستند نیز خواهد بود .

۲. گرامشی بهترین تلفیق بدبینی و خوش بینی در انمان را ، بدبینی روشن بینانه و خوش بینی توأم با اراده میدانست . بعبارت دیگر ، مهم این است که انسان بوجود عوامل منفی و مخاطرات آگاهی داشته باشد ولی در عین حال برای ساختن دنیای بهتری میل و علاقه و شهادت و عزم راسخ نشان دهد . متأسفانه گاهی هم عکس این وجود دارد ، یعنی مواردی هم هست که انسان هاد شواریهای دوران معاصر را ندیده میگیرند و در لحظات بحرانی آماده این هستند که خود را کنار

بکشند ، ناامید و مأیوس شوند و درانتظار پیش آمد هابنشینند . تمایل من این است که در این لحظه بحرانی پیشرفت تاریخ کسانی اکثریت را تشکیل دهند که واجد صفاتی نظیر آنچه گرامشی میگوید باشند .

بسیاری از مردم ، اکنون سؤال مشهور : " چه باید کرد " ؟ را مطرح میکنند . مقدم بر هر چیز نباید با سیر خطرناک رویدادها سازگاری داشت و باید برای سالم سازی محیط مبارزه کرد . اینکه چگونه باید و میتوان صلح را حفظ و تحکیم نمود بطور کلی معلوم است . درابتدای امر پیشنهاد هایی که تا حال ارائه شده کافی است ، مانند متوقف کردن تولید و ذخیره سلاح هسته ای از طرف اتحاد شوروی و ایالات متحده ، مذاکرات درباره جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضای کیهانسی و قدغن کردن سلاحهای شیمیائی . مهم این است که بابتکارات مفید کنونی و قبلی بالاخره جامه عمل پوشانده شود . برای رسیدن به توافق درباره بسیاری از مسائل خلع سلاح فقط و فقط اراده سیاسی لازم است و نه مذاکرات دشواریفرنج . این فعلاً کارمانیست .

دعوت اتحاد شوروی به مذاکرات بمنزله تلاش برای بازکردن درهای بازاست . اتحاد شوروی همیشه آماده بحث و مذاکره درباره مسئله بنیادی نظیر پایان دادن به مسابقه تسلیحات هسته ایست و حاضر است این مسئله را حل کند . اما ، البته صحبت بر سر مذاکرات جدی است ، نه مذاکراتی که برای فریب افکار عمومی و استتار مذاکرات جنگی مورد استفاده قرار بگیرند . درست بهمین سبب ، اساس لازم برای از سرگرفتن مذاکرات برای دست یافتن به توافقی بمنزله آزاد کردن اروپا از سلاح هسته ای میتواند اتخاذ تدابیری باشد که به خارج کردن موشکهای امریکائی که تاکنون استقرار یافته منجر گردد . در چنین صورتی ، همانطور که از طرف کشورهای سوسیالیستی اعلام شد ، گامهایی در جهت فسخ و لغو اقداماتی که متقابلاً انجام گرفته برداشته خواهد شد (۱) .

تاریخ مسئولیت عظیمی بمعهد نسل ما گذارده است . هیچوقت در گذشته چنین خطراتی جامعه بشری را تهدید نمیکرد . در عین حال بشریت در گذشته هم هیچوقت از چنین نیروی آگاهی و امکاناتی برای دفع این خطرات برخوردار نبوده است .

طرفداران صلح را چرا محاکمه میکنند

جریان محاکمه ۲۳ نفر از رهبران کمیته صلح ترکیه که نویسندگان، هنرمندان پزشکان و شخصیت های علم و فرهنگ بین آنها بودند ۱۸ ماه یعنی از ژوئن ۱۹۸۲ تا دسامبر سال ۱۹۸۳ طول کشید. دادگاه نظامی آنان را به پنج تاهشت سال زندان و تبعید بعدی و محرومیت از حق فعالیت های سیاسی محکوم کرد. ولی مبتکرین این محاکمه مسخره آمیز بالاخره موفق نشدند بمبارزان راه صلح ترکیه تهمت و افترائی نسبت دهند یا فعالیت کمیته آنها را بدنام سازند. بعکس، رهبران کمیته توانستند سالن دادگاه را بمصحنه محکومیت شدید تمام نیروهای ارتجاع مبدل کنند.

مادرزیربخش هائی از سخنان و اظهارات محمود دیکردم (۱) صدر کمیته صلح ترکیه و علی تایگون (۲) عضو ایره رهبری کمیته را که در جلسات دادگاه نظامی اهراد کرده اند درج میکنیم. این مطالب را حزب کمونیست ترکیه در اختیار مجله قرار داده است.

محمود دیکردم . در جریان این محاکمه ما رهبران کمیته صلح ترکیه با وجدانی پاک اعلام

۱ - محمود دیکردم - اومدت درازی در وزارت امور خارجه ترکیه کار میکرد و سفیر ترکیه در اردن، ایران و هندوستان بود. کتب و مقالات متعددی در باره مسائل مبارزه در راه صلح نوشته است. از موسمین فعال کمیته صلح ترکیه است (در سال ۱۹۷۷) و تا دوازدهم سپتامبر سال ۱۹۸۰ رهبرای آنرا بعهده داشت. کمیته در همان سال از طرف خونتای نظامی قذغی شد. محمود دیکردم از سال ۱۹۷۸ عضو هیئت رئیسه شورای جهانی صلح است.

۲ - علی تایگون - کارگردان مشهور تئاتر و از شخصیت های اجتماعی مترقی ترکیه. هیئت تحریریه

کردیم که یگانه هدف معاشرت از دفاع از صلح همگانی در روی زمین، کاهش تشنج در مناسبات میان کشورهای و خلع سلاح همگانی است. ماهیچ فکرونیّت پنهانی نداریم و هیچ فعالیت دیگری نداشته ایم. دادستان برای اثبات تجریمت سخنانی را دلیل میآورد کمین علیه بلوک های نظامی، علیها میرالیسم فاشیسم، شوونیسم، نژادپرستی و آپارتئید گفته ام. میخواهم بدون درنگ تأکید کنم که من موضع خود را برای بسیاری از افراد صلح دوست توضیح داده ام. در تمام کشورهای آزادی وجدان به وسیله قانون اساسی تضمین شده است، دفاع از این نظریات غیرقانونی نبوده مورد پیگرد قرار نمیگیرد. اینک خطر جنگ هسته ای از یک خواب هولناک به خطر واقعی مبدل گردیده است. بهمین جهت شرکت میلیونها نفر در جنبش ضد جنگ را نمیتوان نتیجه تبلیغات معینی دانست. هنگامیکه عده ترسین و طبعی ترین حق انسانها، یعنی حق حیات در خطر است، احساسات و واکنش فریزی آنها از هر تأثیر تبلیغاتی نیرومند تر است.

بمن اتهامات مختلفی نسبت داده اند. یکی از آنها این است که گویا کمیته ماشعار صلح را "پرده استتاری" ساخته و میکوشد با استفاده از آن سیستم حاکمیت موجود در ترکیه را نابود کرده و بجای آن نظام مارکسیستی - لنینیستی را برقرار نماید. برچسب دیگری را هم با هزار من سریش میخواهند بجاچسباند و بدین منظره است که اعلام میکنند گویا "بمنافع اتحاد شوروی خدمت میکنیم".

در مقابل این اتهامات چه باید گفت؟ جنبش ضد جنگ کنونی هدفهای ایدئولوژیکی را دنبال نمیکند. وظیفه آن اثبات این نکته است که در شرایط کنونی در سیستم اجتماعی - اقتصادی متضاد میتوانند بدون رویارویی و بکاربردن نیروی قهریه علیه یکدیگر رحوار هم وجود داشته باشند. هر برخورد دیگری بدین مسئله جامعه بشری را به لبه پرتگاه بله ای عظیم میکشاند. برخلاف اظهارات طرفی که ما را متهم میکند، ما بهیچوجه از منافع هیچ حزب سیاسی دفاع نمیکیم. حفظ صلح کارفردی جداگانه یا گروه معینی نیست. این کارفرد انسانها و وظیفه همگان است. فراخوان ما به اتحاد بخاطر دفاع از صلح، خطاب به افرادی است که دارای نظریات سیاسی و معتقدات گوناگون هستند، خطاب به تمام سازمانها است، نه فقط خطاب به آنهاست که مورد علاقه متهم کننده نیستند. این اظهارات که کمیته ما گویا "بمنافع اتحاد شوروی خدمت میکند" بوجه بی معنی است. کمیته

در تعیین سیاست خارجی ترکیه اشتراکی ندارد و موافق یا مخالف کشور معینی هم نیست. ولی میخواهم نکته دیگری را نیز تأکید کنم و آن اینکه به عقیده ما دوستی ترکیه و اتحاد شوروی که پایه های آن در جریان مبارزات آزادی ملی مردم ترکیه بنا نهاده شد ضامن اطمینان بخشی برای امنیت کشور، هم در حال حاضر و هم در آینده است. وقتی ما وضع مناسبات بین المللی را ارزیابی میکنیم، رفتار و کردار کشورهای معینی را مورد انتقاد قرار میدهم و بعکس اقدامات دیگر کشورهای ما را میستائیم برای ما

فقط و فقط يك معيار وجود دارد و آن علاقه و توجه به صلح همگانی است .

من ضمن اظهاراتم كوشيدم روشن كنم كه جزايه فعاليت در جنبش طرفداران صلح پيوستم و چرا هر روشنفكر تركيه بايد در مبارزه در افتا مين صلح استوار و عادلانه در روي زمين شركت كند .
صميمانه معتقدم كه در ظرف سه سال ونيمي كه در مقام صدارت كميته صلح تركيه بودم براي مردم كشورم بيش از ۳۷ سالی كه در مشاغل دولتي بودم كار کرده ام .

علی تايگون . ما كاركنان رشته های فرهنگ و هنر در تمام طول تاريخ از صلح حراست كرد هايم ، زيرا هر وقت جنگ در گرفته كار خلاق هم خاتمه يافته است . ما درك كرديم كه تلاشی كه برای تخریب و نابودی بعمل میآید امكانات بالقوه جامعه بشری را بشدت كاهش میدهد . ما فهميديم كه بهنگام جنگ رشته فرهنگ بشری كه از دیرباز انسان ها را بهم پيوند میدهد از هم میگسلد .

گسيختن اين رشته زبان جبران ناپذیری نه فقط به انسانهایی كه در اين لحظه معين تاريخی زندگی میکنند ، بلکه به تمام نسلهای آینده وارد میسازد . هنگاميكه بربرها كتا بها و كتابخانه ها را میسوزانند ندرتی جامعه بشری را قرن ها عقب می انداختند . بهمین سبب هنرمندان مسئوليت تمام ارزش های معنوی را كه جامعه بشری ایجاد کرده بعهده دارند و صلح و شرایط عمده مقدس آن یعنی استقلال و دموكراسی را ، شروط اوليه و اساسی موجوديت تاريخی اين ارزش ها بشمار میآوردند . با پیروی از منن هزار ساله خود ما نمیتوانیم از طریق صلح منحرف شویم . زیرا اصل ماهیت هنر و فرهنگ زندگی است . ولی سرشت و ماهیت جنگ مرگ است .

بهمین سبب ، در اثروضع اجتماعی خود ، و بعلمت اینکه من به رشته فرهنگ تعلق دارم ،

طرفدار صلح میباشم ، در كمیته صلح هستم و اینك در اینجا دیرباز ادگانه نظامی قرار گرفته ام .

جامعه بشری از دورانهای كهن خواستار صلح بوده است . ولی در دوران ما صلح دیگر فقط خواست و آرزوی نیست كه بر پایه تصورات اخلاقی ، مذهبی و یا شخصی استوار باشد و فقط اندیشه مجردی هم نیست . اکنون مردم بخوبی درك میکنند كه میتوانند وضع را تغییر دهند . علاقه و تمایل آنان به صلح اینك به طلب صلح ، به خواستن صلح مبدل میشود و این خواستی است كه كسی نمیتواند آنرا بحساب نیاورد .

سالیان درازی من در ایالات متحده امریکا زندگی میکردم و به كار و تحصیل اشتغال داشتم ، در تئاترهای امریکا كارگردان بودم . من هیچ احساس بدیگری غیر از علاقه و صمیمیت نسبت به اکثریت امریکائی هائی كه با عرق جبین نان خود را در میآوردند و در تلاش معاش هستند ندارم . اما میدانم كسانيكه اکنون این كشور را اداره میکنند حاضرند خلق خود و قبیله جهان را برای زندگی لوکس و زرق و برق عده کمی به جهنم جنگ اندازند . میدانم آنها چقدر بی عقل و تدبیر ، خود خواه و بی خبر از ریخت و پاش

زندگی خود هستند . میدانم آنها در جنایات وحشیانه ای که در بیروت انجام گرفت دست دارند ،
 و من آنچه را که میدانم خواهم گفت . میلیونها آمریکایی هم همین کار را میکنند . دهها میلیون نفر در
 سراسر جهان صد اصدای مامید هند و آوای واحدی را بوجود میآورند . ما را اندیشه صلح متحد
 میسازد . زیرا هدف ما نحل این یا آن مسئله جداگانه ، بلکه مبارزه در راه تمام جامعه بشری و همه
 ارزشهایی است که بوجود آورده است .

از سایر متهمین عضو کمیته صلح سؤال شد " آیا کسی محرک شما برای عضویت در این جمعیت
 بوده است ؟ " از قرا معلوم این را از من هم خواهند پرسید .

من به این پرسش پاسخ مثبت میدهم . آری . کسی بود که نه فقط مرا باین کار انگیزت ،
 لکن بدآورام مجبور کرد به جنیش در راه صلح بپیوندم . این شخص تسمن ، دختر کوچک من است - سن او
 هشت سال و نیم است . در کلاس سوم درس میخواند . من بخاطر او و عضو کمیته صلح شدم و بخاطر او
 - رآنجا کار میکردم . برای اینکه او و همسالانش ، واگر نه آنها ، حداقل بچه های آنها به صحنه های
 جنگ ، کشتارهای جمعی و نابودی جمعی انسانها که تلویزیون پخش میکند ، همانطور که ما امروز به
 آدمخواران مینگریم ، پایت وحیرت فراوان بنگرند . برای اینکه دختر من و همسالانش ، واگر نه آنها
 حداقل بچه های آنها به سلاح هسته ای که قادر است جهان را بمخروبه ای مبدل کند ، به اسباب بازی
 هائی که شباهت به این سلاحها دارند و به فیلم ها و برنامه هائی که قتل و کشتار را بمنزله سرگرمی بی آزار
 و لذتی جلوه میدهند ، به تمام اقدامات نفرت انگیزی که بعمل میآورند تا مردم را وارد کنند در هشت های
 جنگ را زیاد ببرند ، با همان چشمی بنگرند که امروزه ماهه وسائل زجر و شکنجه قرون وسطایی مینگریم .
 من هم پدری هستم ، و مانند تمام پدرهای دیگر میخواهم همه کودکان نه فقط از لحاظ جسمی ،
 بلکه از لحاظ روانی هم سلامت باشند و بزرگ شوند . میخواهم جنگ آنها را تهدید نکند ، از جنگ بیم و
 هراسنداشته باشند و جنگ را چشم خود نبینند . از این رو است که به امر صلح خدمت میکنم .
 من با طرز تفکر کسانی مخالفم که هر ساله بیشتر و بیشتر آلات و ابزار کشتار می طلبند . من میگویم
 بس است ، وقت آنست که راه صلح را بگشاییم ! بیایید برای کودکان جهانی بسازیم که در آن آنها در کردن
 بر خراب کردن برتری و شرف داشته باشد .
 من هنرپیشه ام ، من نه برای خراب کردن ، بلکه برای ساختن آفریده شده ام . من به انسان
 بمعقل و به صلح معتقدم !

*

*

*

نیکاراگوئه زیر پرچم سان‌دینیستی

فرانسسکو ماورا

روزنامه نگار و نویسنده آمریکایی
لاتین

مرد نیکاراگوئه امسال جشن دروز تاریخی را که ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند برگزار میکنند: پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب که نقطه عطفی در سرنوشت کشورگردید و پنجاهمین سالروز بهلاکت رسیدن اوگوستو میسارساندینو فرزند کبیر خلق و میهن پرست ضد امپریالیست که او را از سر مهر و محبت با القاب ژنرال مردمان آزاد ویدر انقلاب میستایند. جنبه آزادی ملی که در سالهای ۷۰ و ۶۰ مبارزه مسلحانه خلق علیه دیکتاتوری ساموسار را رهبری میکرد بنام اوتامگذاری شده است.

وقتی انسان برای نظرمیاندازد کمینکاراگوئه طی دوران از ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۷۹ (یعنی روز سرنگونی حکومت استبدادی) ببعد پشت سر نهاده بی اختیار این سخنان استعاره آمیز ک. مارکس بخاطر میآید که "انقلاب، لوکوموتیو تاریخ است". طی مدت کوتاهی در زندگی کشور و زحمتکشانش تغییر و تحولات بارزی رویداده است. اینک بخوبی دید میشود که "لوکوموتیو تاریخ" نیکاراگوئه کنونی که از پیوغ انحصارات آمریکای شمالی و عمال محلی آنها رهایی یافته، از روزهای استبداد خونینی که بیش از ۴۰ سال بکمک امپریالیسم آمریکا در رأس حاکمیت قرار داشت تا حال چه راه درازی را طی کرده است (۱).

مرد نیکاراگوئه پنجمین سالگرد آزادی را در شرایط فوق العاده دشواری برگزار میکنند. جمهوری عرصه عملیات خرابکارانه مداوم و شانناژ و تهدید، از طرف دشمنان داخلی و خارجی، شده است. واشنگتن با اتکا به مزدورانی که خود تعلیم داده و مسلح ساخته عملاً درگیر جنگی

۱ - درباره خصلت رژیم ساموسار رجوع کنید به: ج. بائوس. راهی که به سرکوبی دیکتاتور انجامید
مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"، سال ۱۹۷۹ شماره ۳. هیئت تحریریه.

اعلام نشده علیه این کشور است . اکنون خطر واقعی مداخله مسلحانه مستقیم ایالات متحده پدید آمده که هدفش به عقب بازگرداندن جریان رویدادها و نابودی دست آورد های انقلاب است . هشیاری و تشکل زحمتکشان و تمام نیروهای میهن پرستی که آماده اند از شرافت و حیثیت و استقلال میهن و حاکمیت خلقی خود دفاع کنند و سانس تجاوزکار را عقیم میسازد . آنها از توجه بهشتیانی جامعه بشری مترقی برخوردار میباشند .

حاکمیت خلق

انقلاب نیکاراگوئه از لحاظ خصلت خود انقلابی مردمی ، دموکراتیک و ضد امپریالیستی است . این انقلاب با اشتراک اکثریت قاطع ملت انجام گرفته است . هدف اصلی برنامه ای جبهه ساندینیستی آزادی ملی که ایجاد نظام عدالت واقعی و ترقی اجتماعی است پاسخگوی منافع بنیادی توده های انبوه است . بهمین سبب است که ایجاد پایه های چنان ساختار سیاسی که دست یافتن به این هدف را تأمین کند ، یکی از مهمترین جهات فعالیت رهبری جدید کشور گردید . ۲۰ ژوئیه سال ۱۹۷۹ در میتینگ چندین هزار نفری در ماناگوا فرمان های مربوط به لغو قانون اساسی دوران دیکتاتوری ، انحلال کنگره دست نشانده و ادگاه عالی کشور ، انحلال گارد ملی و سایر حلقه های دستگاه تضییق و فشار اعلام گردید . در هم شکستن دستگاه استثمار و ولتسی با ایجاد ارگان های حاکمیت دموکراتیک هم در مرکز و هم در ایالات همراه بود .

لیدران جبهه ساندینیستی آزادی ملی خوب میدانند که انقلاب باید از خود دفاع کند از جمله سلاح در دست . او ارتگاعضو رهبری ملی جبهه ساندینیستی آزادی ملی نوشت :

" بمعنیه مناقش قاطع در نظریه ما برای دفاع از انقلاب باید بعد از خلق سازمان یافته و اگدا گردید ، زیرا هیچکس قادر نیست جای ارتش بزرگی را بگیرد که از توده های تشکیل شده که حاکمیت ، دولت و کشور را در دست خود دارند " (۱) .

کمیته های ساندینیستی دفاع از انقلاب که در گرما گرم مبارزه ضد دیکتاتوری بوجود آمده و خود نمونه درخشان خلایقیت زنده زحمتکشان است ، تجسم این نظریه در عمل است . کمیته ها در ساختار سیاسی جدید مقام ویژه ای دارند . عملاً آنها حلقه های نخستین حاکمیت در عین حال پرجمعیت ترین سازمان اجتماعی هستند که کارگران ، دهقانان ، پیشه وران ، کارمندان ، دانشجویان ، خادمین کلیسا و سایرین ، و بمعبارت دیگر اکثریت بزرگسالان جمهوری را متحد میسازند . اعضای کمیته ها در الغای بیسواد ، مبارزه با خرابکاران ، تروریست ها و سایر عناصر جنایتکار شرکت میجویند و موسسات

صنعتی و کشاورزی و خانه‌های مسکونی را محافظت میکنند . آنها کار سیاسی مهمی انجام میدهند و هدف
 ها و وظائف جبههٔ ساندینیستی آزادی ملی را برای مردم توضیح میدهند .

بموازات این سیستم واحد دفاع مسلحانه از دست آورد های انقلاب ایجاد گردید .
 ارتش منظم ساندینیستی خلقی که طی مدت کوتاهی برپایهٔ واحدهای عسکری تشکیل گردید هستهٔ
 سیستم واحد را تشکیل میدهد . این سیستم میلیسای خلقی ساندینیستی ، واحدهای داوطلبان
 و سایر نیروها را هم دربرمیگیرد .

اشتراک گستردهٔ افراد مذهبی و قشر تحتانی رهبران کاتولیک در ساختن زندگی نوازی و زندگی
 های نیک را گوشت در حال حاضر است . بدین ترتیب ستن همکاری کاتولیک ها و ساندینیست ها که در
 سالهای مبارزه علیه استبداد پایه گذاری شده ادامه دارد و وسط و تکامل مییابد . برغم تمام تلاش
 های دشمنان برای نفاق افکندن میان جبههٔ ساندینیستی آزادی ملی و کلیسا ، شخصیت های مذهبی
 مانند م. دسکوتو ، ا. کاردنال ، ا. پارالس در هیئت دولت کنونی با سمت وزارت فعالیت میکنند و
 ف. کاردنال از کشیشان ژوئیت یکی از رهبران جوانان ساندینیست ۱۹ ژوئیه است .

مرکز سندیگانی ساندینیستی و جمعیت زحمتکشان روستاها که فعالانه از مشی استراتژیک
 جبههٔ آزادی ملی پیروی میکنند تکیه گاههای مطمئن حاکمیت جدید هستند . اندیشهٔ اتحاد طبقهٔ
 کارگر و دهقانان که بعقیدهٔ لیدرهای جبهه ضامن بازگشت ناپذیری دگرگونی های بنیادی است ، در
 فعالیت آنها تجسم مییابد . این سندیکاها ، با وجود اینکه تمام زحمتکشان را دربر نمیگیرند ، در شرایط
 کنونی بتدریج بهمدارس خوبی برای کاربردازی و آموزش و پرورش مبدل میشوند . ل. کاربون عضو
 رهبری ملی جبههٔ ساندینیستی آزادی ملی در میتینگ اول ماه مه سال ۱۹۸۱ اظهار داشت :

" رسالت تاریخی سندیکاها نباید فقط در دست یافتن به این بیان پیشرفت در کار محدود گردد ،
 این رسالت بطور عمد عبارت از آماده ساختن دهها هزار کارگر برای ساختمان جامعهٔ نو است " (۱) .
 دولت که بطور پیگیر از مشی دموکراتیزه ساختن زندگی اجتماعی پیروی میکند ، آزادی
 فعالیت گروهها و جمعیت های را که از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی با هم تفاوت دارند تضمین میکند ،
 بشرطی که خصلت ضد خلقی و ضد انقلابی نداشته باشند . علاوه بر این نیروهای گستردهٔ اجتماعسی
 به پروسهٔ اتخاذ تصمیمات بسیار متنوع جلب میشوند . این پدیده به روشن ترین وجهی در نمونهٔ کار
 شورای دولتی که حلقهٔ مهم سیستم نهاد های تازهٔ حاکمیت در مرحلهٔ کنونی پیشرفت کشور است مشاهده
 میشود . شورای دولتی از ماه مه سال ۱۹۸۰ بمنزلهٔ ارگان قانونگذاری موقت کار خود را آغاز کرد و نمایندگانی

احزاب سیاسی مختلف، سند بکاها، اتحادیه‌های زنان، جوانان وغیره، وهمچنین نمایندگان نیروهای مسلح، کارفرمایان، روشنفکران و کلسی‌های کاتولیک در ترکیب آن داخل هستند. شصت درصد از کرسی‌های نمایندگی در شورازان جبهه‌سازندینستی آزادی ملی وسازمانهای توده‌ای تحت رهبری آن است و این واقعیت منعکس‌کننده نقش رهبری‌کننده آن در پیروزی خلق است. چهارحزب رهبری جبهه‌سازندینستی از هفت حزبی که در شوراشرکت دارند، جبهه‌میهنسی انقلاب راتشکیل میدهند. بقیه احزاب مانند سوسیال مسیحی، مشروطه خواه لیبرال وحزب سوسیال دموکراتیک احزاب اپوزیسیون هستند.

اشترک نیروهای اپوزیسیون در کارشورای دولتی وتعام‌عرصه‌های زندگی اجتماعی-سیاسی، دارابودن مطبوعات ویژه خود وازجمله نشریه کثیرالانتشاری مانند روزنامه راستگرای "پرنسا" وهمچنین ایستگاه فرستنده رادیوهمه‌گواه براین است که پلورالیسم سیاسی واقعیت نیکاراگوئه کنونی است.

تقریباً از همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب مخالفان آن مسئله انتخابات را در رأس مسائل مبارزه‌ایدئولوژیک در کشورقرار دادند ومیکوشیدند تمام مسائل دموکراسی را در آن خلاصه کنند. ولی لیدرهای جبهه‌سازندینستی آزادی ملی نظریه‌گسترده وهمه‌جانبه تری برای حاکمیت خلق فرمول بندی کرده وپطورپیگیران پیروی میکنند. دریک سندجبهه‌که در سال ۱۹۸۰ انتشار یافت گفته شده است "دموکراسی نه فقط انتخابات، بلکه اشترک توده‌ها در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی نیزهست... دموکراسی باانتخابات شروع نمیشود وبدان هم ختم نمیشود... دموکراسی ازعرصه اقتصادی آغازمیگردد، ازکاهش نابرابری اجتماعی وبلا رفتن سطح زندگی زحمتکشان شهروده است که دموکراسی آغازمیگردد" (۱). درباره انتخاب ارگانهای قانونگذاری واجرائی، رهبری جبهه بارها اعلام داشته هنگامی برگزارمیگردد که شرایط لازم برای آن فراهم آید.

اکنون، پس ازانتشارفرمان انجام انتخابات عمومی در نوامبر سال ۱۹۸۴ تمام اراجیف تبلیغات دشمنان درباره اینکه گویا سازندینستی‌ها از اظهاریت نظر آزادانه مردم بیم دارند قاطعانه تکذیب ورد شده است.

نیروهای امپریالیستی در تلاش برای گمراه ساختن افکارعمومی باصطلاح "جهان آزاد" بطورخستگی ناپذیراً هارمیکند که "در نیکاراگوئه از نود یکتا توری احیاء شده است (سازندینستی‌ها حاکمیت راغصب کرده اند!" این سؤال پیش می‌آید که آیا دولتی راکه همه سلاحهای خود رامیان

شهروندان کشور که آماده دفاع از آزادی، استقلال و دموکراسی هستند پخش میکنند میتوان " غاصب " نامید ؟ ما میدانیم که ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۸۳ درست چنین تصمیمی اتخاذ گردید . اینک این تصمیم کاملاً بمرحله اجرا درآمده است . یک میلیون و ششصد هزار تنفنگ به زحمتکشان داده شده است . با وجود این هنوز به تمام کسانی که با شور و شوق مایل به دفاع از دست آورد های انقلاب هستند تنفنگ نرسیده است . در ارتقا و ضروری ملی جبهه ساند نیستی آزادی ملی و هم آهنگ کننده شورای رهبری دولت رستاخیز ملی یاد آور شد که مسلح ساختن مردم " یکی از چشمگیرترین مظاهر دموکراسی بود " (۱) .

بازسازی و دگرگونی های بنیادی

نه فقط خصلت حاکمیت دولتی ، بلکه مجموعه سیستم زندگی در کشور تغییر میکند . مجبور بودیم ساختمان پایه های نیکاراگوئه نوراد شرایط فوق العاده دشواری آغاز کنیم . ساختارهای منسوخ شده ، عقبماندگی اقتصادی ، خرابی و فقر ، بیسوادی و بیماری ، اینها است ، آنچه علاوه بر بسیاری چیزهای دیگر ، آخرین نهانده سلسله سومساز خود بجای گذارد .

قرض خارجی دولت ، بهنگام سرنگونی رژیم سوموسا ، بیش از یک میلیارد و ششصد میلیون دلار (یعنی ۶۰۰ دلار بری امریک از اتباع کشور) بود . موجودی گاو و صندوق های بانک ملی فقط به سه میلیون و پانصد هزار دلار برسد . در دوران جنگهای داخلی ، دیکتاتور و تلاش برای حفظ حاکمیت خود (بهر قیمت که شده) مراکز مهم حیاتی اقتصاد کشور را بمباران کرد و به توپ بست . در نتیجه تقریباً ۸ درصد موسسات ویران گردید . دهها هزار تن از اهالی نیکاراگوئه کشته شدند و نزدیک به یک سوم اهالی (بیش از ۸۰۰ هزار نفر) خانه و کاشانه خود را از دست دادند و هیچ وسیله ای برای امرار معاش نداشتند .

همه اینها ویژگیهای مرحله کنونی انقلاب را به پیش معین کرد . تحقق دگرگونیهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی را اجباراً با برطرف کردن خرابیها و عرصه اقتصاد باید توأم ساخت و این قطعاً در نام دولت هم که دولت رستاخیز ملی نامیده شد بازتاب یافت .

فرمان مصادره اموال سومساز دست نشانده گانش (بیش از ۴ درصد پتانسیل اقتصادی کشور) ، همچنین ملی کردن بانکها ، کمپانیهای بیمه ، بازرگانی خارجی و تمام منابع طبیعی یکی از نخستین قوانین حکومت جدید بود . بدین ترتیب قدرت الیگارشسی نابود گردید . بر پایه اموال و ثروت های مصادره شده مالکیت اجتماعی ، با بطوریکه در نیکاراگوئه میگویند مالکیت خلقی تشکیل گردید

که عنصر اصلی سیستم اقتصادی است که ایجاد میشود . در ردیف مالکیت خلقي آشکال ديگر مالکیت همگه خصوصی و تعاونی است ، وجود دارد . نظریه اقتصاد مختلط بدین شکل عملی میگردد .

اصل موضوع استراتژی اقتصادی رهبری ساندینستی در چیست ؟ مقدم بر هر چیز در بالا بردن وزن مخصوص تولید اجتماعی در محصول سرانه داخلی ، افزایش حجم سرمایه گذاری دولتی و افزایش تعداد شاغلین در مؤسسات بخش دولتی است . علاوه بر این در برقراری نظم شریک در رشته اقتصاد ، تحقق سیاست انباشت بمنظور دستیابی به استقلال اقتصادی بسود اکثر قاطع مردم است . بالاخره اصل استراتژی اقتصادی مادر اشتراک بلاواسطه شهروندان در تقسیم نعمت های مادر می باشد .

جلب نمایندگان بخش خصوصی یعنی کارفرمایان میهن پرستی که در رژیم دیکتاتوری در اپوزیسیون بودند به پیروستار خیزلی ، در شرایط کنونی حائز اهمیت ویژه ای است . در همین حال تدابیری اتخاذ میگردد که با سازی به تجدید ساختمان مجموعه سیستم اجتماعی یاری رسانند . سمت اساسی دگرگونیهای بنیادی در روستاها با اصلاحات ارضی معین میشود که در شمار دست آوردهای عمده انقلاب است . در اینجا نیز مانند شهرها اساس بر ایجاد مالکیت اجتماعی یا خلقي است . اسکلت آنرا بیش از یک میلیون هکتار اراضی قابل کشت تشکیل میدهد که پس از فرار دیکتاتور کنترل دولت بر آنها برقرار گردیده و در آنها بیش از نیمی از محصول قند و توتون ، یک سوم محصول پنبه و تقریباً یک چهارم قهوه ای که در کشور تولید میشود ، کشت میگردد . مؤسسات مهم ویژه تغییر و تبدیل محصولات کشاورزی به کالا های دیگر نیز ملتی شده است . در اراضی که از سوموساود ستیارانش گرفته شده مؤسسات اقتصادی بزرگی ساخته شده که باید بخش عمده و پیشرفته اقتصاد روستا را بوجود آورند . در اداره امور این مؤسسات خود کارگران هم بلاواسطه شرکت میکنند .

بخش دیگری از اراضی قابل کشت و همچنین زمین های بایر به دهقانان کم زمین و زمین داده شده است . جنبش تعاونی دامنه گسترده ای یافته و تا اواسط سال ۱۹۸۳ شصت هزار خانواده را در بر گرفت (۱) . دولت به تعاونی های روستایی با پرداخت قرضه و بذرو سائل تکنیکی و مانند اینها کمک میکند .

از ویژگیهای مهم قانون اصلاحات ارضی این است که وجود مالکیت خصوصی زمین را مجاز میداند و برای اندازه و ابعاد زمین محدودیت قائل نشده است . اصلاحات شامل حال آندسته از مالکانی که نتیجه کارشان شریک بخش است ، مالیات را بد رستی می پردازند و قانون کار را مراعات میکنند (یعنی وظیفه انعقاد قرارداد در سته جمعی با کسانی را که در مزارع آنها کار میکنند انجام میدهند) نگردد .

با جمع بندی برخی از اقدامات بنیادی که در روستای نیکاراگوئه بعمل آمده میتوان چنین نتیجه گرفت: طی سالهای پس از انقلاب تغییرات بازنگشت ناپذیری در ساختارهای ارضی که از رژیم دیکتاتوری بجایمانده بعمل آمده است .

دست آورد ها در زندگی فرهنگی و در عرصه اجتماعی هم انسان را تحت تأثیر قرار میدهد . از همان نخستین روزهای پس از انقلاب مقدمات فعالیت گسترده برای لغو بیسوادی در سراسر کشور آغاز گردید . این " نبرد برای آزادی دوم " ، بطوریکه در نیکاراگوئه نامیده میشود ، صفحه درخشان استقرار نظام نوگردید . ۲۳ مارس سال ۱۹۸۰ چندین ده هزار پرسود خترازم نقاط مختلف کشور شدند تا دانش و معرفت را بمیان توده ها ببرند . در برابر کسانیکه قصد مسافرت را داشتند تنها وظیفه آموختن خواندن و نوشتن به زحمتمشان قرار نداشت ، آنها میباید توده مردم را به اشتراك كاملاً فعالانه در امر تجدید ساختمان جامعه جلب کنند و سطح آگاهی سیاسی آنها را هم بالا ببرند . ششماه بعد در نتیجه سعی و کوشش فدائوگاران جوانان درصد بیسوادی از ۵۵ به ۱۲ درصد کاهش یافت . جوانان با تبلیغات گسترده برای لغو بیسوادی میکوشیدند آنها را سر آغاز پیرویه مداوم روشنگری توده ها کنند . گروههای آموزشی به شبکه محافل تدریس شبانه همگانی بدون انقطاع برای بزرگسالان مبدل گردیدند و در سال گذشته تعداد این قبیل محافل به ۱۷ هزار رسید . مبارزه با جهل و بیسوادی ادامه دارد . کشور به کلاس درسی بزرگی شباهت پیدا کرده که از کوچک و بزرگ ، همه ، بمعنی واقعی کلمه در آن درس میخوانند . بهبود نیمت کهنیکاراگوئه بخاطر موفقیت هایش در آموزش و پرورش به اخذ جایزه یونسکو نائل گردیده است .

انقلاب در سیستم بهداشت همتأثیر خود را باقی گذاشته است . ما موفق به ریشه کن کردن يك سلسله از بیماریها شده ایم . در سال ۱۹۸۲ حتی يك مورد ابتلاء به بیماری فلج اطفال هم مشاهده نشده است . مرگ و میر کودکان حالا از ۱۲ درصد به ۸٫۸ درصد کاهش یافته است . تعداد در مانگاه ها سه برابر شده و کمک بهداشتی و اورژانس و برابر گردیده است .

حاکمیت جدید ، اقدامات بسیاری برای بهبود وضع مادی زحمتکشان شهر و روستا ، الغای بیکاری و حل مسئله مسکن بعمل آورده است .

رهبران ساندرنیست در عین حال مشکلاتی را که در برابر کشور وجود دارد پنهان نمیکنند و تأکید مینمایند که بازسازی و دگرگونی های بنیادی پیرویه بغرنجی است که به زمان درازی نیازمند است و موفقیت در انجام این امر وابسته به اشتراك فعال خود زحمتکشان است .

انقلاب نیکاراگوئه در امریکای لاتین و سراسر جهان دوستان زیادی دارد. ولیسی

دوستان شریوکین توزی هم هست. عمده ترین آنها امپریالیسم امریکای شمالی میباشد.

مخالف حاکمه ایالات متحده امریکا که ما بل نبودند با پیدایش نیکاراگوئه نوسراسازگاری

داشته باشند. میکوشیدند و میکوشند مانع از این شوند که مردم نیکاراگوئه بدخواه خود زندگی کنند.

امپریالیست ها در تلاش برای خفه کردن انقلاب که بعنوان نمونه در سیروبیسرفت جنبش آزاد بیخش

در منطقه مؤثر است، از نخستین روزها سعی میکردند آنرا در منگنه محاصره اقتصادی قرار دهند.

این مشی بویژه در سالهای حاکمیت دولت کنونی واشنگتن آشکارا بروز کرد. جلوگیری از صدور ده

هزار تن گندمی که نیکاراگوئه خرید بود از نخستین اقدامات از این نوع بود. ایالات متحده امریکا

با استفاده از نفوذ خود در سازمانهای مالی بین المللی اعطای وام به نیکاراگوئه را متوقف کرد. از جمله،

بانک پیشرفت و عمران کشورهای امریکایی زیر فشار ایالات متحده میزان اعتبار به این کشور را به

حد اقل کاهش داد و طی سالهای حاکمیت خلق آنرا تقریباً ۱۰ بار پائین آورد. است. تصمیم

کاهش خرید قند از نیکاراگوئه (تازید یک به ۹۰ درصد) (۱) یکی از بزرگترین خرابکاریهای اقتصاد

دولت ریگان است و معنی از دست دادن سالانه ۳۰۰ میلیون دلار برای نیکاراگوئه میباشد.

در ضمن دشمنان فقط به مجازاتهای مالی قناعت نمیکند، آنها تماماً وسائل و شیوه های

موجود و ممکن، از سیاسی تا نظامی را بکار گرفته اند. ابتدا فقط به منزوی کردن نیکاراگوئه بقیاس

منطقه وقاره بسند مکرر، تدلی وقتی این کار عملی نشد نظر خود را به رجاله های فرومایه ضد انقلابی،

جان سالم بدر بردگان از انتقام مردم و خاقانین طرفدار سوسوموساد و خفند که سیا و اداره خدمات مخصوص

پنتاگون همفانها را تحت حمایت کامل خود قرار داده اند.

وظیفه ای که برای این مزدوران معین شده بود این بود که قطعه زمین کوچکی هم شده

از اراضی نیکاراگوئه را تصرف کرده، در آنجا استقرار یافته و دولت موقت تشکیل دهند. این دولت

میباید به ایالات متحده و رژیمهای امریکای مرکزی طرفدار امریکاراجعه و تقاضای کمک و برسمیت

شناختن کند، این امر دستاویزی برای مداخله مسلحانه مستقیم میشد. در پرتو هشیاری میهن پرستان

و توانائیشان در دفع حملات مسلحانه مداوم دشمن، این قبیل نقشه ها با شکست مواجه میگردد.

بهمین سبب ضد انقلاب، برهبری ایالات متحده امریکا، بدون اینکه از هدف عمده خود

صرف نظر کند، میکوشد از طریق سازمان دادن عملیات تروریستی و خرابکارانه اقتصاد کشور را بی ثبات

سازد و آنرا تضعیف نماید. خرابکاران کارخانه‌ها و موسسات، پل‌ها و ساختمان‌های رشته اقتصاد را ویران میکنند و به مالکیت اجتماعی و شخصی اهالی نیکاراگوئه زیانهای فراوانی وارد می‌آورند. فقط از مارس سال ۱۹۸۲ تا مارس سال ۱۹۸۴ واشنگتن برای تأمین بودجه این قبیل عملیات که بیش از ۲۵۰۰ نفر از شهروندان جمهوری قربانی آن‌ها بودند، ۷۳ میلیون دلار اعتبار اختصاص داد.

اما زیان‌های مالی و مادی این جنگ اعلام نشده، طی دوران مذکور بیش از ۲۰۰ میلیون دلار ریوده است. ایالات متحده آمریکا در نهایت فرومایگی و بیشرمانه از سیاست تروریسم دولتی علیه نیکاراگوئه پیروی میکند. در این اواخر یک کمادارات خدمات مخصوص امریکای شمالی به اقدامات جنایتکارانه‌ای مانند مین‌گذاری بنادر نیکاراگوئه دست زده است و این اقدام آزادی کشتی رانسی بین المللی در این ناحیه را بمخاطره افکنده است.

امپریالیسم اقدامات گستاخانه خود را با ترهاتی از این قبیل که گویا ماناگوا "انقلاب" صادر میکند "استوار مینماید. ولی در واقع این ایالات متحده آمریکا است که بصد و روضد انقلاب مشغول است و کشورهای همسایه با نیکاراگوئه و در درجه اول هند و اس‌راهم وارد نقشه‌های خود کرده است. واشنگتن با اتکاء به رژیم ارتجاعی الیگارشی محلی طی مدت کوتاهی این کشور را به اردوی نظامی و تکیه گاه عمده طرفداران سوموسا بدل کرد. مثلاً، در اینجا بیش از ۶ ماه مانورهای باشتراک پنتاگون و بنام "بیگ پاین - ۲" انجام شده که در آنجا بیش از ۲ هزار نفر از سربازان امریکای شمالی و تفنگداران دریایی شرکت جستند (۱). در آوریل سال ۱۹۸۴ هم‌تعلیمات نظامی بمقیاس گسترده به نام "گرنادرو - ۱" با اشتراک واحدهای نظامی تعدادی از جمهوری‌های امریکای مرکزی برگزار شد. اینک نقش نسبتاً مهمی هم به کُستاریکا و گذارگریده و امپریالیسم آنرا، برغم مخالفت محافل با نفوذ سیاسی و اجتماعی درون کشور، بتدریج به یکی از مراکز تمرکز ضد انقلابیونی بدل میکند که بطور مداوم به نیکاراگوئه تجاوز میکنند.

ایالات متحده ضمن اتکاء به مزدوران و نظامیان کشورهای منطقه در عین حال تجاوز نیروهای مسلح خود به نیکاراگوئه راه‌پذیر ممکن نمیداند.

دولت امریکا هدف خود را آشکارا نبود ساختن دست‌آورد‌های انقلابی در این کشور اعلام کرده است، زیرا برای ایالات متحده خط‌مشی که رهبری ساندینیست از آن پیروی میکند گویا

۱ - درباره این موضوع با تفصیل بیشتر رجوع کنید به: ر. بانگاس، ال. ا. کورالس، دیروز - دیپلماسی از موضع قدرت، امروز - تجاوز آشکار. مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ۱۹۸۴ شماره ۱. هیئت تحریریه.

قابل قبول نیست. از دوران رایش هیتلر باینطرف هیچ دولتی چنین آشکارا وظیفه نابودی رژیمهای قانونی در سایر کشورهای مستقل را مطرح نساخته و با چنین گستاخی به استفاده از محاصره، عملیات خرابکارانه، نیروی نظامی و تجاوز متوسل نشده است.

کاخ سفید، روز بروز وضع را در ارتباط با نیکاراگوئه وخیمتر میکند. سخنرانی ضد کمونیستی ریگان در ۹ مه ۱۹۸۴ که به امریکای مرکزی اختصاص داده شده بود، گواه دیگری بر این مدعا است. این سخنرانی که سرشار از تهمت و افترای کین توزانه و دروغ بود علل و خامت در این منطقه را تحریف میکند و رواقع چراغ سبزی برای تشدید هر چه بیشتر اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم علیفنیروهای آزادی ملی و اجتماعی در قاره است.

مشی صلح و ستانه سیاست خارجی نیکاراگوئه در چهارچوب جنبش عدم تعهد در نقطه مقابل چنین سیاست تجاوزکارانه ایست. هدف این مشی ایجاد شرایط بین المللی مساعد برای انجام پروژه تغییرات بنیادی است، پاسخگوی منافع ملی میباشد و سمتی آشکارا ضد امپریالیسمی دارد. جمهوری طرفدار تحکیم صلح همگانی، پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و تبدیل امریکای لاتین به منطقه ای بدون سلاح اتمی است و علیه استعمار و نواستعمار و آپارتیید، هر نوع اشغال خارجی و مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل میباشد. نمونه مقنع این روش، از جمله میتواند پلان همهجانبه حل و فصل مسائل امریکای مرکزی باشد که ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۳ سان دینیست ها مطرح کرده اند و منعکس کننده امید و آرزوی خلقهای منطقه است.

موضع سازنده نیکاراگوئه در عرصه جهانی هر چه بیشتر مورد قبول واقع میشود. شاهد انکار ناپذیر افزایش وجهه و اعتبار آن این واقعیت است که در سال ۱۹۸۲ نیکاراگوئه عضو موقت شورای امنیت سازمان ملل انتخاب شد.

در شرایط کنونی سیاست خارجی دولت نیکاراگوئه گویا وظیفه سنگر نخستین دفاع از انقلاب را بعهده دارد. اصولیت و پیگیری مشی جبهه ساندینیستی آزادی ملی همراه با نرمش و تحریک گسترش دایره متحدین سیاسی و شرکای اقتصادی کشور را تأمین میکنند و بدان اجازه میدهند مواضع خود را استحکام بخشد. در ارتباط با این، پشتیبانی هم که کشورهای سوسیالیستی، جنبش آزادیبخش ملی و تمام نیروهای صلح و ترقی از سان دینیست ها بعمل میآورند اهمیت زیادی کسب میکند. اتحاد شوروی، کوبا و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی دوستان صدیقی و مطمئن نیکاراگوئه میباشد. آنها به مردم نیکاراگوئه در هر طرف ساختن میراث سنگین گذشته کمک زیادی میزنند و مشی اصولی و صدای معتبر آنها در عرصه بین المللی به بسیج همگان برای دفاع از انقلاب یاری میرسانند.

جمهوری روابط خود را بایک سلسله از کشورهای اروپای غربی ، به ویژه با آنها یک — احزاب سوسیال — دموکرات در آنجا در رأس حاکمیت قرار دارند ، بهبود بخشیده است . برخی از آنها برغم فشارهای ایالات متحدۀ امریکا به نیکاراگوئه با کمکهای اقتصادی و بشری و ستانه یاری میرسانند . همکاری بسود طرفین با بسیاری از کشورهای امریکای لاتین ، هم در جنبه و هم چند جنبه ، با موفقیت گسترش مییابد .

این راهم باید گفت که انترناسیونال سوسیالیستی طی چندین سال در مبارزه با دیکتاتوری به ساندینیست ها کمک میکرد . در نوامبر سال ۱۹۸۰ به پشتیبانی آن کمیته دفاع از انقلاب نیکاراگوئه ایجاد گردید .

جنبش بین المللی همبستگی ، از جمله در خود امریکاهم ، سهم جدی در پشتیبانی از جمهوری دارا است . زیر شعار (تجاوز امپریالیستی علیه نیکاراگوئه — " نه ! ") میتینگ ها ، جلسات و راه پیمایی های اعتراض آمیز پر جمعیتی در سراسر نقاط کره زمین برگزار میگردد . در آنها افرادی که دارای معتقدات سیاسی و مذهبی بسیار متفاوتی هستند مانند سوسیالیست ها ، لیبرال ها ، کاتولیک ها ، کمونیست ها و غیره شرکت میکنند . کنفرانس مهمی که در ماه مه سال جاری در لیسابن برگزار شد و در آن نمایندگان ۲۲ کشور جهان و بیش از ۳۰ سازمان غیر دولتی شرکت داشتند که صد ها میلیون نفردا در صفوف خود متحد میکنند ، به نمایش عظیم موافقت با مبارزه خلعهای نیکاراگوئه و سایر کشورهای امریکای لاتین مبدل گردید .

ارتباط زنده گذشته و حال

انقلاب سال ۱۹۷۹ را بحق انقلاب ساندینستی مینامند ، زیرا از همان آغاز از اندیشه های ساندینوالها میگریفت . نیم قرن پس از قتل جنایتکارانه ژنرال مردمان آزاد ، که ۲۱ فوریه ۱۹۳۴ بوسیله ارتجاع انجام یافت ، بسیاری از نقشه های او در نیکاراگوئه کنونی تحقق یافتند . بینیم مضمون اساسی ساندینیسیم و میراث معنوی که هم میهن برجسته اهالی نیکاراگوئه برای آنها بجای گذارده چیست ؟ " من میهن پرستی هستم که اجازه نمیدهد حق حاکمیت ما را تحقیر کنند " (۱) . این سخن را ساندینو بارها تکرار میکرد . عشق آتشین به میهن تحقیر شد های که سالهای درازی تحت سلطۀ الیگارشی محلی و امپریالیسم امریکا قرار داشت ، خصیصه عمدۀ مشخص کننده شخصیت او و نیروی محرکه عظیمی بود که زحمتکشان راهم در زمان حیات او و هم در این روزها که انقلاب حملات دشمنان داخلی و خارجی را دفع میکند ، مبارزه برانگیخت .

عشق بید ریخ به میهن و کین ونفرت آشتی ناپذیر نسبت به دشمنان و در رجه اول نسبت به ستمگران امریکای شمالی از خصوصیات ساندینو بود. بدین ترتیب میهن پرستی وضد است با امریالیسم و دوجنمجدائی ناپذیر سمول عقاید ساندینو گردید که برای میلیونها تن هم میهنان او ساکنان امریکای مرکزی قابل درک ویدانهانزویک بود. او بطور خستگی ناپذیری سیاست تجار و زکارانه ایالات متحده را که در "دکترین کذائی مونرو وراثت تئوریک" یافته بود افشا میکرد. ساندینو با بزبان آوردن جمله: "امریکا، برای امریکائیها"، میگفت: خوب گفته اند، و همه ما که در امریکا بدنیآمده ایم امریکائی هستیم. ولی اکنون امریالیستها "دکترین مونرو" را بشکل "امریکا، برای یانکی" تفسیر میکنند. . . من پیشنهاد میکنم این جمله را بشکل زیر تغییر دهند "ایالات متحده امریکای شمالی برای یانکی. امریکای لاتین برای سرخ پوستان و لاتینیها" (۱). اندیشه او درباره اینکه دفاع از شرافت ملی در مقابل "همسایه شمالی" هست و طمّاع از طریق مبارزه مسلحانه امکان پذیر است نیز برای یاران ساندینو روشن و قابل درک بود. ساندینو با اعلام اینکه "حق حاکمیت خلق را مورد بحث و مذاکره قرار نمیدهند، بلکه سلاح در دست از آن دفاع میکنند" جنگ پارتیزانی علیه مداخله گران را آغاز کرد (سالهای ۱۹۳۳-۱۹۲۷). همان اندیشه ها چندین سال بعد، الهام بخش بنیاد نگاران جنبه ساندینستی آزادی ملی گردیدند، آنها را در رأس جنبش عصیانگرانه ای قرار داشتند که به دیکتاتوری سوموسا، دست نشاند ه گوش بفرمان ایالات متحده امریکا، پایان داد.

ساندینو این میهن پرست آتشین و مبارز راه آزادی میهن نشان داد که در عین حال انترناسیونالیست مؤمنی است. اندیشه س. بولیوار درباره ضرورت وحدت امریکای لاتین در مقابل خطر امریکای شمالی بخصوص نژادیک، بمعقدهات او نبود. تصادفی نیست که در ارتش ژنرال مردمان آزاد شهروندان ۲۰ کشور قاره در جوار همی جنگیدند. از جمله، آ. فارابوند و مارتی، بنیانگذار حزب کمونیست سالوادور، این انقلابی برجسته هم از طرفداران و پیروان او بود. ساندینو علاقتند بود این جمله را تکرار کند که "مرزهای کشور من که در راه آن من جنگیم سراسر امریکای لاتین را در بر میگیرد" (۲). از این روحالیتیرین وظیفه را در این میدانید که به پشتیبانی آنها متکی باشد. اکنون موفقیت های نیکاراگوئه نوین و همبستگی تمام مردمان با حسن نیت بدان در واقع تبلور و تجسم زنده آرزوهای او است.

1 - El pensamiento vivo de Sandino, San José 1979, p.140.

2 - Ibid, p. 138.

ساندینو، اینطور که تبلیغات امپریالیستی میکوشد وانمود سازد، کمونیست نبود. ولی، او بمنزله یک دموکرات پیگیر و کسیکه بی اندازه به نیروی خلق باور داشت بد رک علمی - ماتریالیستی نیروهای محرکه اساسی مبارزه آزاد بپخش ملی کاملاً نزدیک شد. او میگفت " فقط کارگران و دهقانان تا آخر می آیند، فقط نیروی متشکل آنها پیروزی را تأمین میکند " (۱). این سخنان که پیامبرگونه بحقیقت پیوست، بعد هانومی قطب نما برای کسانی گردید که پرچم مبارزه را پس از ساندینو بدست گرفتند.

تجربه فراوان زندگی و درک طبقاتی قوی به ژنرال مردمان آزاد امکان دادند نتیجه دیگری هم که کم اهمیت تر نبود بدست آورد. با تشریح و ارزیابی موضع محافل حاکمه کشور خود انوشته: " . . . شخصیت های سیاسی نیکاراکوئه، خواه محافظه کاران، خواه لیبرال ها، دسته فرمایگان ترس و خائینی هستند که قادر بر رهبری خلق میهن پرست و دلاورمان میباشند. . . سیاستمداران، ما را بدست سرنوشت رها کردند و خود به اشغالگران پیوستند. آنگاه بود که ما کارگران و دهقانان از میان خود رهبران خویش را برگزیدیم . . . " (۲).

ساندینو بسیار آرزومند فرارسیدن روزی بود که رنجبر آزادی که حاکمیت را بدست خود گرفته سرنوشت میهن را تعیین کند. او معتقد بود که تمام ثروتهای طبیعی کشور، معادن، کارخانه ها و سایر موسسات باید بمالکیت ملت درآید و زمین بکسانی داده شود که روی آن کار میکنند. او تصور میکرد تعاونی ها بهترین شکل سازمان دهقانی است. کمونی که ساندینو پس از طرفداری اشغالگران بوجود آورد، بمقیده پیروانش واحد اجتماعی - سیاسی بود که در آن تقسیماتی بنام خودی و بیگانه وجود نداشت. واحدی بود که برادری و احترام متقابل در آن بمعالیترین شکلی گسترش یافت. این شکل معینی برای پیدایش جامعه نبود.

نام ساندینو نیکاراکوئه کنونی مقدس است. پیروان او که مظهر تدوم کارنمسل گذشته هستند در شرایط تاریخی دیگری پرچم آزادی را بالا تر به تازد آورده اند. کارلوس فونسکا نماینده برجسته نسل تازه انقلابیون، ایدئولوگ، لیدر و یکی از بنیانگذاران جبهه ساندینیستی آزادی ملی که در مبارزه با دیکتاتوری سوموسا جان خود را در راه آزادی مردم فد کرد، نوشت ساندینو " طی یک قرن سبیل مبارزات خلقهای امریکای لاتین علیه امپریالیسم یانکی گردید " (۳).

فونسکا همواره به همزمان خود تلقین میکرد که بدون پرورش حس احترام به شخصیت و

1 - J. B. Escobar. Ideario Sandinista. Managua, 1980. p. 7.

2 - El pensamiento vivo de Sandino, p. 261.

3 - C. Fonseca. Bajo la bandera del Sandinismo. Textos politicos Managua, 1981, p. 263.

قهرمانی ساندینو و بدون وفاداری بهوصایای او، بدون آمادگی برای ادامه کاری که او آغاز کرد و خود را وقف آن نمود و بدون آمادگی برای بیایان رساندن این کار نمیتوان انقلابی واقعی شد.

ل. کارتو و عضو رهبری ملی جبهه ساندینستی آزادی ملی ضمن تعیین نقش فونسکا در بسط و تکامل اندیشه و عمل (پراتیک) ساندینسم تأکید میکرد که او "تجربه و نمونه کار ساندینو را مورد تأمل قرار داد و آنها را با تئوری انقلابی و دگرترین علمی بهم پیوست و به خلق نیکارگوته راهی را که به پیروزی من انجامد نشان داد" (۱). فونسکا از مطلعین بزرگ جنبش انقلابی جهانی بشمار میآید و همواره در جریان پیشرفت آن بود. او بود که با تلفیق پرنرمش تجربه ملی و انترناسیونال بدین امر کمک کرد که انقلاب نیکارگوته بطور ارگانیک با پروسه آزاد بیخش جهانی در هم آمیزد.

... بذری که ساندینو در خاک افشاند و فونسکا و پیروانش در سموزانه از آن مراقبت

کردند، نتایج مشهودی بیمار آورد و فعالیت های کنونی میهن پرستان تجسم یافته است. بهترین یاد بود آنها خود انقلاب است که بر پرچمهایش نام دوقهرمان ملی پرافتخار نگاشته شده است.

استقرار زندگی نوین در نیکارگوته در شرایط بفرنجی جریان دارد. انقلاب در هرگزایی پنجمین سالگرد خود هم ناچار است بجنگد. زحمتکشان سلاح در دست است و آرزوهای خود در برابر دست اندازی های دشمنان دفاع میکنند. مرد نیکارگوته که با اتکا به کمک و هشتبانی دوستان بیشماری حملات شدید و خشم آلود امپریالیسم امریکا و عمالش را دفع میکنند با خوش بینی به آینده مینگردند. آنها با عزمی راسخ تصمیم دارند برای خود راهی ساختن جامعه ای آزاد و فارغ از استعمار وستم ادامه دهند.

بقیه از صفحه ۲۷

جوانان در امریک از این که در هاتپاد ل نظری عمل آمد.

در سخنرانی ۸ اکتبر میگوید که اتحاد های جوانان سهم جدی در پیشرفت و تعمیق دوستی و همکاری ما به بنام بین خلقهای برادران ما میکنند. احزاب شرکت کننده در جلسه مشاوره برای کمک به گسترش و تقویت روابط انترناسیونالیستی جوانان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اظهار آمادگی کردند. برادران ما، فراوان فعالیت اتحاد های جوانان برای تحکیم همبستگی انترناسیونالیستی جوانان جهان و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و جلوگیری از خطر جنگ هسته ای و خلق سلاح (مقدم بر همه سلاح هسته ای) و برای حفظ و تحکیم صلح و در راه استقلال ملی و دموکراسی و ترقی اجتماعی تأکید میدهد.

بحث و بررسی نشان داد که در امریک از که در هاتپاد ل نظری عمل آمد. اتحاد های جوانان سهم جدی در پیشرفت و تعمیق دوستی و همکاری ما به بنام بین خلقهای برادران ما میکنند. احزاب شرکت کننده در جلسه مشاوره برای کمک به گسترش و تقویت روابط انترناسیونالیستی جوانان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اظهار آمادگی کردند. برادران ما، فراوان فعالیت اتحاد های جوانان برای تحکیم همبستگی انترناسیونالیستی جوانان جهان و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و جلوگیری از خطر جنگ هسته ای و خلق سلاح (مقدم بر همه سلاح هسته ای) و برای حفظ و تحکیم صلح و در راه استقلال ملی و دموکراسی و ترقی اجتماعی تأکید میدهد.

بقیه در صفحه ۲۵

مارکسیسم در افریقا

مواضع تازه ای بدست میآورد

سیمپاته گسی

عضو پرووی سیاسی حزب استقلال
و کارسنگال

مارکسیست ها - لنینیست ها در افریقا ناگزیر با جریانهای گوناگون و خصمانه ایدئولوژیک - سیاسی برخورد میکنند. در درجه اول این ایدئولوژیهای باصلاح نئوترادیمیونی (سنتی نو) است که در اشکال مختلف "عرفی" و یا مذهبی بروز میکند و عبارت از جهان بینی کهنه و عهد عتیق متناسب با مناسبات عشیره ای - قبیله ای و قنودالی است که هنوز در اکثر کشورهای افریقائی بسیار پابرجا و شایع است. انواع ایدئولوژیهای خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال هم که با وضع کنونی تطبیق داده شده و همچنین سوسیال رفورمیسم با مارکسیسم به مخالفت برخاسته اند واد پگزر جریانهای رادیکال راست و محافظه کارانه نورا نامبردم. این جریانهای اخیر زیر علم "سازگارشدن" مخفیانه تلاش دارند در اندیشه و تفکر اجتماعی افریقا، نظریات اجتماعی را تعمیم دهند که از خصائص "ساختارهای وابسته" سرمایه داری دلتی - انحصاری است و در اصل مورد نیاز نواستعمار می باشد. تشدید این قبیل گرایشها در مقابل فعالیت های کارهای حزبی ما و آمادگی تئوریک آنها انتظارات بالاتری را مطرح میسازد. بدین مناسبت میخواهم به سلسله مسائلی بپردازم که برای مبارزه ایدئولوژیک در سنگال نمونه و راست.

تئوری حزب ما را که وجگونه تبلیغ میکند

حزب ما، پس از بیست سال فعالیت پنهانی و نیمه علنی، اینک با موفقیت روابط خود را با توده ها، در شرایط علنی، برقرار میسازد و بمنزله جریان شناخته شده ملی - دموکراتیک عمل میکند. این واقعیت راحتی سرسخت ترین دشمنان آنها نمیتواند انکار کنند. نفوذی را که مارکسیسم در سنگال از آن برخوردار است تا حد و زیاد نمیتوان با موضوع ضد استعماری و انقلابی قاطعاً - سب

استقلال و کارسنگال که سلطه بیگانه و سرمایه داری را رد میکند و با پایداری آن در برابر تضییق و فشار های بسیار شدید تشریح نمود .

مواقف رسمی دولت بورژوازی و نواستعماری با تدریس مارکسیسم در کلاسهای بالای دبیرستان های یکی از دلائل اثبات نفوذ مارکسیسم در سنگال است . اینطور بنظر می آید که ما با وجود چنین امکانی برای تبلیغ این آموزش بزرگ باید خوشحال باشیم . ولی در اینجا مشکلات و ناهمواری هایی هم وجود دارد . مارکسیسمی که با تفسیرهای بورژوازی و خرده بورژوازی ، بطور رسمی تدریس میشود تصورات نادرستی درباره آن حتی در کسانی ایجاد میکند که دارای نظریات مترقی هستند . نتیجه منفی چنین تدریسی بدینوسیله نیز تشدید میگردد که حزب سوسیالیست حاکم (۱) میکوشد تفسیرهای تحریف شده ای از آموزش ما منتشر کند و برای این کار از مارکس شناسان مخصوص خود کماثر کلاسیک را برای بی اعتبار ساختن آنها بشیوه ویژه ای آموخته اند ، استفاده میکند . این حزب در دایره مدرسه حزبی خود که دارای شعبه هایی در سراسر کشور است در فواصل معین سمینارهای تئوریک و سیاسی برگزار میکند که در آنها وقت زیادی را به خواندن رویزونیستی مارکسیسم و انتقاد آن اختصاص میدهند .

این حزب در چهارچوب روابط دو جانبه با انترناسیونال سوسیالیستی اغلب بهمین منظور مارکس شناسان فرانسوی و آلمان غربی را دعوت میکند . هر ساله در فاصله بین ماههای ژوئیه و سپتامبر برای اعضای سازمان جوانان " سوسیالیست " ، " برنامه تعطیلات تابستانی " ترتیب داده میشود که حاوی یک دوره سخنرانیهاست که در سراسر کشور ایراد میگردد . در این سخنرانیها اغلب از این یا آن ترم مارکسیسم سخن به میان می آید و آن تزیین و تزیینات مورد انتقاد قرار میگیرد . از آنجا که این قبیل سخنرانیها را دولت سازمان میدهد ، آنها را در برنامه های رادیو - تلویزیون بطور گسترده تبلیغ میکنند و در برنامه های اخبار رسمی با اطلاع مردم میسرمانند . گاهی آنها را از زبان فرانسه که زبان رسمی است به زبان های ملی سنگال ترجمه میکنند . علاوه بر این جمعیت " کلوب ملت و پیشرفت " (۲) در فواصل معین اعضای خود را به " نهار و بحث و مذاکره " دعوت میکند . در این گرد هم آییها جنبه های گوناگون تئوری مارکسیستی ، سیاست کنکرت کشورهای سوسیالیستی و حزب ما مورد بحث و مذاکره قرار میگیرد ، در ضمن هم آن هم این را ، همانطور که به سهولت میتوان حدس زد ، به زند و تیرین

۱ - نام حزب نباید بهیچوجه کسی را گمراه کند ، زیرا صحبت بر سر حزب ل . سنگور است که قبلا اتحاد مترقی سنگال نامیده میشد و برای اینکه عضو انترناسیونال سوسیالیستی بشود اجبارا نام آنرا تغییر دادند .

۲ - اتحاد روشنفکران و تکنوکراتهای سنگال . در چهارچوب هدفهای ایدئولوژیک و سیاسی حزب حاکم فعالیت میکند . وزیر اطلاعات و ارتباطات رهبری آنرا بعهده دارد .

شکلی تفسیر و تعبیر میکنند .

جمعیت‌های باصطلاح " اسلامی " هم با پشتیبانی اولیای امور فعالیت خود را تشدید میکنند . این جمعیت‌ها اکثرآ از اپورتونیسیت‌های آشکاری که بلبامی دین و مذهب درآمده اند تشکیل شده است . آنها بعشق اسم و رسم و مقام سیاسی به روستاها ، محلات فقیرنشین میروند و اغلب به لهجه‌های محلی اباطیلی دربارۀ " مارکسیسم و مذهب " به تودها تلقین میکنند . علاوه بر اینها انبوهی " مُنقِد " منفرد " هم وجود دارد که اعلام میکنند ، آنها گویا " بالا تراز جنگ و جدال سیاسی " قرار دارند . ولی این نکته قابل ذکر است که تقریباً هرروزه در صفحات روزنامه‌های کثیرالانتشار بورژوازی سنگال نظریات بی‌معنی و اباطیل آنها دربارۀ مارکسیسم با تراتهای اتهام آمیز دربارۀ سیاست کونیست‌ها منتشر میشود . آنها حتی میکوشند به حزب ما هم مارکسیسم صحیح و واقعی را بیاموزانند .

همچنین فعالیت مراکز ایدئولوژیک خارجی و از جمله مراکز مربوط به آلمان غربی مانند دانشکدهٔ گوته ، بنیاد اپرت و بنیاد نومان هم گسترش مییابد . آنها هم سخنرانی ترتیب میدهند و " خبرگانیسی " از جمهوری فدرال آلمان بکشور ما گسیل میدارند .

بدین ترتیب در سنگال گروه‌های لاند سکنت‌های ایدئولوژیکی (١) تشکیل یافته که مارکسیسم را هدف حملات خود قرار داده اند تا افکار را مغشوش ساخته و از پیشرفت اندیشه‌های مترقی جلوگیری کنند .

تا زمان معینی هنوز میشد به این کثرت گوناگونی و تنوع مخالفان ایدئولوژیک مابی اعتبار بود . ولی در این دههٔ اخیر رشد چشمگیر سطح معلومات عمومی کاتگوری‌های نسبتاً پرجمعیتی از زحمتکشان کشورهای افریقای انجام گرفت . مارکسیسم ، حالا دیگر برای آنها نه کتابی که پشت هفت در بسته پنهان است ، بلکه وسیلهٔ واقعی سم‌گیری سیاسی است . فرا گرفتن مارکسیسم حالت مشغلهٔ مخصوص روشنفکران بودن را از دست داده و به عاطفی مبدل گردیده است که دارای اهمیت سیاسی فراوانی است . حالا ، اگر یکی از مبلغین حزبی ما برای جمعی سخنرانی کند و یا دربارۀ این یا آن مسئلهٔ مارکسیسم مقاله ای بنویسد ، نمیتواند بخود شراجه دهد بنمایاند که تاحدودی به موضوعی که مورد نظر است وارد است . حتماً بدگویان و مخالفینی پیدا میشوند که این یا آن فصل کتاب یا بخشی از آثار کلاسیک هارابرخ مردم میکشند و قصدشان این است که افکار عمومی را متقاعد سازند که سخنران یا نویسندهٔ مقاله بیسواد است یا اینکه او را و در آن واحد حزب ما را مورد استهزا قرار دهند . جلساات عمومی و سخنرانیهای ما برای مردم در جوئی شبیه قدرت نمایی و روشنفکری برگزار میشود .

١ - لاند سکنت - در قرون وسطی به سربازان اجیر و نظامیان خود فروخته اطلاق میشده است .

این پدیده برای حزب ما اهمیت فراوان کسب میکند که در برخی از موارد در مقابل ایدئولوژی های آنتی مارکسیسم که اغلب خود را "مارکسیست" مینامند، از طرف مافوق فعالین حزبی قرار میگیرند که بدون تردید از لحاظ سیاسی مطمئن هستند، ولی از لحاظ تئوریک گاهی معلوماً نشان فقط در حد و احکام اولیه مارکسیسم است. به همین سبب است که در زمینه شرایط کنونی در آفریقا و از جمله در سنگال، تبلیغ تئوریک و آماده کردن کادرهای مبلغین اهمیت روزافزونی پیدا میکند. این کار، علاوه بر سایر شرایط، نیازمند تجزیه و تحلیل پیشرفت آگاهی اجتماعی، روحیه طبقات و قشرهای جامعه و تعیین قالب و شایستگی است که بکمک آنها اطلاعات سیاسی را فرامیگیرند. ما مسئله کسب ویدئو اطلاعات را اولاً در سطح توده‌هایی که سواد ندارند و زبان فرانسه نمیدانند و ثانیاً در سطح آن گروه‌هایی از اهالی که کم‌باز یاد تحصیل کرده‌اند و زبان فرانسه صحبت میکنند بررسی میکنیم. کتب و نشریات مارکسیستی در کشور ما عملاً فقط بزبان فرانسه موجود است.

باید ترکیب حرفه‌ای - صنفی طبقه‌کارگر را هم که حالا، نسبتاً قلیل است، خصلت ویژه پیدایش و تشکل آن و تأثیر پذیری آگاهی طبقاتی آن زیر نفوذ فرهنگ بورژوازی را هم در نظر گرفت و حساب آورد. به تجزیه و تحلیل سطح ایدئولوژی قشرهای متوسط (کسبه، پیشه‌وران، کارمندان و روشنفکران) که با سرعت رشد مییابد و در شرایط سنگال دارای وزن سیاسی جدی است توجه فراوان میشود. سعی میکنیم سرشت اجتماعی بورژوازی محلی، منشأ تاریخی آن و شیوه تجدید تولید و قشر بندی شدن درونی آن، مناسبات بورژوازی محلی با سایر طبقات و قشرهای اجتماعی و خصلت حاکمیت و دستگاه دولتی کشورهای در حال رشد را نیز مورد توجه قرار دهیم.

بالاخره، حزب ما این را نیز در نظر میگیرد که تنوع پروسه‌های اجتماعی و موازین و نهادها به پیدایش و تشکل جریان گسترده ایدئولوژیک - سیاسی دموکراتهای انقلابی کمک میکند. البته، فلسفه و معتقدات مذهبی نمایندگان این جریان نباید "مانعی برای همکاری با کمونیست‌ها در مبارزه مشترکشان علیه امپریالیسم و نژاد پرستی" باشد (۱). ولی مسئله بر سر این است که دوران طولانی سلطه استعمارگران یعنی هنگامیکه سیاست فرهنگی طرفداران مالتوس و مستحیل کردن خود ویژگیهای اهالی سنگال حاکم بود، قشر صنعتی روشنفکرانی را بوجود آورد که از فرهنگ ویژه خود جدا افتاده و ارزشهای ایدئولوژی بورژوازی را جذب میکرد. تفسیر مفهوم دموکراسی، آزادی، ترقی و ناسیونالیسم به معنای بورژوازی آنها بوسیله این روشنفکران نه فقط حفظ شده، بلکه از جهات معین در دوران نو استعمار حتی تقویت میشود. در گانگی ایدئولوژیک و متحد و پیت سیاسی آنها در همین حال استعمار دشمنان برای تأخیر کردن (از جمله از طریق عرضه آموزش و پرورش) در جوانان لازم بود تا توجه شدید به آنها است. زیرا در واقع نمایندگان این بخش از روشنفکران مواضع ایدئولوژیک ضد کمونیست‌ها در سنگال را تعیین میکنند.

تمام اینها وظیفه کارچند جانبه سیاسی وایدئولوژیکی را پیش میآورد که نیازمند قدرت ابداع، روحیه تعرضی، توانائی استفاده از وسائل اطلاعاتی شفاهی، تبلیغ وسیله سخنرانی های مختلف، مطبوعات، رادیو، تلویزیون در موارد نادر است که میتوان بدانهادست یافت.

برای ما امکان فعالیت تبلیغاتی در سطوح گوناگون فراهم میآید که از سخنرانیهای عمومی، و کورس های در سطح سازمانهای اولیه محلی، سمینارهای محلی و سراسری (ملی)، انتشار مطالب تئوریک در ماهنامه های حزبمانند " دان دوله" و " گستو " تا کنفرانس ملی سیاسی - ایدئولوژیک سالانه رادبر میگیرد. سعی میکنیم نشریات احزاب برادر و مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " راکه مدتی است جای هرچه بیشتری در اطلاعات سیاسی و آماده کردن کادرهای ما اشغال میکند، اشاعه دهیم. تقاضای مداوم و روزافزون متن کامل مجله بزبان های فرانسه، انگلیسی و عربی گواه ایست - مدعا است.

صرف نظر از دشواریهای معین و نواقص در کارهای تبلیغاتی با قاطعیت میتوان گفت که در کشور و در حزب تغییرات زیادی در شکل تدریجی آگاهی سیاسی انقلابی که متکی به آموزش مارکسیستی و واقعیت سنگال است جریان دارد. حزب استقلال و کارسنگال خواستار این تغییرات، از جمله، در برخورد با " مدعیان " مادر مسائل مربوط به نقش ایدئولوژیک - سیاسی مذهب و خصلت اجتماعی مدتیته کردن جامعه است.

" ایدئولوژی های سنتی " و آموزش انقلابی

آنتی مارکسیسم افریقائی از اندیشه های الهام میگیرد که اساساً مارکس شناسی بورژوازی غرب مطرح میکند. در عین حال تلاش میکند ویژگی های ایدئولوژیک - سیاسی و فرهنگی - تاریخی واقعیت افریقائی را هم برای دست یافتن به هدفهای خود مورد استفاده قرار دهد. از جمله، یکی از ترتهای " مفسرین " سنگالی که مارکس این سخن است که گویا مارکسیسم پاسخگوی " طرز تفکر افریقائی " که نوع خاصی است نمیشد. بطور مثال ل. سنگور پوزیدنت سابق سنگال و معاون صدارت انترنا - سیونال سوسیالیستی، مسئله را اینطور مطرح میکند: " سیاه افریقائی بمفهوم سنتی و فرهنگی فردی مذهبی است، این مارکس ریطی ندارد که ما را تثبیت کند " (١) .

ولی تز " مذهبی بودن طبیعی " افریقائی ها در برابر انتقادی نسبتاً جدی نمیتواند ایستادگی کند. بطوریکه میدانیم، هر مذهبی تفسیر و تعبیر ایدئولوژیک محدود و تحریف شده واقعیت اجتماعی

فرهنگی است . مارکسیسم ماهیت این نوع نگرش برجهان را که در تمام جوامعی بروز میکند در آن نازل بودن سطح پیشرفت نیروهای تولیدی به انسان اجازه نمیدهد تا تأثیر تعیین کننده ای در محیط طبیعی و اجتماعی که او را در میان گرفته داشته باشد و قوانین عینی پیشرفت محیط را درک کند . افشاء کرده این عوامل پیدایش اشکال آگاهی خرافاتی - مذهبی را ایجاد میگرداند . تأثیر اندیشه های مذهبی در شعور انسانها زمانی هم هنوز باقی است که اشکال جوامع بدوی که خود زمینه ای تاریخی - طبیعی برای دین و مذهب بودند بگذشته های پیوندند . این پدیده حتی برای سیستم های اجتماعی پیشرفته بورژوازی معاصر هم تیبیک است که انسانی که تحت فشار استثمار منکوب شده دارای گرایش نظرد وختن به جهان متافیزیکی (ماورا الطبیعه) و جستجوی تعادل روحی - دین و مذهب است . این نیاز را عوامل چندی که بمحفظ احساسات مذهبی کمک میکنند تحریک می نمایند مانند جهالت ، بیسوادی ، نگرانی عظیمی که مسابقه تسلیحاتی و خطر بلیه هسته ای در خلقهای جهان ایجاد میکند ، پی آمده های منفی انقلاب علمی - تکنیکی در شرایط سرمایه داری و نظایر اینها . این قبیل عوامل که بلا واسطه با زندگی روزمره بسیاری از انسانها در ارتباط است ، آنان را بدامن مذهب میافکنند .

هنوز علل اقتصادی - اجتماعی و روانی بسیاری برای حفظ جهان بینی مذهبی در افریقا وجود دارد که بی بردن به آنها دشوار نیست . اشکال گوناگون استثمار کار ، غارت نواستعماری ثروت های ملی ، نقض حقوق اولیه انسانها در افریقا گرایش اندیشموشعورتود های فقر زده ای را که در جستجوی وسیله امرار معاش هستند به خرافات تشدید میکند و در ضمن خرافاتی شدن خود سیستم ظلم و ستم و مناسبات اجتماعی متناسب با آنرا در پی دارد . در سال ۱۹۷۹ قاره افریقا ۴۶۰ میلیون نفر جمعیت داشت که اکثریت قاطع آن رسماً مذهبی و دیندار شمار میآید . نزدیکه ۳۰ درصد این جمعیت را پیروان جریانهای مذهبی محلی سنتی ، ۴۱ درصد را مسلمانان و ۲۶ درصد را مسیحیان تشکیل میدادند . این دسته بندیهای مذهبی در سنگال ، به ترتیب ۴ درصد ، ۸۰ درصد و ۱۶ درصد اهالی را در بر میگیرند . در چنین شرایطی در کشور ما هم مانند بسیاری از دیگر کشورهای آسیا و افریقا مذهب نیروی اجتماعی - سیاسی بزرگی است . محافل محافظه کار هم میگویند درست از همین وضع بهره برداری کنند و هدفشان این است که مارکسیسم و توده های انبوه مردم را بر سر مسئله مذهب با هم درگیر سازند و سد سدی میان آموزش انقلابی و افراد مذهبی بوجود آورند .

ولی از لحاظ سیاسی ، واقعیتی که نیروهای محافظه کار مضرانه وجد آموکشدند پنهان نگه دارند این است که خط جدائی واقعی نه بین آتئیست ها و مذهبیبون ، بلکه بین تمام طرفداران استقلال ملی ، صلح و ترقی اجتماعی از یکسو ، و طرفداران ظلم و استثمار ، از سوی دیگر کشیده شده است .

آنچه مارکسیست ها و زحمتکشان مذهبی را از هم جدا میکند ، خیلی کمتر از چیزهایی است که آنها را در مبارزه در راه آئینده ای بهتر متحد میسازد . بطوریکه مارکس گفته است ، آزاد ساختن انسانها از تصورات مذهبی را با یاد از دگر سازی واقعی آغاز کرد که لازمه پیدایش چنین تصورات واهی است ، بدین ترتیب مارکس کمونیست ها را فرامیخواند مساعی خود را همواره متوجه تجزیه و تحلیل علل عینسی استثمار و وظلم و ستم نمایند نه بی آمد های آنها که در واقع فرعی هستند .

چنین برخوردی در آخرین تحلیل ، برای آنست که از تلاشهایی که در جهت تجزیه نیروهای خلقی با استفاده از مذهب بعمل میآید جلوگیری کنی موده ها امکان دهیم ، صرف نظر از یاورها و اعتقاد ایشان ضرورت عینی وحدت در مبارزه علیه دشمن مشترک را درک کنند . در شرایط مبارزه آید تولوژیک در سنگال ، نوع برخورد کمونیست ها به مذهب بدینوسیله تعیین میشود که طرز تفکر مذهبی در اینجا هم گاهی بازتاب اعتراض توده های ستمدیده علیه واقعیتی است که در آن زندگی میکنند . تفکر مذهبی شکل جنینی و پنهانی بیان علاقه آنها به زندگی در جهان بهتری است . در ضمن احساسات مذهبی اغلب از طرف نیروهای محافظه کار علیه ترقی اجتماعی مورد استفاده قرار میگیرد . ما هم سعی میکنیم ، همین تضاد موجود در آگاهی و تفکر مذهبیون را بحساب آورده و به اینکه توده ها واقعیت های زندگی اجتماعی را درک کنند کمک کنیم و در نتیجه اعتراض زحمتکشان را متوجه امپریالیسم و سرمایه داری یعنی مسببین تیره روزی آنها نمائیم .

طبیعی است ما این را در نظر داریم که صد رنشینان هیرارشی مذهبی بطور کلی عمیقاً در حفظ مناسبات فئودالی - بورژوازی استثماری دینفع هستند . آنها با خواستها و تمایلات توده ها از لحاظ آید تولوژیک و سیاسی مخالفند . بهمین سبب ، موضع این افراد بهیچوجه ، همیشه برای توده ها قابل قبول نیست .

تجربه انتخابات همگانی سال ۱۹۸۳ یعنی هنگامیکه برخی از نمایندگان قشرفوقانی مذهبیون سنگال با ارتجاع در صف واحدی عمل میکرد ، آموخته است . در جریان مبارزات انتخاباتی شخصیت های عالیرتبه مذهبی آشکارا از یکی از نامزد های محافل نواستعماری که بالاخره اکثریت آراء رأی دهندگان را بدست آورد ، پشتیبانی میکردند . در عین حال مشی قشرفوقانی مذهبیون که در انتخابات دقیقاً معلوم شد ، به اندازه ای برای مردم شوک آورد بود که حزب ما توانست برای نخستین بار برای احقاق این حق خود اصرار ورزد که نظریات مارکسیستی را وسیله راد یووتلوژیون تشریح نماید . مادرمیتینگ های پرجمعیتی هم که در سراسر کشور برگزار شد شرکت و سخنرانی کردیم و این مسئله را مورد بحث قرار دادیم کما یا موضع کسانی که برای اسلام سینه چاک میزنند پاسخگوی خواستهای مردم برای تغییر و تحول هست یا نیست .

از آنجاکه ماسد راجب رفقای بسیار مطلق در رشتهٔ تئولوژی داریم، آنها حتی به تفسیر احکام و نصّ قرآن پرداختند و برای مردم روشن کردند که رهبران مذهبی که به صف نیروهای ارتجاعی پیوسته اند به هیچیک از احکام آن پایبند نیستند. بسیاری از مردم از نادانستی موضع روحانیون مطلع شدند. برخی از لیدرهای مسلمانان کوشیدند باین وسیله خود را تبرئه کنند که گویا روزنامه نگاران افکار آنها را تحریف کرده اند. بقیه سکوت را ترجیح دادند. در ارتباط با حزب ما باید گفت ما در این جریان برنده شدیم و ضربه شدیدی به آنتی کمونیسم و آنتی سوویتسم که به لباس مذهب درآمده، وارد آوردیم.

حالا چندین ماه پس از برگزاری انتخابات محافل مذهبی در برخورد بمسائل سیاسی احتیاط زیادی بخرج میدهند و از اتخاذ تصمیمات شتابزده ضد دموکراتیک که از خصوصیات آنها در گذشته بود، پرهیز میکنند. در ضمن ماتقین داریم که این کار از طرف آنها فقط یک شگرد تاکتیکی موقتی است. با وجود این، همین نمونشان میدهد که تأثیر محافل محافظه کار مذهبی در اندیشه و شعور توده ها ناآزاد و دنی نیست. جریان و نتایج مبارزهٔ ایدئولوژیک سیاسی واحد و معینی وابسته به موضع و فعالیت و عملکرد مارکسیست ها و نیروهای مترقی بطور کلی در ارتباط با مذهب، به برخورد آنها بمسائلی که زحمتکشان با آنها روبرو میشوند و وابسته به توانایی آنها در تقویت ساختن تلاش ارتجاع بمنظور هدایت اندیشه و آگاهی توده های مذهبی در جهت مخالفت با مارکسیسم و ایجاد تضاد آشتی ناپذیر میان آنها، در واقع، بر مسائل فرعی و درجه دوم است.

کاربر آنتی مارکسیسم در شوارتر می شود

در پدیدهٔ رودر روی یکدیگر قرار دادن تعمدی مارکسیسم و "مذاهب افریقا" قصد ضربه زدن بمنظریهٔ مدرنیزه کردن انقلابی افریقا هم نهفته است. این خرابکاری در درجهٔ اول متوجه فلسفهٔ مارکسیسم و اگر دقیق تر بگوئیم علیه ماتریالیسم آنتست. دلیل ویرانی که در این مورد ارائه میکنند از لحاظ منطقی بی پایه و اساس است. بطور مثال، میگویند "طرز تفکر افریقای" در سرشت خود روح گرا است یعنی ایدئالیستی است. از آنجاکه پایهٔ فلسفی مارکسیسم ماتریالیستی است، لذا بنا به نتیجه گیری مخالفان، مارکسیسم و طرز تفکر افریقای در زمینهٔ فلسفی در یکجا نمیگنجد. پروفسور آ. ندائ (رئیس دانشکدهٔ فلسفه در داکارویکی از شخصیت های اصلی تفکر راستگرای افریقا) چند سال پیش در سست همین رامیخواست باثبات رساند. او به استادان فلسفه در سنگال اینطور اندرز میداد: "سنتت افریقای قاطعانه از ماده برید و راه دیگری را برگزید و آن راهی است که امکان تماس گرفتن با آفریدگار را میدهد" ندائ از اینجا چنین نتیجه میگرفت که فلسفهٔ اصیل افریقا باید به شرح و توصیف ساختن ما و راه الطبیعهٔ افریقای قناعت کند و بکوشد در تنوع بروز آن به مضمون متافیزیکی ویژهٔ خود دست یابد.

این قبیل، دلائل چیزی نیست مگر تلاش برای مقابله با گرایش‌هایی که هرچند موجب نگرانی فراوان پرچمداران فلسفه‌اید آلیستی و محافظه کارانه در آفریقا است، بلاانقطاع میان فیلسوف‌های محلی اشاعه مییابد. متفکرین هرچه بیشتری بویژه از نسل جوان (۱) بتدریج به صحت این تئز مارکس پی میبرند که نه فقط تشریح جهان، بلکه دگرگونی انقلابی آن نیز ضروری است (۲). پیش کشیدن تضاد مصنوعی میان فلسفه‌مارکسیسم و آنچه که باغرورومطراق "طرز تفکر آفریقائی" مینامند بدانسیب برای متفکران محافظه کار لازم بود که مانع تغییر و تحول انقلابی در افکار رواندیشه‌ها شوند. قصد آنها از حذف سمبلیک لایم برای مبارزه‌اید تولوژیک - سیاسی در راه ترقی اجتماعی، از جهان بینی، هدف سیاسی روشنی دارد و آن دفاع از نظام موجود و واداشتن توده‌های ستمدیده به تسلیم شدن به سرنوشت خویش است.

جمل و تزویر مخالفان مارکسیسم عبارت از برقراری ارتباط متافیزیکی و غیردیاکتیکی میان ارزشهای سنتی و آسمانی است که برای مد رنیزه کردن جامعه‌آفریقا ضروری است. روشن است که این مد رنیزه شدن الزاماً باید متکی به تمام پدیده‌های زنده و مترقی موجود در اشکال و در مضامین ارزش‌های سنتی باشد. ولی نکته مهم دیگری هم وجود دارد. اید الهیزه کردن گذشته و بست سازی از ارزشهای سنتی که بدون برخورد انتقادی مورد قبول واقع میشوند نیز سودی نخواهد داشت.

ولی در مارکس شناسی آفریقائی که در این مورد بخصوص آشکارا از جریانهای اید تولوژیک - سیاسی محافظه کارانه و بورژوازی رفرمیستی تقلید میکند گرایش به کرنش و تعظیم غیرانتقادی در برابر تاریخ و فرهنگ قرون گذشته آفریقا دیده میشود که در عین حال مارکسیسم را به قبول "اوروسانتریسم" (Eurocentrisme) (۳) متهم میسازد. اینطور میگویند که گویا مارکس و انگلس آفریقا را از تاریخ تمدن "حذف کردند" و فرهنگ آفریقا را بزور در و ران ماقبل تاریخ جاسعه بشری جا دادند، زیرا گویا تئوری پیشرفت اجتماعی خود را فقط بر پایه واقعیت‌های تاریخی که برشته تحریر درآمد مدلل

۱ - بخشی از آنها مانند پ. هوتون‌جی از فلاسفه بنین، ا. بولا نگام، تووا از کامرون، آ. جانست از اهالی الجزیره (این فهرست اسامی را میتوان با زهم ادامه داد)، حتی در جرگه تئوریسمین‌های آفریقائی ملت‌گرا از شهرت معینی برخوردار هستند. این مدلل میسازد که چنین سمبلیک‌اید تولوژیکسی هر قید و شرطی هم به این یا بان جهت برانگیزد، باعلاقه روزافزون روشنفکران مترقی آفریقا به فلسفای که هدفش دگر تیره کردن نظمونسق نو استعماری نباشد، تطابق میکند. در ارتباط با این قبیل مواضع و مخالفت با اندیشه‌های محافظه کارانه حاکم، برخی از فلاسفه جوان راحتی میتوان "همراهان"

مارکسیست‌ها پیشمار آورد که "تئوری بودن" فلسفه آنها را گاهی قبول میکنند.
 ۲ - ک. مارکس و ف. انگلس. مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۳، صفحه ۱ و صفحات ۲ و ۴.
 ۳ - "Eurocentrisme" نظریه‌کسانی که اروپا را مرکز پیشرفت جامعه بشری و تمدن میدانند.

نواستعمار است و با ترویج مناسبات کالائی - پولی سرمایه داری بطرز خشونت باری صورت بند یها و فرهنگ سنتی را نابود میکند . این راه برای بخش قاطع اهالی افریقا و شروت واقعی آن که انسان ها و کار خلاق است هیچ راه و امکان دیگری برای ترقی ایدئولوژیک ، فرهنگی و ملی ایجاد نمیکند (۱) . مد رنیزه کردن بشیوه سرمایه داری نه فقط زحمتکشان را از نعمت های انقلاب علمی - تکنیکی بهره مند نمیکند ، بلکه به " غیر انسانی " کردن بیشتر مناسبات شخصی و فرهنگی می انجامد و تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی جامعه را تشدید میکند .

تئوریسین های نئولیبرال وابسته و مارکس شناسان افریقائی هم ، طی سالهای اخیر بتدریج این تضاد ها را بحساب میآورند . هم اینها و هم آنها کورمال کورمال در جستجوی راههای سازگار کردن محتاطانه مناسبات تولیدی سرمایه داری ، ساختارهای سیاسی و شیوه زندگی مناسب مناسبات اجتماعی پد رسالاری گروههای مختلف اتنیک که در سطح همگانی توده ها مسلط است ، میباشند . ولی وظیفه عمدتاً این برخورد های تئوریک نوشده ، مانند گذشته همان تعمیم " ارزش های " غربی است . تازگی فقط در این است که در نظر دارند آنها را نه فقط بوسیله قشرهای " برگزیدگان " ، بلکه وسیله قشرهای متوسط جامعه نوا افریقائی یعنی برپایه اجتماعی - فرهنگی گسترده تر تعمیم دهند .

رفع عقب ماندگی بمفهوم مارکسیستی - لنینیستی مستلزم دوری جستن از حفظ افسانه ها و توتم های فرهنگ مردمی افریقائی بدون بررسی انتقادی آنها و قطع ارتباط با تمام عادات گذشته ایست که ترا بیالیسم و منطقه گرایی و برخورد های ملی را مورد حمایت قرار میدهند . وظیفه ما عبارت از ارزیابی مجدد گذشته تاریخی خلق بطور گسترده ، یافتن خصائص مترقی فرهنگ های سنتی آن ، استفاده از آنها برای پرورش آگاهی ملی - دموکراتیک و در آخرین تحلیل آگاهی سوسیالیستی در توده ها است .

سیاست مد رنیزه کردن اجتماعی که کمونیست های سنگال فرمول بندی میکنند (بر خلاق سیاست پرور وائی) الفای مالکیت خصوصی بروصول تولید ، رهائی از وابستگی نواستعماری ، وابسته کردن کشور به شرایط تقسیم کار بین المللی سود مند تر و مانند اینها است . این سیاست باید شرایط مقدماتی واقعی برای شکل گرفتن فرهنگ های ملی واقعی و اصیل و سنن نوع سوسیالیستی فراهم

١ - مساعی محافظ محافظه کار برای تحکیم پایه های ایدئولوژیهای " سنتی " بوسیله اشاعه بسیاری از اشکال فرهنگ ماقبل استعماری اغلب از لحاظ سیاسی ارتجاعی است و تئوری " نگریتود " که ویژگی " مذ هبی بودن " و " برگزیدگی " نژاد سیاه را میستاید گواه بر این مدعا است .

آورد .

يك اصل ديگرماركس شناسی افريقائى هم با طرح مسئله مد رنيزه کردن ساختارهای اجتماعى و حفظ رليكت های (١) ماقبل استعماری گذشته افريقا ارتباط نزديك دارد . ل . سنگور که ما از وی نام بردیم ، آنرا چنین فرمول بندى میکند : " ماهمچنين تئورى طبقاتى را هم که ماركس فرمول بندى کرده نهي پد یریم . . . بهرحال سياست استعماری و اقتصاد وابسته در افريقاى سیاہ تمام گروههای اجتماعى حرفه ای را به پرولتاریا مبدل کردند " (٢) .

در اینجا دو سؤال پیش میآید . آیا باید سنگور را اینطور فهمید که سياست استعماری نقش اقتصاد وابسته تمام قشرها و طبقات جامعه افريقائى را بوضعی تنزل دادند که آنها فقط با فروش نیروی کار خود توانند زیست ؟ البته ، پاسخ منفی است ، زیرا این بهیچوجه با واقعیت تطبیق نمیکند . اختلافات طبقاتی و سایر اختلافات اجتماعى در اکثر کشورهای افريقائى از سایر کشورهای دنیای سرمایه داری کمتر احساس نمیشود .

ممکن است در اینجا صحبت ، در واقع بر سر این است که تمام طبقات (و از جمله برخی از کاتگوری های بورژوازی ملی) بوسیله استعمار (و بدنبال آن بوسیله نواستعمار) به پروسه اجتناب ناپذیر و مقطعی فقر توده ها جلب شدند ؟ از لحاظ گرایش این تا اندازه ای صحیح است ، ولی نه بحدی که بتوان از برابری وهم سطحی مطلق وضع اجتماعى - اقتصادى قشرها و طبقات مختلف اجتماعى سخن گفت . درست برعکس ، واقعیت نشان میدهد که استعمار و نواستعمار قطبیت اجتماعى را تشدید کردند و این پروسه بتدریج به پیدایش و شکل گیری ساختارهای اجتماعى کلاسیک جامعه سرمایه داری منتهی انجامد .

بهمین سبب تلاش برای جمع کردن تمام طبقات و قشرها در يك گروه " پرولترها " نه فقط اصولاً غیرعلمی است ، در اینجا آشکارا هدف ارتجاعی هم دنبال میشود و آن استتار و زمین بردن تضاد های طبقاتی عینی و مبارزه طبقاتی در جریان اظهار نظرها و بحث های تجریدی جامعه شناسی است . در اینجا منفی نقش رهبری کننده پرولتاریا و رسالت تاریخی آن و تحریف مضمون اپیدئولوژی ماركسیستی و مبارزه کمونیست ها نهفته است .

سنگور و همفکرانش گرایشهای اجتماعى - اقتصادى موجود را که امکان میدهند بگوئیم وزن سیا^{سی} و اجتماعى طبقه کارگر افزایش خواهد یافت ، آگاهانه از نظر دور میکنند .

١ - رليكت - اشياء ، ارگانيسم ها یا موجودات و گیاهانی که همانند نمونه زاعصار گذشته حفظ میکنند .

اولاً تغییرات جدی در ساختار طبقه کارگر قاره ما بوجود میآید . طبقه کارگر مرتباً رشد میکند و از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۶ تعداد کارگران و کارمندان از ۲۰ میلیون به ۳۲ میلیون نفر رسیده و این نزدیک به هفت درصد سکنه کشورهای آفریقائی است . بموازات رشد عددی ، نقش پرولتاریا در صحنه سیاست ملی هم افزایش مییابد . این رابیداری تدریجی آگاهی طبقاتی پرولتری ، علاقه روزافزون طبقه کارگر به بروز نفوذ تشدید یابنده خود در جریان مبارزات ملی واجتماعی منعکس میسازد . ثانیاً صنعتی کردن به شیوه سرمایه داری که دایره فقیرتر شدن اهالی را به اقشار و طبقات اجتماعی هرچه گسترده تری اشاعه میدهد به رادیکال تر شدن مبارزه آنها کمک میکند و به نزدیکی هرچه بیشتر آنها به طبقه کارگرو پند یافتن تدریجی ایدئولوژی انقلابی آن (ولی با درجات مختلف پیگیری) و گذار از گانیک به موضع سوسیالیسم علمی می انجامد . این گرایش بهمان نسبت که این قشرها و طبقات اجتماعی بیشتر درک کنند که آنها هیچ دورنمای دیگری برای تأمین ارضای منافع ویژه خود در چهارچوب سرمایه داری ندارند شدید تر میگردد . پروسه ای که قید کردیم ، قطعاً زمان درازی بطول میکشد و بدون تردید در مسیر یک خط مستقیم نخواهد بود . ولی اجتناب ناپذیر بودن آنرا تجربه پیشرفت " دموکراسی انقلابی " تأیید میکند .

درست بهمین علل مارکسیسم - لنینیسم خواب راحت را از استثمارگران سلب کرده است . آنها هم از هیچ اقدامی برای ایجاد مانع و حائل میان آگاهی زحمتکشان و ایدئولوژی علمی پرولتاریا فروگذار نمیکنند . اما بهمیوه بخود زحمت میدهند که تغییرات بنیادی در موزامبیک ، آنگولا ، کنگو ، بنین ، اتیوپی و سایر کشورهای که در آنها توده های مردم راه آینده خود را با مشعل مارکسیسم - لنینیسم روشن میکنند یعنی تغییراتی که قاره ما را بلرزه درآورد است ، بطور انکار ناپذیری نیروی حیاتی عظیم اندیشه های مارکس ، انگلس و لنین را تأیید میکنند . در شرایط تعمیق بحران ایدئولوژی بورژوازی مخالفان مارکسیسم هرچه دشوارتر موفق به فریب توده ها میشوند .

با اساس کامل میتوان تصور کرد که پروسه پیشروی مارکسیسم در آفریقا و از جمله در سنگال ، صرف نظر از شواربهای که بر سر راه دارد و بهائی که برای برطرف ساختن آنها باید پرداخت ، بازگشت ناپذیر است .

بقیه از صفحه ۴۳

خواست دموکرات های ترکیه مبنی بر آزاد ساختن م . د یگرم و تمام زندانیان سیاسی مورد پشتیبانی گسترده محافل بین المللی است . بسیاری از احزاب کومنیست و کارگری و همچنین فدراسیون جهانی سندیکا ها و کنفدراسیون جهانی سندیکاهای آزاد و لیبریست های بریتانیا ۵۲ نفر از اعضای کنگره ایالات متحده آمریکا و نیروهای سیاسی دیگر هم آزادی م . د یگرم و سایر زندانیان سیاسی را طلب میکنند . مبارزه ادامه دارد . هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "

یادبود برلینگوئر

پس از بیماری سخت کوتاهمدتی انریکو برلینگوئر دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا و

شخصیت برجسته جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی و ایتالیا در سن ۶۳ سالگی درگذشت .

طبقه کارگر و تمام زحمتکشان ایتالیا در سیامی ریفستی برلینگوئر مبارز مجری در راه منافع حیاتی مردم

زحمتکش و مبین پرستی آتشین و مبارزه صلح و دموکراسی و ترقی اجتماعی را از دست دادند .

انریکو برلینگوئر ۲۵ ماهه سال ۱۹۲۲ در ساساری در خانواده حقوق شناسی بدنیا آمد .

جوانی او در پیوند با مبارزات نیروهای مترقی ایتالیا علیه فاشیسم گذشت . او از سال ۱۹۳۲ به این

مبارزه پیوست . به سبب فعالیت های انقلابی زندانی شد . پس از آزادی ایتالیا از یوغ فاشیسم عضو

دبیرخانه اتحاد کمونیستی جوانان و مدیر مجله جوانان بنام " ویتامیلوره " بود . در سال ۱۹۴۵

عضو ارگان رهبری فدراسیون جهانی جوانان دموکرات شد و در سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۰ صدر این

فدراسیون بود . از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ عضو شورای جهانی صلح بود و سپس عضو پیرو این شور گردید .

انریکو برلینگوئر از سال ۱۹۴۶ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا برگزیده شد و تا پایان

زندگی عضو آن باقی ماند . در سال ۱۹۶۶ به عضویت پیرو سیاسی و در سال ۱۹۶۹ به معاونت دبیر

کل کمیته مرکزی برگزیده شد و از ماه مارس سال ۱۹۷۲ دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا بود .

برلینگوئر با المیر و توتالی و لویجی لونگوئیر و انری فروانی صرف آن نمود که حزب کمونیست ایتالیا

را به حزبی واقعا توده ای و پیرو ملی بزرگی که در راه منافع طبقه کارگر تمام زحمتکشان ایتالیا و در راه

صلح و دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکند و میدل سازد .

او در سمیت نمایندگی مجلس کارهای زیادی در دفاع از منافع مردم زحمتکش انجام داد .

در اعلامیه کمیته مرکزی و کمیته بازرسی مرکزی حزب کمونیست ایتالیا که بمناسبت درگذشت انریکو

برلینگوئر تشریح یافته گفته شده است که فعالیت او بر " مشی پیگیر وحدت در جستجوی تفاهم متقابل بین

جنبش کارگری و سایر قشرهای دموکراتیک و توده ای کشور مبتنی بود " . در عرصه سیاست خارجی او در راه

برقراری مناسبات تازه میان کشورهای ۱۵ برپایه کاشی تشنج و در جهت دست یافتن به خلع سلاح فعالیست

میکرد و ابتکاراتی بخش داد .

انریکو برلینگوئر وجهه فروانی به مقیاس ملی و جهانی کسب نمود و مورد احترام بود . او نه فقط بمنزله

رهبر کمونیست های ایتالیا بلکه بمنابۀ انسانی متواضع و دلسوز و خیرخواه مردم شهرت نیکی داشت .

خاطره درخشان انریکو برلینگوئر و فرزند ارجمند مردم ایتالیا برای همیشه در قلب کمونیست

ها و مبارزان راه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم جاودان خواهد بود .

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت) سال ۱۹۸۴ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 7 , 8

1984



انتشارات حزب توده ایران